چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

July 1995 No. 42 תמוז-אב תשנ"ה تیرماه ۱۳۷۴ شماره ۴۲



An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

بهاء ۱/۵ دلار

این تیر مرا نشانه کرد

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین

غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد .

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
پیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



نیازمندیهای جامعه

تعلیم برمیتصواء، بت میتصوا
● ۸۱۸-۷۵۷-۲۶۴۸

کیترینگ
● کیترینگ گلت کاشر بهادر
۸۱۸-۶۰۹-۷۱۳۵
● کیترینگ گلت کاشر شادی
۳۱۰-۶۵۹-۵۹۸۲
● کیترینگ گلت کاشر شارون
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
● فلافل ویلیج
۸۱۸-۷۸۳-۱۰۱۲
● کیترینگ گلت کاشر جک بروخیم
رویال کیترینگ
۳۱۰-۴۵۸-۹۹۹۳
● کیترینگ المپیک کالکشن
۳۱۰-۵۷۵-۴۵۸۵

وسایل پارتی
● تهران رنتال
۸۱۸-۳۴۲-۷۳۶۸

گل های تزئینی
● Int. Silk Flowere
۲۱۳-۸۹۲-۰۹۹۰

مواد غذایی
● بستنی اکبر مشدی
۲۱۳-۸۷۴-۰۱۴۴
● فروشگاه گوشت F & Y
۳۱۰-۶۵۷-۴۴۴۷

داروخانه
● وست ساید ویلیج
۳۱۰-۴۷۴-۴۲۲۲

سازمان جشن‌ها
● کیترینگ المپیک کالکشن
۳۱۰-۵۷۵-۴۵۸۵

بادی شاپ
● کریج بادی شاپ
۸۱۸-۷۸۴-۱۲۳۴

پزشک کودکان
● دکتر عزیزالله نورمند
۳۱۰-۸۲۹-۳۳۱۱
۸۱۸-۹۰۵-۵۵۵۲

پزشک عمومی
● دکتر دوستان
۳۱۰-۸۵۹-۰۴۱۵

کایروپراکتیک
● دکتر روزبه مسرور
۸۱۸-۷۰۵-۰۷۳۶

دندانپزشک
● دکتر سهیل خدادادی
۳۱۰-۲۷۱-۳۰۰۳

● دکتر بیژن عافار
۳۱۰-۵۵۷-۱۵۴۷
۸۱۸-۷۸۴-۴۸۶۷
● دکتر ربرت خانیان
۸۱۸-۹۹۰-۶۹۸۱

وکیل
● مارتین ولف
۳۱۰-۲۰۵-۲۰۳۳
● فریبا سلیمانی
۸۱۸-۷۸۴-۰۳۵۵
● مایکل میر هارونی
۳۱۰-۵۵۶-۳۶۰۰

خرید و فروش املاک در اسرائیل
● رحیم یعقوبیان
۳۱۰-۸۵۸-۸۳۴۹
● کورش ابراهیمیان
۸۱۸-۷۸۹-۴۸۹۴
● جمشید شبان
۰۳-۵۴۶-۵۵۳۱
● گروه داوید
۳۱۰-۶۵۹-۲۶۵۹

تهیه اسناد ملکی
● مهرداد دلرحیم
۸۱۸-۵۹۲-۹۴۶۳

مشاور مالی
● دانیل فرید یاشارال
۳۱۰-۵۵۰-۰۷۷۰

پوشاک
● جوراب تیفانی
۲۱۳-۷۴۸-۸۸۲۳

کلاسهای آموزشی
● انستیتوی حرفه‌ای اُرت
۲۱۳-۳۸۷-۴۲۴۴
۸۱۸-۷۸۸-۷۲۲۲

تعلیم موسیقی
● پیمان اخلاقی
۳۱۰-۸۲۰-۸۲۶۱

تعلیم نقاشی
● شهرام فرشاد فر
۳۱۰-۲۸۱-۶۰۱۵
● اولین میشکان
۳۱۰-۸۲۰-۷۵۵۱

بیمه
● ایرج منیفی
۸۱۸-۷۸۱-۰۴۰۱

حسابداری
● ظاهر فلاّحی C.P.A.
۷۱۴-۵۴۶-۴C.P.A.
۷۱۴-۵۴۶-۴۲۷۲
● یوسف ظهیری
۴۰۸-۲۹۲-۳۸۰۰

چشم انداز

Published By;
International Judea Foundation
P.O.Box: 3074 Beverly Hills,CA 90212

سردبیر: داریوش فاخری
همیاران: شهرام سیمان
مهندس آشر آرام نیا

سردبیر قسمت پزشکی: دکتر نیسان بامداد
سردبیر بخش عبری: داوید فاخری
با همگامی: مترجمین وگزارشگران چشم انداز

چشم انداز، نشریه ایست برای بازتاب افکار و دست‌آورد های یهودیان دنیا. هدف ما، روشنگری واقعیت های یهودیت، مسایل، آرزوهاو امید یهودیان ـ مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف های بشردوستانه انسان های جهان می باشد.

تایپ ست توسط: مینو حمودوت ۵۱۷۳-۲۷۴-۳۱۰

در این شماره می خوانید

عنوان	نویسنده / صفحه
من وگنجشکهای خونه	سردبیر ۶
رویدادهای سازمان سیامک	۱۲
نقش یهودیان در تحولات جهان	۱۶
هشدار به والدین	دکتر ساموئل نیومن ۲۰
یادداشت ها	پرفسور امنون نتصر ۲۴
یادبودی از دکتر سالک	دکتر موسی میکائیل ۲۶
بیشتر از یک یادبود	برگردان شیوه نوفر ۲۸
شب	الی ویزل ۳۴
ژن چاقی	پرفسور شموئل رهبر ۳۸
شمع‌های یافا خانم	دیانا نعمانی ۴۴
ستاره‌های کوچک امروز	۵۱
داستان خر آقا	رحیم عافار ۵۲
نجات‌الله یعقوب زاده	۵۴
افزایش فشار خون	دکتر نیسان بامداد ۵۸
اعتقاد نامه خوشبین‌ها	برگردان مینو ذهابیان ۵۹
نامه‌های وارده	۶۰
اخبار سازمان‌ها	۶۲
پیوند دلها	۶۴
یادی از گذشته‌ها	۷۰

July 1995 No. 42 תמוז-אב תשנ"ה تیر ماه ۱۳۷۴ شماره ۴۲



درجستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم؟

داریوش فاخری

این تیر مرا نشانه کرد

خبر مرگ جگر خراش رامتین مثل گلوله‌هایی که به سوی او پرتاب شد ناگهانی بود و ناباورانه. شوک ناباورانه آن همان گونه جامعه را در بر گرفت که رامتین را. این جوان معصوم و پاک و شاد دوست داشتنی را.

تراژدی دردناکی که جامعه را تکان داد. و خبر پیچید و حرف چرخید، اشک‌ها که روان شد و ضجه‌ها که سر به آسمان کشید. مادران را هول زد و پدران را بهت و بچه‌ها و دوستانش که جای خالی او را باور نکردند و هنوز هم نمی‌کنند. هنوز هم هیچکدامان باور نمی‌کنیم.

برای ما به اقتضای طبیعت انسانی‌مان ساده و راحت است که در برابر یک تراژدی در جستجوی جواب به آن باشیم. ولی خدای من مگر فکر محدود من و توی انسان می‌تواند جوابی برای تراژدی‌ای این چنین یا از این دست داشته باشد. که جواب را ما یا تقصیر را بر سر کسی یا جامعه و خدا انداختن یکی می‌دانیم.

می‌گوییم مقصر بچه‌های ما هستند و برای آن هزار دلیل و نشانه می‌آوریم.

می‌گوییم مقصر پدران و مادران هستند و برای آن هم هزار دلیل و نشانه.

می‌گوییم سازمان‌ها و رهبران اجتماعی ما هستند و برای آن هم از پای نمی‌نشینیم.

می‌توانیم تمام این کارها را بکنیم ولی ما را به کجا می‌رساند. در این برهه زمانی و در این موقعیت دردناک، که اگر قدمی فراتر از معمول برداریم شاید خدایی‌تر بشود و خداپسندانه‌تر و از آن راه **انسانی‌تر.**

پس ما جوابی بر این تراژدی نداریم. من به عنوان فردی که داوطلبانه خدمت اجتماعی می‌کند در سازمان سیامک و قلم می‌زند در مجله چشم انداز و به عنوان نماینده تمام کسانی که مرا اینجا فرستاده‌اند تا برای شما و خودم و خانواده شائولیان که هم عزایشان هستیم، تسکینی ارائه کنم به همه‌مان. می‌گویم که ما جوابی نداریم به این تراژدی. واکنشی داریم و (توضیحی آن هم شاید)، من برای خانواده شائولیان که هم عزایشان هستیم، این سارا و ابراهیمی که اسحاقشان را دیگر نخواهند دید حرفی دارم.

در دین یهودیت ما یاد گرفته‌ایم که خداوند برای روشن کردن ما و برای نشان دادن راه خوب و بد، پاکیزه‌ترین و منزه‌ترین و سرشناس‌ترین عزیزانش را برای مثال و درس عبرت دادن به ما انتخاب می‌کند.

ما از مشه و نرفتنش به سرزمین شیر و عسل درس می‌گیریم. ما از میریام و مبتلا شدنش به بیماری جرب یاد می‌گیریم. ما از ایوب درس صبر می‌گیریم و از یوسف درس بخشش.

در کتاب ساموئل می‌خوانیم: وقتی داوید دید که مستخدمانش مشغول نجواکردن هستند به آنها گفت آیا بچه مرد؟ و آنها گفتند: آری مرده. پس داوید برخاست، حمام کرد، لباسهایش را عوض نمود و

دستور داد سفره‌اش را پهن کنند و مشغول غذا خوردن شد. مستخدمین به او گفتند: این چه کاری است که می‌کنید؟ وقتی او زنده بود روزه گرفتید و اشک ریختید حالا بلند شده و غذا می‌خورید؟ و داوید جواب داد: روزه گرفتم و اشک ریختم برای اینکه گفتم: چه کسی می‌داند که آیا پروردگار چقدر به من لطف دارد و بچه زنده خواهد ماند. اما حالا که او مرده چرا بایستی روزه بگیرم؟ آیا می‌توانم او را دوباره برگردانم؟ من به سوی او خواهم رفت و او به من باز نمی‌گردد.

ربای هارولد کوشنر در کتاب معروف خود **وقتی اتفاقات بد بر سر آدمهای خوب می‌آید؟** که در پی مرگ نابهنگام فرزند ۱۴ ساله خود نوشته، می‌گوید: در مقابل تراژدی نباید پرسید چرا این واقعه بر سر من آمده بلکه حالا که این اتفاق افتاده من چه کاری می‌توانم در موردش بکنم. وی از نویسنده معروف کتاب رنج بردن *SOELLE* نقل قول می‌کند که شرایط موجود و نحوه مرگ شهدای راه خدا نیست که آنها را شهدای این راه و یا راه ابلیس می‌کند بلکه عکس العمل ما به مرگ آنان است.

با توجه به اینکه در دین یهودیت ما اعتقاد داریم که هر کس وارد این جهان می‌شود و مخصوصاً ما یهودیان وظیفه داریم که این دنیا را به مکانی مقدس تبدیل کنیم. از رامتین و عمر کوتاه و وظیفه‌ای که خداوند به او محول کرده چه یاد می‌گیریم. تا علاوه بر نگاهداری خاطره این عزیز بار این مسئولیت را که به عهده ما گذاشت را بر دوش‌مان حمل کنیم.

گفتم که خداوند توسط معصومین و پیامبران و عزیزانش به ما درس می‌دهد. رامتین برای یک یک ما پیامی را که آورده بود به ارث گذاشت.

رامتین یک نوجوان و پاک و منزه و بی گناه بود مگر نه اینکه در زوهر می‌خوانیم:

چون خداوند از کسی که زیر بیست سال است بازخواست نمی‌کند، چرا جوانان قبل از موقع می‌میرند؟ و چنین جواب می‌دهد: زیرا خداوند بر آنان دل سوزانده و زمانی آنان را به خود می‌خواند که بی گناهند و آنها در دنیای آینده پاداششان تضمین شده است.

پس خداوند توسط او برای ما پیام و سرمشقی فرستاده است.

از مولوی می‌خوانیم:

کودکان افسانه‌ها می‌آورند
درج در افسانه‌شان بس سّر و پند.

آیا سّر و پندی که در این مرگ و مصیبت بود چیست؟ گفتم که جوابی برای این تراژدی نداریم.

پندی داشت برای پدران ومادرانی که مائیم که عشقمان را لحظه به لحظه با خانواده‌مان قسمت کنیم و به زبان بیاوریم و سرمشق درستی باشیم و حرف دل و نصیحتمان با رفتارمان یکی باشد و گوش بدهیم و به سوی فرزندانمان برویم و نه آنکه همیشه آنها را بسوی خود بخوانیم، پندی داشت برای فرزندانمان که بدانند عزیزترین و گرانبهاترین دارایی ما هستند، با ما حرف بزنند و تنها به احترام به ما اکتفا نکنند بدانند که جز خیرشان را نمی‌خواهیم و ادعای انسانی کامل بودن را نداریم. و بیش از همه برای خاطر خدا این قانون طبیعت را نشکنند و کاری نکنند که به خاکشان بسپاریم که تا دنیا بوده آنها برای ما قدیش زده‌اند. بدانند که ما برای آنان باید شیرای عروسی بخوانیم و نه قدیش مرگ، که این بار خارج از تحمل هر پدر و مادری است.

پندی داشت برای مسئولین کارهای اجتماعی مذهبی. شاید سازمان سیامک بیش از هر سازمان دیگری چه به گواهی تعداد مقالاتی که در مورد خانه و خانواده و نوجوانان در چشم انداز رقم زده - چه در مورد برپائی سمینار برای جوانان و والدین و چه در مورد برپائی کنیسای جمعه شبها به مدت ٦ ماه به زبان انگلیسی و برنامه سالیانه کیپور به رهبری خود جوانان و به زبان انگلیسی و ربای انگلیسی زبان و دهها برنامه دیگر در مورد جوانان کار کرده و وقت گذاشته ولی با اینهمه اعتقاد دارم که انگار،

این تیر مرا نشانه کرد
این تیر تو را نشان گرفت
انگار دست زمانه

تقاص بی تفاوتی ما را از این نوجوان گرفت.

آری بی تفاوت بوده‌ایم. این تراژدی دردناک نگاه پسرکی که ناباورانه با گلوله‌هایی در شکم به ما و سران اجتماع ما می‌کند.

می‌بینیم که او چه سروی بلند و ما چقدر کوتاه بوده‌ایم. که نوجوان یهودی ما به طراوت و سبزی عشق است و ما چقدر پائیزانه زردیم. که او به پاکی شبنم است و ما ظهر داغ.

الئنور روزولت می‌گفت: که اگر ما نمی‌توانیم آینده را برای جوانانمان بسازیم، می‌توانیم جوانانمان را برای آینده بسازیم.

آیا ما داریم این کار را در سازمان‌های مذهبی و اجتماعی‌مان می‌کنیم؟ آیا آنان را برای حال و آینده می‌سازیم؟ یا فقط به کسانی می‌پردازیم که می‌توانند پول بیشتر کاوود کنند و جوانان ما جزو این گروه نیستند.

ما باید کاری کنیم که فرزندانمان به جامعه خود احساس تعلق کنند و این پیوند آنان با اجتماع، رفتار و اعتقاد یهودیت را و در پی آن انسانیت را به دنبال خود خواهد کشید.

ما می‌توانیم اسم و خاطره رامتین را زنده نگاهداریم اگر پندی راکه زندگی و مرگ او در برداشت را دریابیم. و این همان واکنشی را می‌طلبد که گفتم در برابر این تراژدی باید داشت. هر کدام از ما چه به عنوان دوست، بردار، پدر، و مادر یا مسئولین اجتماعی که در آن هستیم با واکنش خودمان و عکس‌العملی که نشان می‌دهیم برای رامتین و خاطره او ارزش قائل می‌شویم. و این کار تنها با عشق عملی است.

تورنتون وایلدر می‌گوید: سرزمینی برای زندگان و سرزمینی برای مردگان وجود دارد و پل میان این دو عشق است. ما با عشق به یکدیگر و عشق به خدا می‌توانیم در برابر تراژدی نداشتن این معصوم واکنشی شایسته در برابر روح زیبای او باشیم. پس این می‌تواند پیامی باشد از دوستان رامتین به او (می‌گویند رفتگان از میان تاریکی به نور مطلق یعنی به خدا می‌رسند).

بسوی روشنایی رفتی، رامتین. جایی که کسانی پیش از تو رفته‌اند و بیصبرانه در انتظارند که حضورت را احساس کنند. آنها تو را با آغوش باز، توأم با عشق - تبسم و احساسی که زیباتر از آن راکسی نه در زمین و نه در بهشت تجربه کرده می‌پذیرند.

رامتین: آنجا نه دردی است و نه رنجی. غم مطلقاً وجود ندارد. وقتی وارد نور شدی به تمام کسانی که پیش از تو رفته‌اند و فرشتگان ملحق گشتی.

کسانی که روی زمین تنهایشان گذاشتی مطمئناً و عمیقاً جای خالیت رااحساس می‌کنند و در اشتیاق دیدن حرفها و حرکاتی که تو را منحصر بفرد می‌کرد خواهند بود. ولی تو در قلب و روح آنان زنده خواهی ماند.

تو همان دلیلی هستی که تمام کسانی که تو را نمی‌شناختند و می‌شناختند را بهم نزدیکتر نمود. قلبهایی که تو در طول مدت عمر کوتاهت به آنان راه یافتی هرگز احساس عشق را از دست نخواهند داد پس، رامتین عزیز، می‌دانیم وقتی ناگهان خودت را تنها در داخل یک تونل تاریک دیدی که یک نقطه کوچک نورانی در انتهای آن به چشم می‌خورد در حالی که به یاد ما بودی با شجاعت همیشگی‌ات داخل آن نور شدی.

و حالا رامتین که الان شاید یکی از زیباترین فرشتگان بهشت و با خداست شاید بخواهد که این پیامش را برای دوستانش، پدر و مادر و برادرش و همه کسانی که صادقانه برایش اشک ریختند بخوانم.

شعری است از جان وین شِلاتر John Wayne Schlatter : که می‌تواند پیام کسی باشد که رامتین بود.

The Legacy

When I die, give what is left of me to children.

If you need to cry, cry for your brothers walking beside you.

Put your arms around anyone and give them what you need to give to me.

I want to leave you with something, something better than words or sounds.

Look for me in the people I have known and loved.

And if you cannot live without me, then let me live on in your eyes, your mind and your acts of kindness.

You can love me most by letting hands touch hands and letting go of children that need to be free.

Love does not die, people do.

So when all that is left of me is love...

Give me away...

تجلی اندیشه یهودی

در فاصله دو شماره چشم انداز دکتر Jonas Edward Salk در سن ۸۰ سالگی در سان دیه‌گو چشم از جهان فرو بست.

معروفیت **دکتر سالک** در سن ۴۰ سالگی و در پی اکتشاف واکسن فلج پیدا شد که در سال ۱۹۵۵ به تصویب رسید.

دکتر سالک نمونه ارزنده یک محقق انساندوست بود. شخصی با اراده که به کار خود عشق می‌ورزید. مورد حسادت همکاران خود بود. هرگز به جایزه نوبل دست نیافت و عضویت آکادمی علوم به او داده نشد ولی در انستیتویی که بنام او به کار کشف و تحقیق در مورد بیماری AIDS می‌پردازد، اکثر کارمندان و همکاران او برندگان جایزه نوبل و اعضاء آکادمی علوم بوده‌اند. او مورد ستایش روسای جمهور و مردم و بیماران فلج بود. خدمات بی شائبه این فرزند خانواده مهاجر یهودی روسی، زاده نیویورک زمانی به درستی معلوم می‌شود که در شرایط زمانی پیدایش واکسن بررسی شود.

در دهه ۵۰ سالی ۴۰۰۰۰ نفر در آمریکا به بیماری فلج مبتلا می‌شدند و ترس مردم آن زمان از ترس امروزه از بیماری AIDS بسیار بیشتر بود. از سال ۱۹۶۱ به مقدار ۹۵ در صد از افرایش این بیماری کاسته شده که رقمی در حدود ۳۰۰,۰۰۰ مورد می‌باشد. سال گذشته سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد که بیماری فلج در نیمکره غربی به کلی ریشه کن شده است. دکتر سالک می‌توانست با ثبت کردن این واکسن به بیلیونها دلار ثروت دست یابد و کاملاً هم محق بود ولی وی در مصاحبه‌ای در پاسخ به سوآلی که چه کسی صاحب این واکسن است و آن را ثبت کرده جواب داد: **مردم**. مگر می‌توان اشعه خورشید را ثبت کرد.

وی تا پایان عمر با همکاری همکارانش در **«انستیتوی سالک»** سان دیه‌گو برای کشف واکسن ایدز به کار مشغول بود. دکتر سالک

باعث افتخار جامعه یهودی و تمام انسانهای دنیاست و تجلی این گفتهٔ زیبای **دکتر انیشتن**: «تعقیب دانش بخاطر نفس دانش، علاقه‌ای تعصب آمیز به عدالت و میل شدید به استقلال فردی، اینها چهره‌های تابان معارف یهودند و از این نظر افتخار دارم که یهودی هستم». □

مرگ سالار نهاوند

دکتر موسی حکیمیان در ماه گذشته رخت از جهان بربست. انگار همین چند روز پیش بود که مهندس آرام از من خواست مجلس بزرگداشتی برای این انسان خوب بر پا کنیم. در فاصله کم و کیف برگزاری مجلس، این نهاوندی پاک نهاد که سیل دوستدارانش از مرز سن و ملیت و مذهب گذشته بود، بیمار شد و بعد هم دار فانی را وداع گفت. در مجلس ختمش برایش خواندند:

چنان با نیک و بد خو کن که بعد از مردنت عرفی
مسلمانت به زمزم شوید و هندو بسوزاند

که وصف الحال این مرد وارسته بود. به سیل جمعیت خیره شده بودم فکر می‌کردم بایست بود مجلس ختم او مجلس جشنی باشد که گرفته نشد مگر نه اینکه در احوال شیخ صلاح الدین زرکوب جانشین مولوی گفته‌اند:

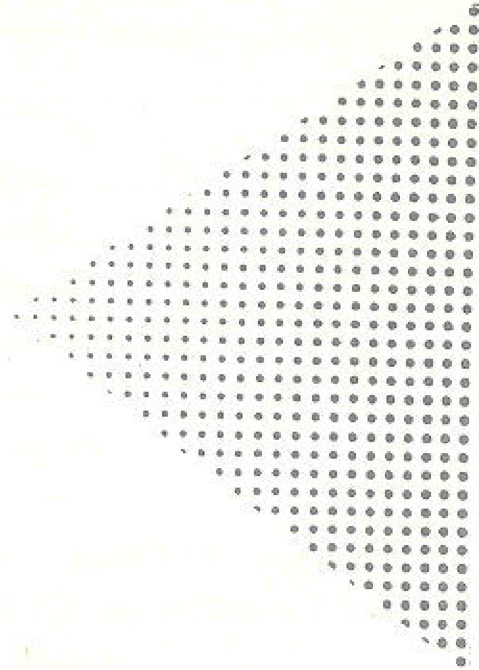
شیخ فرمود در جنازه من
دهل آرید و کوس با دف زن
سوی گورم برید رقص کنان
خوش و شادان و مست و دست افشان
تا بدانند که اولیای خدا
شاد و خندان روند سوی لقاء

ولی در دین یهود بیاد این میافتم که وقتی انسانی خوبی می‌میرد، ما ناراحت می‌شویم زیرا که کار بهبود جهان که به عهده ما گذاشته شده ناتمام می‌ماند و بار ما بیشتر می‌شود.

در مرگ این سالاری که مریدان بیشماری در پی انسانیتش داشت و واگذاشت چه می‌توان نوشت جز آنکه سرمشقی بود شایسته و امیدی که شایسته مریدی باشیم. □

«شالم»

رویدادهای سازمان سیامک در ماه گذشته



● چشم انداز

تعداد خانواده‌هایی که این شماره فعلی چشم انداز را دریافت می‌کنند به ۸۰۰۰ رسید. با گواهی اداره پست آمریکا ۷۰۰۰ خانواده مستقیماً در خانه‌های خود آن را دریافت می‌نمایند. با این ترتیب هنوز هم نشریه چشم انداز پر تیراژترین نشریه ماهیانه در سراسر آمریکاست.

● کلاس آشنایی با کامپیوتر

کلاس فشرده و یک روزه آشنایی با کامپیوتر، به صورت رایگان توسط آقای بهروز طوبیان و در شرکت ایشان ارائه شد و شرکت کنندگان با طرز کار کامپیوتر و نحوه کاربرد آن آشنا شدند.

● تله تان تورت حئیم

در برنامه امسال تورت حئیم که آکادمی‌ای است که توسط ربای داوید زرگری و تعدادی دیگر افراد خوشنام ـ جوان و فداکار به تربیت نوجوانان ما مشغولند، داریوش فاخری به نمایندگی از طرف اعضاء و دوستداران سازمان سیامک شرکت نمود. وی ضمن پشتیبانی کامل از آکادمی مبلغ ۵۰۰۰ دلار برای پروژهٔ ساختمان مدرسه به نام رامتین شائولیان (نوجوان ۱۶ ساله‌ای که هفته پیش از آن توسط گنگها از پای درآمد) اهداء نمود.

● تراژدی رامتین شائولیان

رامتین شائولیان نوجوان ۱۶ ساله‌ای که در ماه گذشته به ضرب گلوله گنگها در جلوی سینمای *Fallbrook* از پا در آمد خانواده سازمان سیامک را داغدار نمود.

با ایراد سخنرانی در مجلس ختم و ارسال یک حلقه گل زیبا به یاد او بودیم. درس عبرت آموز مرگ این نوجوان بی‌گناه تأکیدی بود بر لزوم برنامه‌های پیشین ما برای نوجوانان (چه به صورت مقالات نشریه و چه سمینار و برنامه‌های شبهای شنبه) و راهنمایی شد برای گسترش بیشتر و نوآوری در آنان. روانش شاد.

● سخنرانی در مدرسه *TAFT*

داریوش فاخری به نمایندگی از طرف سازمان سیامک روز ۱۹ جون ۱۹۹۵ به دعوت دانش آموزان و معلمین دبیرستان *TAFT* (مدرسه‌ای که رامتین شائولیان دانش آموز آن بود) در مورد مهاجرین یهودی ایرانی در لس آنجلس و تراژدی مرگ رامتین برای دو کلاس مختلف دانش آموزان سال آخر این دبیرستان سخن راند و به سوآلات دانش آموزان که از نژادها و ملیتهای مختلف بودند پاسخ داد.

● کمیته یهودیان آمریکائی

روز اول ماه جون به دعوت کمیته جوانان *AMERICAN*

JEWISH COMMITTE در محل کتابخانه بورلی هیلز یک مجلس تبادل نظر با شرکت علاقمندان این کمیته تشکیل گردید.

در این جلسه که به بحث و گفتگو در مورد نقش مهاجرین جدید یهودی در شکل بندی جامعه یهودی لس آنجلس می‌پرداخت، ربای باسکالیا از طرف جامعه سفارادیک و کنیسای سفارادیک بورلی هیلز، از طرف جامعه یهودیان آفریقای جنوبی، از طرف جامعه یهودیان روسی و خبرنگار و محقق در مورد مهاجرین لس آنجلس و داریوش فاخری از طرف یهودیان ایرانی و ایرانی تبار شرکت داشتند.

نمایندگان این جوامع ضمن تأکید بر همکاری بیشتر در مورد خصوصیات اخلاقی، وجه تشابه آنان با یکدیگر و سوء تفاهمهای ناشی از فقدان آشنایی با فرهنگهای مختلف در میان این جوامع به بحث پرداختند.

● کلاس‌های دانشگاهی

۵ کلاس مختلف که با همکاری سازمان سیامک و دانشگاه یهودیت به مدت ۸ هفته ادامه داشت با فارغ التحصیل شدن ۶۵ نفر شرکت کننده در آنان در ۲۰ ماه جون پایان یافت. این کلاس‌ها و کلاس‌های جدید در ترم پائیز شروع خواهند شد.



گروهی از شرکت کنندگان کلاس مبانی یهودیت در کنار *PROFESSOR ZEV GARBER* استاد کلاس



گروهی از شرکت کنندگان کلاس راهنمای رشد شخصیتی در کنار ربای *MEL GOTTLIEB* استاد کلاس



گروهی از شرکت کنندگان کلاس «چگونگی برقراری رابطه» در کنار *Dr. CLARA ZILBERSTEIN* استاد کلاس





گروهی از شرکت کنندگان کلاس شناخت کبالا در کنار ربای *CLAUDIO KAISER BLUETH* استاد کلاس



گروهی از شرکت کنندگان کلاس عبری در کنار استاد کلاس

سازمان سیامک و دانشگاه یهودیت

روز ۱۹ جون آقایان داریوش فاخری و شهرام سیمان به دعوت هیأت امناء دانشگاه یهودیت در HILCREST CLUB با آنان ملاقات و گفتگو کردند.

در این جلسه ضمن اظهار خوشوقتی نمایندگان دانشگاه یهودیت از برنامه موفق کلاسهای سازمان سیامک با این دانشگاه، در مورد آینده جامعه یهودی لس آنجلس و نقش یهودیان مهاجر ایرانی تبار در این شکل بندی بحث و تبادل نظر شد.

سفر به واشنگتن

در تعطیلات آخر هفته‌ای MEMORIAL ۲۵ ماه می دو تن از اعضای سازمان سیامک برای شرکت در گردهمایی جوانان سفارادیک سراسر دنیا در واشنگتن D.C. شرکت کردند. این برنامه استثنایی و موفق که همه ساله اجرا می‌گردد دارای چند برنامه جنبی می‌باشد که امکان دارد یکی از آنان در ماه اکتبر در مونترآل کانادا برگزار شود. نظر به موفق بودن و اهمیت این برنامه‌ها تعداد شرکت کنندگان ما و همیاری با این مؤسسه از طرف ما بیشتر خواهد بود و برای شرکت در این برنامه‌ها با ما در تماس باشید.

کمک به نیازمندان

از خانم‌ها - سهیلا نعیم - میترا حبیب زاده - پوران سیانی و ۹ فامیل دیگر و مینو حمودوت و الیاس شیرازی که با اهداء مقادیر زیادی لباس به نیازمندان از طریق سازمان سیامک در ماه گذشته به یاری آمدند بسیار سپاسگزاریم.

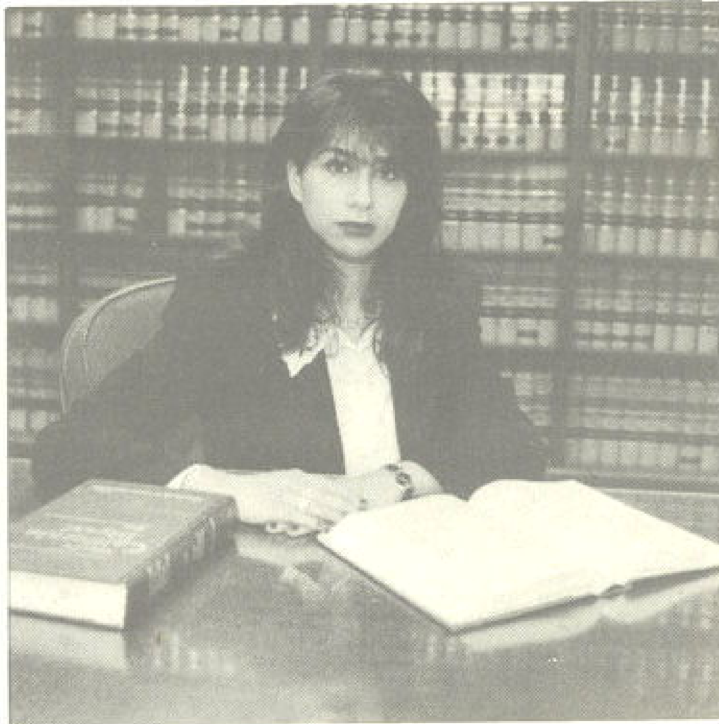
کماکان تعداد زیادی خانواده‌ها از سازمان سیامک به طور مرتب لباس و غذاهای مختلف دریافت می‌کنند. با ما همراه باشید.

دکتر نیلوفر «آرام‌نیا» ذکریائی

ستاره وکلای ایرانی

تصادفات

صدمات بدنی



* Accidents & Personal Injury
* Wills, Trusts, Estate Planning
* Corporations & Partnerships
* Contracts
* Business & Commercial Law

* تصادفات و صدمات بدنی
* تنظیم وصیت نامه و امور انحصار وراثت
* ثبت و انحلال شرکتها
* تنظیم قراردادها
* امور تجارتی و بازرگانی

NILOUFAR A. ZAKARIAIE, J.D.
ATTORNEY AT LAW

1901 AVENUE OF THE *STARS*, 18TH FLOOR • CENTURY CITY, CA 90067

TELEPHONE (310) 552-0066

منبع :کنگره جهانی یهود
این مقاله دربخش انگلیسی این نشریه نیزچاپ شده
خواندن آن را به فرزندانتان توصیه نمائید.

نقش یهودیان در تحولات جهان



اروپا

گروه جوانان

برای اولین بار پس از هالوکاست یک گروه جوانان یهودی در شهر هامبورگ تأسیس گردید. این گروه دارای ۱۲۰ عضو می‌باشد و بزرگترین گروه از نوع خود در آلمان است.

بازگشایی

نزدیک به ۳۰،۰۰۰ فقره از آثار فرهنگی یهودیان در مدت چهار قرن معاصر اخیراً در کتابخانهٔ موزه یهودیان وین به معرض نمایش گذارده شد. علاوه بر تاریخ یهودیان اتریش این کتابخانه دارای آثار و کتب ارزشمند مذهبی می‌باشد.

انزجار هلندی‌ها

۵۰ سال پس از شکست نازی‌ها مردم هلند هنوز انزجار خود را از آلمان ابراز می‌دارند. بسیاری از مردم از دعوت آلمان‌ها به مناسبت پنجاهمین سال آزادی هلند اظهار ناخرسندی نمودند.

اعتراض

یهودیان شمال ایتالیا نسبت به فروش شرابی که بر روی برچسب آن عکس‌های هیتلر و موسولینی چاپ گردیده است دست به اعتراض زدند. آنها این عمل را توهینی به کشته شدگان جنگ دوم تلقی کرده‌اند.

ترس

بنگاه سخن پراکنی انگلستان BBC اخیراً اعتراف کرد که به دلیل ترس از ناراحت کردن کشورهای عربی کمتر به انتشار اخبار در مورد هالوکاست پرداخته است. بنا به گفته یکی از سیاستمداران زمان جنگ در وزارت امور خارجه دولت انگلستان مایل به آرام نگاه داشتن خاورمیانه بوده و از اینکه کشورهای عربی کشور انگلستان را به صورت کشوری حامی یهودیان بدانند واهمه داشته است.

صیاد

کشور فرانسه در نظر دارد که از هواپیماهای بدون خلبان اسرائیل به نام صیاد *HUNTER* در نیروی هوایی خود استفاده کند. این اولین بار است که ارتش فرانسه علاقمندی خود را نسبت به تسلیحات ساخت اسرائیل نشان داده است. کشور فرانسه تا کنون اقدام به ساختن هواپیماهای بدون خلبان نکرده و اکنون مایل به استفاده از اینگونه هواپیماهای برد کوتاه ساخت اسرائیل که هم اکنون در ارتش آمریکا از آن استفاده می‌شود می‌باشد.

آمریکای شمالی

افسردگی

بر اساس تحقیقاتی که در لوس آنجلس و ایالت کانیتکت انجام شده است مردان یهودی در مقایسه با مردان غیر یهودی بیشتر دچار افسردگی روانی می‌شوند. در این گزارش گفته شده است که در عرض یکسال مردان یهودی به میزان ۱۳٪ و مردان غیر یهودی به میزان ۵/۴٪ دچار افسردگی شدید روانی می‌گردند. میزان افسردگی روانی در میان زنان یهودی و غیر یهودی یکسان است.

یهودیان کانادا

بنا به آمار منتشره شهر تورنتو دارای بالاترین تعداد یهودی در کانادا می‌باشد و قریب به نیمی از جمعیت یهودیان کانادا در تورنتو زندگی می‌کنند. در سال ۱۹۹۱، ۱۶۲,۶۰۰ یهودی در تورنتو و حومه زندگی می‌کرده‌اند که این مقدار نسبت به سال ۱۹۸۱، ۲۶٪ و نسبت به سال ۱۹۷۱، ۷۱٪ افزایش نشان می‌دهد.

ملت مسیحی

در ضیافت نهاری که برای خبرنگاران در شهر واشنگتن ترتیب داده شده بود، آقای *KIRK FORDICE* فرماندار می سی سی پی برای دومین بار در سه سال گذشته به دفاع از موضع خود در این مورد که آمریکا کشوری مسیحی است و بر اساس موازین مسیحیت پایه گذاری شده پرداخت. وی که برای انتخابات مجدد از طرف حزب جمهوری خواه کاندیدا شده بار دیگر موضوع بحث انگیز سال ۱۹۹۲ کنفرانس فرمانداران جمهوری خواه که آمریکا را **کشوری مسیحی** می‌داند را مطرح کرد.

اسرائیل

مدرسه

از آغاز سال تحصیلی آینده زبان عربی به عنوان یکی از دروس اجباری تا کلاس ۱۱ در مدارس اسرائیل تدریس خواهد شد. اکثریت معلمان، اعراب اسرائیلی خواهند بود که دورهٔ مخصوص تدریس در مدارس یهودی را گذرانده‌اند.

سیاحت

در چهار ماه اول سال ۱۹۹۵ تعداد سیاحانی که به اسرائیل مسافرت

کرده‌اند به حد نصاب تازه‌یی رسید. این حد نصاب نسبت به زمان مشابه سال قبل ۱۷٪ افزایش داشت. از مقدار کل ۷۰۱,۰۰۰ جهانگرد، ۳۸,۰۰۰ نفر از آنان از مرز اردن وارد اسرائیل شده‌اند.

رشد جمعیت

جمعیت اسرائیل در پایان سال ۱۹۹۴ بالغ بر ۵,۴۶۲,۰۰۰ نفر بود که ۲/۵ در صد افزایش نسبت به سال ۱۹۹۳ نشان می‌دهد. ۶۰ در صد این افزایش جمعیت بر اثر زاد و ولد می‌باشد.

امراض مشترک

یک شرکت مشترک کویتی - اردنی با همکاری شرکت اسرائیلی I.M.C. اقدام به ساختن بیمارستانی در شهر بت شِمِش که ما بین تل آویو و اورشلیم قرار دارد، نموده است. در ماههای اخیر بسیاری از ثروتمندان کشورهای عربی برای درمان به بیمارستان‌های اسرائیل مراجعه نموده‌اند.

دانشگاه عبری اورشلیم

در کتاب راهنمای دانشگاه‌های معروف جهان که اخیراً در چین انتشار یافته است. دانشگاه عبری اورشلیم یکی از ۱۰۴ دانشگاه معتبر جهان قلمداد گردیده است.

علوم و تکنولوژی

نرمی استخوان

محققین دانشگاه عبری اورشلیم موفق به کشف ماده‌یی در خون انسان به نام OGP شده‌اند که می‌تواند کمک مؤثری در ساختن داروی مقابله با نرمی استخوان باشد.

هادی

محققین دانشگاه تل آویو موفق به اختراع غشاء جدیدی شده‌اند که هادی جریان برق می‌باشد. این غشاء نازک که نور از آن به راحتی عبور می‌کند می‌تواند مصارف زیادی در شیشه‌های اتومبیل و یا شیشه‌های منازل و مغازه‌ها داشته باشد. از طریق این غشاء می‌توان سیستم‌های دزدگیر را به راحتی بدون استفاده از سیم کشی نصب نمود.

از دکتر ساموئل نیومن

هشدار به والدین



اگر فرزند شما و مخصوصاً جوانان «تین ایجر» شما از سوزش دهان و حلق شکایت دارد و تصادفاً آن را بررسی می‌کنید و می‌بینید که عوارضی شبیه طاول، سوختگی، قرمزی و سیاهی در مخاط دهان و حلق نونهالتان وجود دارد بطور قطع بدانید که زنگ خطری برای آگاهی شما نواخته شده است. آن را خیلی خیلی جدی بگیرید و بلافاصله به پزشک خانواده خود مراجعه کنید. تا معالجه کامل مراقب دقیق فرزند خود باشید. حرکات رفتار، معاشرت‌ها، رفت و آمدها و هزینه‌های او را کاملاً تحت نظر بگیرید. گاه این عوارض فریبنده بوده و پزشک نیز ممکن است آن‌ها را یک عفونت ویروسی تصور کند.

این علائم سوختگی مخصوص مواد مخدری است که به آسانی در دسترس نوجوانان شما قرار گرفته و شما از آن بی خبرید.

این عوارض از دود کردن و تنفس ماده‌ای است به نام **TURBOS** که به صورت سیگار از ماده آمفتامین **AMPHETAMINE** تهیه می‌شود که به آسانی مانند توتون می‌سوزد و تولید دود می‌نماید. در کنار آن "**CISCO**" شراب اشباع شده و «گل شیپوری سفید» **WHITE TRUMPETS** یک نوع گل نواحی استوایی است که نشئه آور است و خاصیت **HALUCINOGENIC** توهم انگیزی فوق العاده قوی‌تر از کوکائین دارد. یک ماده خطرناک نو شناخته برای اعتیاد جوانان است.

نوع دیگر از مواد دود کننده **SPEED** است که به صورت گرد خاکستری است که دسترسی به آن برای جوانان «تین ایجر» آن چنان مشکل نیست. این ماده مخصوصاً در سواحل غربی آمریکا شایع شده است.

در میان مواد اعتیاد آفرین تنفسی «آمفتامین» بطور خیلی گسترده‌ای شایع شده است.

SPEED جنبه عمومی پیدا کرده خیلی بیشتر از کوکائین رواج یافته زیرا که هزینه آن در حدود توانایی مالی تین ایجر است.

وقتی که این مواد به صورت سیگار مصرف می‌شوند آمفتامین

مواد مخدر و اعتیاد آور گسترش تازه‌ای یافته‌اند. هر روز به صورت نوینی فرا راه نوجوانان گذاشته می‌شوند و اکنون به صورت نوشابه و حتی در کنار شیشه‌های معمولی نوشابه‌ها در دسترس جوانان «تین ایجر» قرار گرفته‌اند.

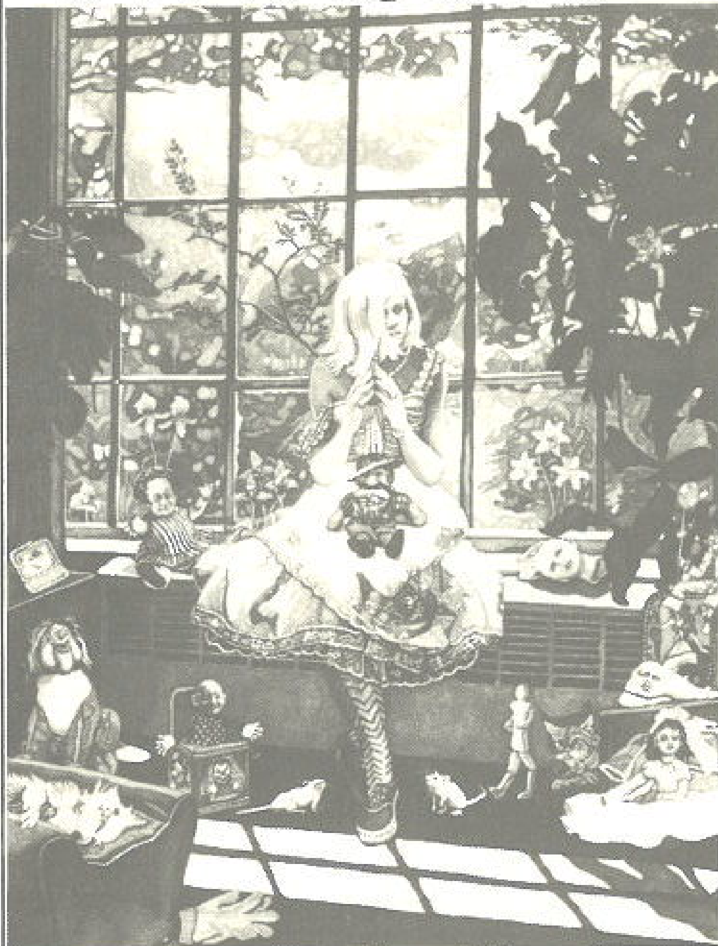
نشئه‌ای حاصل می‌کند که مدت ۴ تا ۶ ساعت جوان را در حال نشئه‌یی ***HALUCINATION*** نگه میدارد. در نتیجه فشار خون شخص، درجه حرارت و فعالیت جسمانی او بالا می‌رود. مصرف کننده آمفتامین به نظر می‌رسد سخت کوش شده وگاه برعکس تنبل، بدگمان و ترسو و ***PARANOID*** می‌شود. گاه نیز بدمزگی دهان و احساس گسی و بدمزگی دهان می‌کند. آمفتامین به هنگام سوختن تولید حرارت شدید می‌کند مخاط دهان را می‌سوزاند و تولید طاول و سوختگی‌های قابل رویت در دهان و حلق می‌نماید. اما بر خلاف ***CRACK*** که نشانه سیاهی بر دهان و حلق بجای می‌گذارد از آمفتامین اثر رنگی باقی نمی‌ماند. ***SPEED*** باعث آشفتگی و بهم خوردگی خواب می‌شود. آمفتامین سرعت حرکات چشم را در مقدمه خواب به شدت کم می‌کند و این اثر ممکن است تا چند ماه بعد از قطع ماده مصرف شده باقی بماند.

CISCO یک نوع شراب اشباع شده است که به دست آوردن آن خیلی آسان و ارزان است. در شیشه‌های معمولی مانند نوشابه‌های رایج یک یا دو عددی آماده فروش است. در اغلب ایالات ***CISCO*** و سایر شراب‌های اشباع شده آماده فروش بوده خرید آن بدون اشکال از سوپر مارکت‌ها و مغازه‌های کوچک خواربار فروشی امکان پذیر است. معمولاً درکنار کوک و سودا در مقابل چشم خریدار قرار گرفته است و با کمال تأسف تقریباً برای مصرف بچه‌ها به بازار عرضه می‌شود. شراب‌های اشباع شده باعث ازدیاد سوانح و تصادفات در بین تین ایجرها شده است.

اکنون در بیمارستان‌ها و مراکز کمک فوری در هر مورد تصادف بین تنی ایجرها آزمایش اندازه‌گیری الکل خون به عمل می‌آید و بطور معمول از هر نوجوان بالاتر از ۱۰ سال این روش اجرا می‌گردد.

گل شیپوری سفید ***WHITE TRUMPETS*** که یک نوع زنبق استوائی است از طریق خوراکی و یا تنفسی استفاده می‌شود. اثر روانی آن فوق‌العاده قوی است و شبیه ***LSD*** بوده و فوق‌العاده سمی می‌باشد.

دیگر از مواد سمی که به آسانی در دسترس قرار می‌گیرد و والدین به آن اصولاً توجهی نداشته و شاید حتی تصور مصرف آن را ندارند گازهای قابل اشتعال متان و پروپان است. استنشاق این گازها باعث نارسایی و بی نظمی شدید قلب شده و هر ساله تعداد زیادی مرگ و میر ناشی از مصرف آن‌ها بین نوجوانان و جوانان پیدا می‌شود. گازی که در حیاط منزل برای کباب به کار می‌رود. گازی که در فندک‌های معمولی مصرف می‌شود منبع بزرگ این گونه اعتیادهای مسموم کننده



است که کنترل آن آن چنان آسان نخواهد بود.

باید والدین محترم نکات زیادی را برای توجه از فرزندان خود توجه نمایند. خطر، فوق‌العاده نزدیک و درکنار فرزندان شما است و هیچ گونه تفاوت و استثنایی برای محل تجمع و تفریح و تدریس آن چنان که تصور می‌نمایند وجود ندارد. سود جویان همه جا هستند و شکارهای خود را زود فریب داده و بعدها والدین در خواهند یافت که فرزندشان طعمه چه ابلیس‌هایی شده است.

بنابراین مهم است:

۱ - والدین دوستان فرزند خود را بشناسند. پدر، مادر، برادر، خواهر رفتار خانوادگی و مناسبات خانوادگی را خوب بررسی کنند. اگر امکان چنین شناسایی وجود ندارد بهتر است که فرزند را از معاشرت با فرزند چنین خانواده‌هایی منع کرد.

۲ - رفتار خود فرزند در منزل و خارج از منزل باید کاملاً تحت نظر باشد. آشفتگی، بی میلی به درس، خستگی، بهانه جویی، کم غذایی، بی خوابی نوجوانان باید دایماً مورد نظر باشد.

۳ - باید والدین بدانند که پول جیبی فرزندشان چگونه خرج می‌شود. آیا غیر از آنچه از والدین دریافت می‌نمایند خرج اضافه دارند یا نه.

۴ - اطاق خواب فرزند باید همیشه وارسی شود. وجود کاغذهای مشکوک، بطری‌های نوشابه مصرف شده را سرسری و بی تفاوت نگیرند.

۵ - ساعت خروج و بازگشت به منزل باید تحت مقررات باشد و والدین با محاسبه دقیق زمان آزادی فرزند را تحت نظر داشته باشند.

۶ - گاه‌گاه نیز به تلفن‌ها دقت کنید و دریابید که با چه اشخاصی تماس می‌گیرند.

۷ - تابستان در پیش و تعطیلات خیلی نزدیک و برنامه‌های مفید برای کمپ‌ها تهیه شده است. گر چه مسئولین مدارس تمام پیش بینی‌ها را کرده‌اند اما باز هم ابلیس‌ها ترفندهایی دارند که پیدا کردن آن وقت لازم دارد. بنابراین شما هم حق دارید از چگونگی کمپ اطلاع کامل داشته باشید. مستقیماً با مدرسه تماس بگیرید. تعداد دانش آموزان شرکت کننده، نام و نام خانوادگی آن‌ها تا آنجا که ممکن است و حتی راجع به سرپرست کمپ‌ها نیز باید اطلاعات درست و مطمئن داشته باشید.

۸ - اگر فرزند شما به کمپ نمی‌رود، باید برنامه سالم تابستان تحت نظر خودتان و با کمک ناظر مدرسه طرح ریزی کنید.□





اعتبار کیترینگ های لوس آنجلس
اورنج کانتی - سان دیاگو

محفل و شبهای پرخاطره خود را باغذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.

بهادر کیترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است ار مهمانان عزیز شما پذیرائی کند

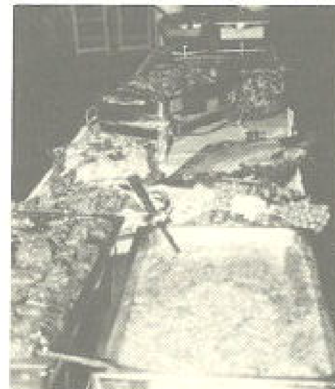


سیستم گلات کاشر کیترینگ بهادر:

زیر نظر مستقیم ربای

Rabbi Yehuda Bukspan

میباشد



تلفن: (۸۱۸)۶۰۹-۷۱۳۵

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله بیستم

۳۷ - ویلهلم باخر

ویلهلم باخر (Wilhelm Bacher) متولد مجارستان (۱۸۵۰) یکی از نوادر جهان پژوهش در علوم یهودیت، به ویژه تلمود، کسی ست که حق بزرگی بر گردن یهودیان ایران دارد. شمار نوشتارهای پژوهشی وی شامل ۴۸ کتاب و بیش از هفتصد مقاله است که لیست آنها، پس از مرگ باخر، توسط لودویگ بلاو (Ludwig Blau) چاپ و منتشر شده است. او بود که با پژوهش های ارزنده خود مبحث بیکران علم یهودیت را بصورت چشمگیری وسعت داد بطوریکه گوشه ای از این مبحث وجود ندارد که با نام وی بستگی نداشته باشد.

ویلهلم باخر تحصیلات خود را در سال ۱۸۶۷ در دانشگاه بوداپست آغاز کرد و یکی از مدرسین وی در خاور شناسی و ترکولوژی آرمین وامبری بود که کار و شخصیت وی بر پژوهندگان تتبعات ایرانی و ترکی پوشیده نیست — شاید بیشتر مردم ایران وامبری را از کتاب معروفش بشناسند که به فارسی نیز ترجمه شده است (سیاحت درویشی دروغین ... رک به پایین).

جالب است که ویلهلم باخر قسمت مهمی از تحصیلات دانشگاهی خود را در آموختن زبان و ادبیات فارسی گذرانید و شیفته فرهنگ غنی ایران شد بطوریکه رساله دکتری خود را در باره شاعر معروف ایران نظامی و یکی از آثار او (اسکندرنامه) نوشت (*Nizâmi's Leben und Werke und der zweite Theil des Nizâmischen Alexanderbuches, mit persischen Texten als Anhang*, Leipzig 1871)

پدر وی، شیمعون، نیز به ادبیات ایران علاقه داشت و از این روی او نیز قسمتهایی از گلستان سعدی را به عبری ترجمه کرد (*Hebräische Dichtungen*, Vienna 1894)

باخر در سال ۱۸۷۶ از سوی دانشسرای علوم الهیات براسلاو به درجه راب مفتخر گردید. وی در کسوت راب به عنوان استاد در علوم یهودیت در همین دانشسرا مشغول به تدریس شد. وی یکی از اعضای هیأت تحریریه دائرة المعارف یهود (*Jewish Encyclopædia*, 1901-1906) بود و چند مقاله مفید و آموزنده در باره یهودیان ایران در این دانشنامه به چاپ رسانید. باخر در سال ۱۹۰۷ به ریاست دانشسرای نامبرده نائل گردید و در سال ۱۹۱۳ این مشعل فروزان دانش برای همیشه خاموش شد. نگارنده یکی از کتب خود را (**گنجینه نسخه های خطی یهودیان ایران ...**) تقدیم به این دانشمند عالیقدر کردم. شماری از نامه ها و نوشتارهای وی به دستخط خودش در آرشیو شخصی نگارنده محفوظ است. روانش شاد.

(در باره ویلهلم باخر، همچنین رک به مقاله من زیر نام وی در **دانشنامه ایرانیکا**.)

۳۸ - آرمین وامبری کیست؟

در ارتباط با ویلهلم باخر از آرمین وامبری نام بردیم که او نیز یک مجارستانی بود؛ گرچه تخصصش در زبان و ادبیات ترک بود، ولی به زبان و ادبیات فارسی علاقه داشت. رویهمرفته چیزی قابل توجه در مورد یهودیان ایران از وی بجای نمانده است، ولی نگارنده از روی کنجکاوی در زندگی پر ماجرای وامبری، و این حقیقت که مترجم محترم کتاب سفرنامه وامبری (آقای فتحعلی خواجه نوریان)، و مانند ایشان تعدادی از خاور شناسان ایرانی و ارباب قلم، اطلاعی از زندگینامه وامبری نداشته اند، به درج این مختصر اکتفا میکنم.

آرمین (آرمینوس) وامبری به نام اصلی هرمان وامبرگر در یک خانواده یهودی متدین در مجارستان متولد شد (۱۸۳۲) و در همانسالی که باخر درگذشت وامبری نیز دار فانی را وداع گفت. وی از کودکی از یک پا علیل بود و می لنگید. وامبری به علت کوشش پیگیر و نبوغ ذاتی بسیاری از زبانهای غربی و شرقی، خصوصاً ترکی، را آموخت. در سفر خود به استانبول مسلمان شد و در خدمت وزیر خارجه وقت عثمانی، محمد پاشا، در آمد و در صف مقربان درگاه سلطان عبد الحمید دوم قرار گرفت. در مدت شش سال اقامت خود در استامبول، یکی از مفید ترین و جامع ترین لغتنامه ترکی به آلمانی را منتشر ساخت (۱۸۵۸). در ظرف این مدت تالیفاتی چند در رشته تخصص خود به چاپ رسانید. در سال ۱۸۶۲ عصای جهانگردی بدست گرفت و در لباس یک درویش مسلمان قدم بسوی ایران و آسیای مرکزی گذاشت. وامبری این سفر

ماجراجویانه و در عین حال بسیار آموزنده را با زبانی دلنشین در کتابی تحت عنوان *Travels and Adventures in Central Asia*, London 1864 به چاپ رسانید.

وامبری موقعی که در تهران بود با سفارت انگلستان رفت و آمد داشت. در بهار ۱۸۶۴ مستقیماً از شرق بسوی لندن رفت و از طرفداران سیاست استعماری انگلستان در شرق گردید. در راه خود به مجارستان، وامبری مدتی در پاریس توقف کرد و همانجا در حلقه پروتستانت ها در آمد و مسیحی شد. وی در کسوت مسیحیت به مجارستان برگشت و با شهرتی که در «خاورشناسی» بهم زده بود تا سال ۱۹۰۵ به تدریس در دانشگاه بوداپست مشغول شد. در این مقام بود که تعدادی از معروفترین دانشمندان آن دوره، از جمله ویلهلم باخر و اسحاق گلدزیهر، در محضر وی به فرا گرفتن زبان و ادبیات ترک پرداختند. وامبری مقالات و کتب ارزنده در رشته تخصصی اش از خود بجای گذاشت. بیشتر نوشتارهای او به بسیاری از زبانها ترجمه شده اند.

با تمام این تفاصیل، وامبری از طرفداران جدی نهضت صیونیزم بود — او بود که هرتصل را در سال ۱۹۰۱ به سلطان عبد الحمید معرفی کرده و ترتیب ملاقات بین این دو را تدارک دیده است. هرتصل در جلد پنجم خاطرات خود از وامبری یاد میکند. وامبری با خواهر زاده ویلونیست معروف یهودی، ژوزف یهویاخیم (بوداپست ۱۸۳۱ ـ ۱۹۰۷)، عروسی کرد و نام پسرش را رستم گذاشت.

در باره کتاب وی به فارسی، که فاقد بیوگرافی مذکور در بالاست، رک به: فتحعلی خواجه نوریان (مترجم)، **سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه**، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ / ۱۹۵۰ (مترجم محترم شماری از واژه ها و جملات لاتین و یونانی اصل کتاب را نادیده گرفته و ترجمه نکرده است).

۳۹ ـ اسحاق گلدزیهر

اسحاق یهودا گلد زیهر که نامی از او در بالا برده شد خاور شناسان وی را تا امروز بزرگترین اسلام شناس قرن میشناسند. او به عنوان پدر تحقیقات انتقادی و مدرن در اسلام معروف گردیده و شهرت وی بیشتر به علت تبحری ست که در علم حدیث کسب کرده بود.

گلدزیهر، همانند باخر، در سال ۱۸۵۰ در مجارستان متولد شده و هشت سال پس از مرگ باخر دار فانی را وداع گفت. گلدزیهر هنگامیکه هنوز دانش آموز دبیرستان بود در کلاس درس وامبری شرکت میجست. وی تحصیلات عالیه را در دانشگاهای برلین و لایپزیگ به پایان رسانید. در سال ۱۸۷۲ به عنوان مدرس غیر دائم و بدون حقوق در دانشگاه بوداپست مشغول کار شد. بخاطر شهرتی که بعنوان پژوهشگر بنام در اسلام و علوم سایر ادیان بهم زده بود وی را بعنوان عضو غیر دائم در آکادمی علوم بوداپست پذیرفتند (۱۸۹۲). دو سال بعد درجه پروفسوری غیر رسمی به وی اعطا گردید. امروز آشکار گردیده که اجحافات و تبعیضاتی که نسبت به وی انجام میگرفت به علت یهودی بودن وی بود. سال ۱۹۰۴ بود که درجه پروفسوری گلدزیهر برسمیت شناخته شد.

در تمام این مدت مؤسسات مذکور از دادن مزد به گلدزیهر خودداری میکردند و وی از درآمدی که به عنوان منشی جامعه یهودیان رفورمیست بوداپست دریافت میداشت ارتزاق میکرد. گلدزیهر مدت سی سال از همین منبع روزگار میگذرانید تا اینکه در سال ۱۹۰۴ دانشگاه بوداپست وی را مانند سایر استادان مشمول حقوق آکادامی خود نمود. بزرگترین روحانیون کشور های اسلامی برای حل مسائل فقهی به گلدزیهر رجوع میکردند. دانشگاه فواد در مصر حاضر شد گلدزیهر را به عنوان استاد تتبعات اسلامی در این دانشگاه استخدام کند ولی وی دعوت این دانشگاه را قبول نکرد.

به دنبال اعلامیه بالفور (۱۹۱۷) سران نهضت جهانی صیونیسم خواستند از روابط حسنه وی با روحانیون و رهبران نهضت های ملی در جهان اسلام برای نزدیکی میان یهود و اسلام استفاده کنند. گلدزیهر که هیچگاه پشتیبانی از صیونیسم از خود نشان نداده بود پیشنهاد صیونیستها را رد کرد و تا آخر عمر علاقه ای به نهضت ملی یهود از خود نشان نداد. کتب و مقالات گلدزیهر در تمام دانشگاه های معتبر دنیا، از جمله مؤسسات عالیه کشور های اسلامی، تدریس میشود. بخشی از پژوهش های گلدزیهر در محور شیعه و نفوذ آیین زرتشتی بر اسلام دور میزند. اخیراً در جمهوری اسلامی ایران گفتارها و نوشتارهای اعتراض گونه علیه یافته های پژوهشی گلدزیهر پخش گردیده که عاری از هدفمندیهای مغرضانه نیست. بدیهی ست اعتراضاتی که بر مبنای ضوابط پژوهشی استوار نیست نمیتواند راهی به دیار روشنایی دانشگاهیان بیطرف باز کند.

نوشته و اقتباس: دکتر موسی میکائیل (مایکل)

یادبودی از دکتر یونا سالک Jona Edward Salk

(1914 - 1955)

بیماری ویروسی پولیومیلیت *Poliomyelitis* (فلج اطفال - با علائم حاد و شدید بیماری عفونی و فلج) بطور سریع و اپیدمیک (همه گیر) در نیمه اول این قرن انتشار می‌یافت و هر سال هزاران هزار نفر بخصوص کودکان را بسوی بیمارستان روانه می‌ساخت و اگر مهلک نمی‌بود آنها را برای همیشه فلج می‌نمود. هنگام بدترین اپیدمی (همه‌گیری) این بیماری در سال ۱۹۵۲ بتنهایی قریب ۵۸۰۰۰ نفر را مبتلا نموده و ۳۰۰۰ نفر از آنان فوت نمودند.

در ساعت ده و بیست دقیقه صبح ۱۲ آپریل ۱۹۵۵ هنگامی که کشف واکس پولیومیلیت توسط دکتر سالک به وسیلهٔ یکی از همکارانش به جهانیان اعلام گردید در واقع دروازهٔ امید با شادی زایدالوصفی بروی هزاران هزار انسان گشوده شد. با این کشف دکتر سالک بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین مرد سال‌های ۱۹۵۰ و قهرمان آن نسل شناخته شد. و خیابان‌ها و مدارس و غیره به اسم او نامگذاری گردید.

دکتر سالک که بود؟

دکتر یونا ادوارد سالک در سال ۱۹۱۴ در شهر نیویورک متولد شد. او بزرگ‌ترین پسر والدین یهودی مهاجر روسی بود که در آپارتمانی در مانهاتان زندگی می‌کردند. پدرش به فروش پوشاک در ناحیه لباس فروشان نیویورک اشتغال داشت.

دکتر سالک گر چه درجهٔ دکترای پزشکی را در سال ۱۹۳۹ از دانشگاه نیویورک *N.Y.U.* دریافت کرد ولی هیچگاه نظری به انجام امور طبابت نداشت بلکه علاقهٔ او بیشتر در شیمی و بیولوژی و تحقیقات علمی بود.

در سال ۱۹۴۲ پس از گذراندن دو سال انترنی در بیمارستان مونت سینا *Mount Sinai* نیویورک به دانشگاه میشیگان رفت و به مربی و پرفسور قبلی خود *Dr. Thomas Francis Jr.* پیوست. در آنجا در ساختن واکس تجارتی ضد آنفلوئنزا که در ارتش آمریکا در جنگ جهانی دوّم مصرف می‌شد کمک می‌نمود.

در سال ۱۹۴۷ به علت داشتن اشتیاق به آزمایشگاه اختصاصی خود به دانشگاه پیتسبورگ *Pittsburg* وارد و با سمت رئیس بخش ویروس شناسی مشغول کار شد. یکسال بعد به جمع گروهی از دانشمندان بنیاد کودکان مفلوج *Foundation of Infantile Parralyris* که امروز مارچ آو دامیز *March of Dimes* نامیده می‌شود جهت مطالعات و تحقیق بر روی ویروس پولیومیلیت پیوست. بدین ترتیب تمام هَم و وقت خود را صرف در این کاوشها و تحقیقات نمود، به خصوص در آن زمان که بیماری پولیومیلیت چون بیماری *AIDS* (ایدز) در زمان حاضر بسیار ترسناک و وحشت‌آور بود. در سال ۱۹۴۸ دکتر جان اِندِرز *Dr. John Enders* (دانشمند و محقق دانشگاه هاروارد و برنده جایزهٔ نوبل) طریقهٔ رشد ویروس پولیومیلیت را در لولهٔ آزمایش کشف کرد. بدین وسیله دکتر سالک امکانات بسیاری را برای تهیه واکسن در این زمینه دریافت. در آن زمان برای ساختن واکسن متد ضعیف شده عامل بیماری زا بکار می‌رفت و آن متدی بود که لوئی پاستور دانشمند فرانسوی بنا نهاده بود. بدین معنی که از ویروس تضعیف شده واکسنی تهیه می‌شد که ایجاد بیماری خفیف نموده و در نتیجه مصونیت دائمی در بدن ایجاد می‌کرد. دکتر سالک عقیده داشت که این مصونیت حتّی بدون ابتلا به بیماری توسط «ویروس مرده» هم در بدن پدیدار می‌گردد. و این پدیده‌ای بود برای ساختن واکسن پولیومیلیت.

در سال ۱۹۵۱ پس از آزمایش واکسن به روی حیوانات آزمایشگاهی، تزریق آن بر روی ساکنین (خانهٔ کودکان مفلوج *D.T. Watson Home for Crippled Children*) در پیتسبورگ (واقع در پنسیلوانیا) انجام گردید. سه سال بعد با کمک بنیاد *March of Dimes* تزریق آن به طور آزمایشی در سراسر کشور اجرا گردید. من جمله در حدود یک میلیون کودکان مدارس و همچنین دکتر سالک و

خانواده‌اش واکسن را دریافت کردند. و ثابت گردید که این واکسن بسیار مطمئن و مؤثر می‌باشد. بدین ترتیب از تعداد افراد مبتلا به بیماری در آمریکا تا سال ۱۹۶۱ در حدود ۹۵ در صد تقلیل یافت و امروزه در واقع اثری از بیماری وجود ندارد.

دکتر سالک، بنا به گفتهٔ همکارانش مردی با نشاط، زیرک و فعّال بود. او بیش از چهل سال نداشت که بدین کشف و موفقیت نائل گردید و در این راه حتی دیناری عایدش نشد. او نه تنها به دریافت جایزهٔ نوبل نائل نگردید بلکه بر اثر مخالفت و عدم رأی بعضی از دانشمندان از ورود او به آکادمی مشهور علوم *National Academy of Science* جلوگیری شد.

دکتر سالک با وجود کسب شهرت سریع و خارق العاده که در این زمینه حاصل کرد معذالک مورد انتقاد محققین دیگر قرار گرفت به طوریکه تا مدتی مورد احتناب آنان گردید. حتی از میان مخالفین و منقدین او البرت سیبین *Albert Sabin* بود. دکتر *Sabin* کاشف واکسن خوراکی پولیومیلیت است که از ویروس زنده تهیه کرده و در سال ۱۹۶۲ آن را به جهانیان عرضه داشت. این واکسن بعداً جانشین واکسن سالک گردید و امروزه متدی است که بر واکسن سالک ارجحیت داشته و از آن استفاده می‌شود. دکتر *Sabin* نسبت به دکتر سالک بسیار تند و طعنه‌آمیز بود به طوریکه در سال ۱۹۹۳ قبل از مرگش اظهار داشت که: «سالک چیزی کشف نکرده است!». دکتر سالک خود از آن همه سر و صدا درباره او اظهار ناراحتی می‌کرد و حتی حاضر نشد که واکسن پولیومیلیت به واکسن سالک نامیده شود و او این کشف و موفقیت را به اعتبار و افتخار دیگران نسبت می‌داد.

در سال ۱۹۶۲ انستیتوی سالک *Salk Institute* بنا گردید و در سال ۱۹۶۳ دکتر سالک به ریاست این انستیتو که آرزوی مادام العمر او بود برگزیده شد. این انستیتو در لاهویا *La Jolla* کالیفرنیا واقع شده و تحقیقات بیولوژیکی در آن انجام می‌گیرد. من جمله در سال‌های ۱۹۸۰ که بیماری *AIDS* (ایدز) به صورت اپیدمی (همه‌گیر) ظاهر گردید او فعالانه شروع به کاوش‌هایی برای کشف واکسن این بیماری نمود که دنبالهٔ آن را محققین دیگر خواهند گرفت.

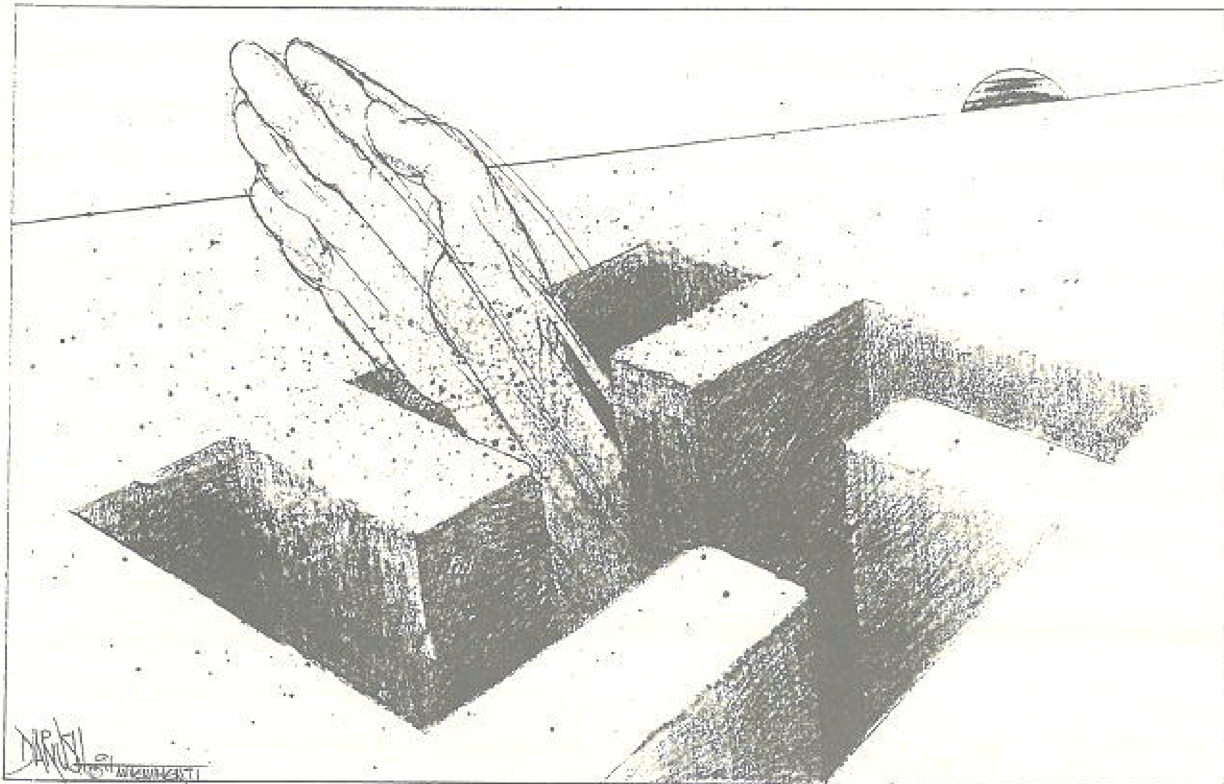
دکتر سالک در سال ۱۹۷۰ دو سال پس از طلاق همسر اولش با هنرمندی بنام فرانسوا گیلو *Fracois Gilot* (معاشر و همدم و هم فکر پابلو پیکاسو نقاش مشهور و مادر دو فرزند از پیکاسو) ازدواج نمود. او صاحب سه فرزند پسر است که هر سه پزشک می‌باشند.

بزرگ‌ترین لذت او در سنین بالا آن بود که تفریحاً خود را در فلسفه وارد نموده و کتبی چند را به رشتهٔ تحریر درآورد که در آن میان بقای عاقلترین *The Survival of the Wisest* را می‌توان نام برد. او در نوشته‌هایش کلمات زیرکانه به کار برده و در مکالمات نکات بذله‌گویی داشته است. او در گفته‌هایش یادی از پرزیدنت روزولت که در اثر این بیماری فلج شده بود کرده است و آن اینکه روزولت گفته بود «در هیچ چیزی نباید ترسید بجز خود ترس» و دکتر سالک در این زمینه گفت «من مطمئناً یادگرفتم که چقدر مهم است که مردم را از ترس نجات داد».

دکتر سالک در ۲۴ جون ۱۹۹۰ در سن هشتاد سالگی در اثر بیماری قلب بطور ناگهانی درگذشت و دنیایی را که مدیون کشف عظیم و رهایی بخش او بود پشت سر گذارد. روانش شاد باد.

نوشته و برگردان: شیوه نوفر

بیشتر از یک یادبود



نه هلوکاست و نه رژیم کمونیستی توانست یهودیان را از اروپای شرقی محو کند.

او پدران را با پسران و پسران را با پدران پیوند خواهد داد. «از کتاب پادشاهان»

حتی پیشگویی‌های پیامبران در کتاب مقدس هم تمام فجایع قرن بیستم را که بر سر قوم برگزیده، پیشگویی نکرده بود. اکثر یهودیان اروپای شرقی در رژیم نازی‌ها و در کوره‌های آدم سوزی محو و نابود شدند. بازماندگان غم زده هلوکاست بعد از جنگ جهانی دوم در پشت پرده‌های آهنین زندانی شده و بالاجبار به ترک مذهب اجدادی گردیده و لاجرم فرزندانشان را نیز لامذهب بزرگ کرده‌اند. اما پیشگویی‌های کتاب پادشاهان اکنون به حقیقت می‌پیوندد.

پنجاه سال قبل در ماه ژانویه، سربازان اتحاد جماهیر شوروی درهای آشویتس، یکی از وحشتناکترین زندانهای رایش سوم را گشودند و آخرین و مخوف‌ترین راه حل هیتلر را کشف نمودند. امروزه در اروپای شرقی، در خاکی که اکثر ۶ میلیون یهودی کشته شده را پرورانده بوده، دوباره ریشه‌های یهودیت رشد و نمو می‌نماید.

نوجوانان و جوانان با کشف ریشه‌های خود پیشگوییهای تورات را به حقیقت نزدیک‌تر می‌کنند. آنان آرزوهای پایمال گشته پدران و مادرانشان را که بیش از نیم قرن در میان رژیم‌های مستبد به فراموشی سپرده شده بود جامه عمل می‌پوشاند.

از بوداپست تاپراگ، از ورشو تا مسکو و برلین، در میان صدها دهکده و شهرک، از دریای بالتیک تا دریای سیاه، جوامع یهودی قوی‌تر و متحدتر از گذشته متشکل می‌شوند. کنیساها و مدارس دوباره بر سر خرابه‌های سال‌های جنگ و باز مانده‌های قرون وسطی بازسازی می‌شوند. یهودیان بار دیگر با افتخار خود را یهودی می‌نامند. رسوم و قواید مذهبی که در زیر خاکسترهای اجاقهای هیتلر مدفون گشته بود، دوباره گرم‌تر از گذشته به میان مردم باز می‌گردد.

بازسازی برای یهودیان ریشه‌های قدیمی دارد، یهودیان ایران

توانستند از زیر دست خونخوار بابلیان جان سالم بدر برند، یهودیان اروپا در دوران تفتیش عقاید توانستند بیشتر از رژیم خرافاتی بجای بمانند. قتل عام یهودیان روسیه نتوانست یهودیت را از میان بردارد و حتی رژیم هیتلر و کوره‌های آدم سوزی نیز نتوانست این قوم برگزیده بلاکشیده را از میان بردارد.

لازم به یادآوری است که قبل از ایجاد رژیم نازی‌ها، جمعیت یهودی اروپای شرقی و میانه حدود ۸/۳ میلیون نفر تخمین زده شده

آنان را افراد مسن که قادر به مهاجرت نبودند تشکیل می‌دادند. اکثر این یهودیان فرزندان و نوادگان یهودیان بعد از جنگ بودند که در دوران چهل ساله کمونیست دیگر نشانی از یهودیت بجز شاید اسمی و یا خاطره‌ای برایشان باقی نمانده بود.

با شکستن پرده آهنین و سقوط رژیم کمونیزم از اروپای شرقی و روسیه، نسل گمشده یهودی در جستجوی ایده‌ای از یاد رفته دوباره به دامن مادر باز می‌گردند.



بود. ۴۵۰ هزار نفر قبل از جنگ جهانی دوم از اروپا گریختند. بیش از ۶ میلیون نفر در مدت جنگ جان خود را باختند، بعد از جنگ قریب ۳۰۰ هزار نفر از بازماندگان هلوکاست به اسرائیل و یا آمریکا مهاجرت کردند، ۲۶۵ هزار نفر توانستند در سال‌های ۸۰ تا ۱۹۶۰ از شوروی و سایر بلوک شرق مهاجرت کنند. تعداد زیادی نیز بعد از سقوط رژیم کمونیزم به غرب مهاجرت کردند. در قلب مکانی که یهودیان و یهودیت قرن‌ها درخشیده بودند، در پایان دهه ۹۰ نزدیک به دو میلیون به اصطلاح یهودی باقی مانده بودند که تعداد قابل توجه

یک معلم یهودی انگلیسی که کلاسهای شبات را در منطقه مینسک (شوروی) گشوده است معتقد می‌باشد که، «مردم از میان پوچی بر می‌خیزند و خود را یهودی مینامند». او می‌گوید: «تا ۶ سال قبل هنوز یهودیان در مینسک به خاطر یهودی بودنشان کتک می‌خوردند و یا مورد تمسخر قرار می‌گرفتند. ولی این منطقه اکنون صاحب سه مجتمع فرهنگی یهودی، مدرسه شبات سازمان جوانان و سازمان رفاه یهودی در این منطقه می‌باشند».

به گفته ربای شودریک ***SCHUDRICH*** در همان محلی که **هیتلر**

آشویتس را بنا کرد، اینک جوانان یهودی به دنبال ریشه‌های یهودیتشان می‌گردند. در بوداپست مدرسه ربانوت ۱۸ ساله شهر، تنها بازمانده یشیوا در اروپای شرقی، برای اولین بار در بیش از نیم قرن مشغول تربیت رهبران مذهبی منطقه‌های مختلف مجارستان می‌باشد.

جوانان و نوجوانان یهودی اینبار بزرگسالان را به آغوش مذهب باز می‌گردانند. جالب توجه اینجاست که علاقه غیر یهودیان در کشورهایی که کمترین گروههای یهودی را در خود جای داده‌اند روز بروز بیشتر می‌گردد. امروزه در کنیسای شهر پراگ بعد از قریب به پنجاه سال مراسم میلا، شبات و مینها هر روزه برگزار می‌شود.

یهودیت اینک همانند فرقه‌های مختلفی که هر چند یکبار مذهب مد روز می‌شوند. در حال حاضر آخرین مد در کشورهای اروپای شرقی محسوب می‌شود. با وجود اینکه از جمعیت ۳/۵ میلیونی لهستان بعد از اتمام جنگ بیشتر از ۳۰۰ هزار تن جان سالم بدر بردند و جز نزدیک به ۵ هزار بقیه به آمریکا مهاجرت کردند، امروز دفاتر یهودی، رستوران‌های کاشر، شراب و ودکای کاشر و حتی آب کاشر خواهان فراوان دارد.

در مسابقه مقاله نویسی که توسط وزارت آموزش و پرورش لهستان در مورد (هزار سال یهودیت در لهستان) ترتیب یافته بود، بر خلاف انتظار اولیای امر که پیش بینی ۱۰۰ تا ۲۰۰ شرکت کننده را داشتند، بیشتر از ۴ هزار نفر در این مسابقه شرکت کردند.

در کشور آلمان و در قلب هلوکاست، برلین در حال حاضر بعد از نیویورک و لوس آنجلس سومین مرکز ارائه موسیقی یهودی است. در یکی از دانشکده‌های دانشگاه برلین، موسوم به «انستیتو یهود» ۱۲۲ دانشجو مشغول فراگیری تاریخ، فرهنگ و مذهب یهود هستند و جالب‌تر اینجاست که هیچ یک از این دانشجویان یهودی نیستند.

۷۰ سال کمونیزم در روسیه، بیشترین فشار را بر یهودیان در مورد ترک مذهب داشته است، خوشبختانه کودکان یهودی روسی تربیت مذهبی را که والدینشان نتوانسته‌اند بگیرند با تمام وجود جذب می‌کنند.

امروزه بسیاری از یهودیان روسی به برلین و هامبورگ مهاجرت می‌کنند. در آغاز سال ۱۹۹۲ جمعیت یهودی آلمان قریب ۳۴،۰۰۰

نفر تخمین گردیده بود و اکنون در عرض دو سال گذشته بیش از ۲۰,۰۰۰ نفر یهودی از اروپای شرقی بخصوص روسیه به این جمعیت اضافه شده، و پیش بینی می‌شود که حدود ۱۰,۰۰۰ نفر هر ساله به این جمعیت اضافه خواهند شد.

مهاجرت یهودیان به آلمان برای بسیاری غیر قابل توجیه است. بگفته یکی از رهبران حزب لیکود، مهاجران روسی از یک جهنم به یک جهنم تازه وارد می‌شوند. اینان در سرزمینی اقامت می‌گزینند و در کنار مردمی زندگی می‌کنند که باعث قتل میلیون‌ها نفر از همکیشانشان هستند. ولی به نظر بسیاری از کسانی که در حال حاضر در آلمان زندگی می‌کنند، این نه تنها حق بلکه وظیفه اخلاقی آنان است که در آلمان به زندگی ادامه دهند. بگفته یکی از دانشجویان دانشگاه برلین، «اگر ما از آلمان برویم، هیتلر به آرزوی خود که آلمانی بدون یهودی بود خواهد رسید. ما نباید اجازه بدهیم که این آرزو جامه عمل بگیرد». بگفته یکی از شکارچی‌های نازی اهل فرانسه، «زندگی کردن یهودیان در اروپای شرقی به معنی این نیست که آنان با قاتلان پدرانشان زندگی می‌کنند. بلکه به این معنی است که اینان با خاطره میلیون‌ها یهودی که در این سرزمین‌ها درخشیده‌اند، زندگی می‌کنند.

بین سال‌های ۱۸۷۰ تا جنگ جهانی اول، اکثر یهودیان مجارستان بخاطر آزار ندیدن از دست مسیحیان از دین برگشته و خود را مسیحی قلمداد می‌کردند. متأسفانه این عده بعد از اتمام جنگ جهانی دوم خود را در سرزمینی کمونیست یافتند که آزادی مذهب را چه مسیحی و چه یهودی از آنان سلب نموده بودند و فشار روز بروز بر آنان بیشتر می‌شد. در سال ۱۹۵۳ که تنی چند از پزشکان یهودی متهم به مسموم کردن دیپلمات‌های عالیرتبه شوروی شدند این فشار دو چندان شد. در نتیجه یک مورد برای یهودیان مجارستان مسلم گردید و آن انکار یهودیت بود. «اگر همه یهودی را در هر موردی مقصر می‌دانند، چه بسا که یهودی بودن واقعاً عامل گناهکاری است». به همین دلیل یهودی آزاد شده از چنگ نازی‌ها در اروپای شرقی یا یهودیتش را انکار کرد و یا آن را از فرزندانش پنهان نگاه داشت.

یکی از اعضای پارلمان مجارستان که والدینش نام یهودیشان را سال‌ها قبل عوض کرده، و منکر مذهب و یهودیت بودند، نقل می‌کند، «وقتی پدرم به بیماری آلزهایمرز ***ALZHEIMER*** دچار شد، روزی



او را گریان و در حالیکه به در و دیوار مشت و لگد می‌زد یافتم. آخرین کلماتی که از مغز از کار افتاده پدر به زبانش آمد، **من یهودی هستم، من یهودی هستم،** بود و نجوای شه مع ایسرائل...».

متأسفانه همیشه برای هر امید تازه‌ای، در گوشه‌ای ناامیدی کمین کرده است. ملی گرایی و ضد یهودی گرایی دوباره در انتخابات مختلف روسیه دیده می‌شود. اگر وضع اقتصادی این ممالک بهتر نشود، چه بسا که دوباره یهودیان مسؤول خرابی اقتصاد قلمداد شوند و **«جهودکشی»** دوباره بخاطر عده‌ای رخنه کند.

حتی بدون از سرگیری **«ضد یهود»** زندگی یهودیان در اروپای شرقی هیچگاه به پایه دوران قبل از جنگ جهانی دوم نخواهد رسید. دنیای ***SHTETEL*** (دهکده‌های یهودی نشین) گمشده است، زبان ایدیش (زبان رایج یهودیان اروپای شرقی) در حال از میان رفته است. نقاشی‌های مارک شاگال (نقاش دوازده قوم یهود بر روی شیشه) دیگر وجود خارجی ندارد.

آب رفته دیگر به جوی باز نخواهد گشت. آنانی که خود را یهودی می‌پندارند، دیگر بدنبال معبد یهودی نیستند، بلکه بدنبال کلوب یهودی می‌گردند.

شاید فقط شمردن شرکت کنندگان در مراسم شبات به تنهایی کافی نباشد. ***ED SEROTTA*** عکاس مشهور آمریکایی که در عرض ده سال گذشته مشغول مطالعه بازگشت یهودیان به اروپای شرقی می‌باشد، وقتی از یک قصاب رومانی که چهار روز در راه رساندن گوشت کاشر به سی خانوار در دهکده‌ای دور افتاده بود سوآل کرد، «چطور تعدادی به این کمی به حساب می‌آیند؟» قصاب رومانی نگاهی به او می‌اندازد و جواب می‌دهد، «فقط تعداد، حساب نمی‌شود».

یهودی هر کجا که هست مثال مهمان می‌باشد. مودب می‌نشیند و تا وضع را ناگوار دید، خداحافظی می‌کند. □

نوشته: الی ویزل

برگردان از متن اصلی فرانسه : نینا استوار

NIGHT
شب


Professor Elie Wiesel

دلها از شدت حسرت و حسادت به طپش افتاده بود ، بله او شهامت بخرج داده بود . اولین ظرف را که لمس کرد به طپش دلها افزود چرا که موفق شده بود حسادت مارا کلافه کرده ، مثل خوره داشت ما را می‌خورد حتی یک لحظه هم بفکر ستایش این قهرمان نبودیم ما این قهرمان بیچاره را که بخاطر یک ظرف سوپ خود را بدست مرگ سپرده بود با افکارمان داشتیم می‌کشتیم . او درحالیکه کنار ظرف دراز کشیده بود سعی میکرد خود را بلند کرده و دستش را به لبه ظرف برساند ، اما موفق نمی‌شد . معلوم نبود زورش نمیرسید یا میترسید بالاخره درحالیکه آخرین قوایش را جمع میکرد موفق شد از جا برخیزد . لحظه‌ای بنظر رسید که خود را در سوپ نگاه میکند و بدنبال تصویر خیالی خودش میگردد و بعد ظاهراً بدون هیچ دلیلی فریادی وحشتناک کشید . شیونی که هرگز در عمرم نشنیده بودم و با دهان باز خود را بروی ظرف سوپ که هنوز از آن بخار بلند می‌شد افکند ، و بدنبالش ما از این صدای مهیب از جا پریدیم . مرد با چهره آغشته به سوپ لحظه‌ای در پایین ظرف سوپ بخود پیچید و بعد مثل سرب به زمین افتاد و دیگر تکانی نخورد .

آنوقت صدای هواپیماها را شنیدم و تقریباً همزمان با آنها اطاقک چوبی به لرزه درآمد . یک نفر فریاد کشید (BUNA) را بمباران کردند . من فکرم پیش پدرم بود و در عین حال از اینکه می‌دیدم کارخانه دستخوش حریق شده است خوشحال بودم . عجب انتقامی ، شنیده بودیم که آلمانها در بسیاری از جبهه‌ها مجبور به عقب نشینی شده‌اند اما نمیدانستیم که تاچه حد صحیح است ، امروز چیز دیگری بود معلوم بود که خبرهایی است ، هیچکدام از ما ترسی نداشت در حالیکه اگر بمب روی یکی از ساختمانها میافتاد صدها نفر قربانی میداد . اما ما دیگر از مرگ نمی ترسیدیم . درهرحال ، نه این نوع مرگ ، هر بمب که منفجر میشد قلب مارا از شادی پر میکرد و بما نیروی تازه‌ای برای ادامه زندگی و زنده بودن میداد . بمباران یکساعت طول کشید و ایکاش می‌شد که دهها ساعت طول بکشد صدای غرش هواپیماهای امریکایی در باد محو شد . و سکوت مجدداً همه جارا فراگرفت . در افق یک تکه بزرگ دود سیاه بچشم میخورد . آژیرها بکار افتاد . خطر رفع شده بود و ما مجدداً خود را درقبرستانمان یافتیم ، همه از ساختمانها خارج شدیم و هوای پرازآتش و دود را استنشاق کردیم درحالیکه بارقه امیدی در چشمان ما میدرخشید . یک بمب در وسط اردوگاه و درمیدان حضور وغیاب افتاده اما منفجر نشده بود . میبایستی آنرا از اردوگاه بیرون ببریم . رئیس اردوگاه با دستیارش و سایر روسای ساختمانها تمام خیابانهارا بازرسی میکرد. حمله هوایی آثار ترس ووحشت زیادی در صورتش بجای گذاشته بود . درست در وسط اردوگاه جسد تنها قربانی حمله ، آن مرد آغشته به سوپ ، درازکش افتاده بود . ظرفهای سوپ را به آشپزخانه بردند و (S.S) ها بطرف پست نگهبانی خود و بروی برجهای مراقبت رفته و به پشت مسلسل ها قرار گرفتند . استراحت تمام شده بود ، بعد از چند لحظه دسته‌های کماندو طبق معمول با قدم رو آمدند و من با خوشحالی پدرم را دیدم .

او گفت ، خیلی از اطاقک ها با خاک یکسان شده اما این بار صدمه‌ای ندیده است و ما بعدازظهر با خوشحالی برای زیرورو کردن خرابه‌ها رفتیم .

یک هفته بعد هنگامی که از سرکار برمیگشتیم ، دیدیم که در وسط اردوگاه و درمحل حضور و غیاب چوبی برافراشته و آنرا به رنگ سیاه درآورده‌اند . در ضمن شنیدیم که سوپ بعد از حضور و غیاب تقسیم میشود . مراسم حضور وغیاب بیشتر از حد معمول طول کشید و دستورات و مقررات خشک تر از روزهای قبل و با صدایی که طنین عجیبی داشت ادا شد .

ناگهان رئیس اردوگاه فریاد کشید ، کلاههای خود را بردارید . و دهها هزار کلاه از سر برداشته شد ـ کلاههای خود را بسر بگذارید ، دهها هزار کلاه بسرعت برق روی سرها قرار گرفت .

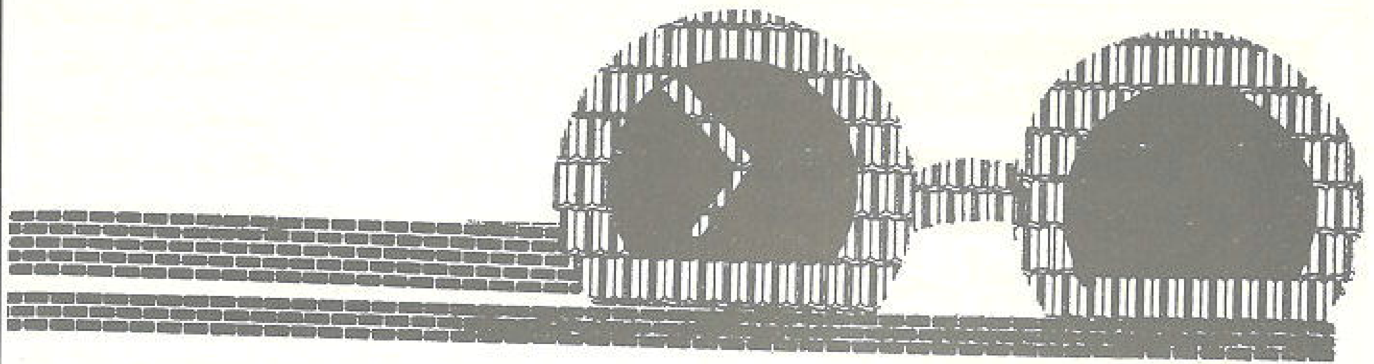
در اردوگاه باز شد و یک گروه (S.S) بدرون آمده و مارا احاطه کردند در فاصله هر ۳ قدم یک (S.S) قرار گرفت . از برجهای نگهبانی تمام مسلسل ها بطرف ما نشانه رفته بود . (JULIEK) زمزمه کرد - از بی نظمی و خرابکاری میترسند . احتمال خرابکاری میرود . دوتا از (S.S) ها بطرف زندان رفته و با محکوم برگشتند . او که جوانی اهل ورشو بود سه سال بازداشتگاه مرگ را پشت سر گذاشته و پسری هیکل دار و قوی بنیه بود که در مقابل من غول مینمود .

پشت خود را بر تیر تکیه داده و صورتش بطرف قضاتش بود . رنگ پریده بود اما بیشتر هیجان زده بنظر میامد تا وحشت زده ، دستهای زنجیرشده‌اش نمی‌لرزید و چشمهایش صدها مامور (S.S) و هزاران زندانی اطراف را بسردی مینگریست ، رئیس اردوگاه درحالیکه روی هر جمله مکث میکرد حکم را خواند . بنام هیملر .... زندانی .... که هنگام آژیر خطر دست به دزدی زده است . طبق قانون .... پاراگراف .... زندانی N محکوم به مرگ است . تا این درس عبرتی برای دیگران باشد .

کسی تکان نخورد .

من صدای طپش قلبم را می‌شنیدم . مرگ هزاران هزار مردمی که روزانه در آشویتس و (BIRKENAU) و در کوره‌های آدم سوزی میمردند ، برایم عادی شده و دیگر مرا منقلب نمیکرد . اما این یکی که باین تیر تکیه زده ، این یکی مرا از خود بیخود کرده بود .

(JULIEK) زیر لب میگفت ، کی این مراسم تمام میشود ؟ من گرسنه‌ام .... با اشاره رئیس اردوگاه ، رئیس بازداشتگاه به محکوم نزدیک شد . دونفر از زندانیان در ازای یک ظرف سوپ اضافه او را کمک کردند . رئیس میخواست چشمهایش را ببندد اما



او نگذاشت . پس از انتظاری طولانی جلاد طناب دار را به گردن جوان انداخت و داشت به دستیارانش اشاره میکرد که صندلی را از زیر پای محکوم بردارند که او با صدایی آرام و محکم فریاد کشید :

زنده باد آزادی ، مرگ بر آلمان ، لعنت به آلمان ، لعنت ......

جلادان کارشان تمام شده بود . دستوری مثل شمشیر فضا را شکافت : کلاههای خود را بردارید و دهها هزار زندانی با برداشتن کلاه ادای احترام کردند و بعد تمام اردوگاه . ساختمان به ساختمان از جلوی جوانک بدار آویخته شده رژه رفتند و به چشمهای خاموش و زبان آویزانش چشم دوختند و رئیس اردوگاه و روسای ساختمانها همه ما را مجبور میکردند که خوب او را نگاه کنیم بعد از رژه به ساختمانها رفته و غذا خوردیم .

بیاد دارم که آن شب سوپ بنظرم مزه‌ای فوق العاده داشت !

من دارزدنهای دیگری هم دیدم ، اما هرگز ندیدم محکومی اشک بریزد . چون از مدتها پیش این جسم های خشک وبی احساس طعم تلخ اشک را فراموش کرده بودند . اما یکبار ..... فقط یکبار .

رئیس پنجاه ودومین کماندوی حفاری یک هلندی بود . یک غول دو متری ، ۷۰۰ نفر بازداشتی تحت فرمان او بوده و همگی همچون برادر باو علاقمند بودند . هرگز کسی از دست او سیلی نخورده و از زبانش ناسزایی نشنیده بود . در خدمت او پسر کوچکی بود ، یک نوچه ، اینطور که ما او را می نامیدیم . پسربچه‌ای با چهره بسیار ظریف و زیبا چیزی که در چنین اردوگاهی باور نکردنی بود . در (BUNA) نوچه ها مورد تنفر بودند چون اغلب از بزرگترها هم بیرحم تر و خشن تر و وحشی‌تر میشدند یک روز یک نوچه سیزده ساله‌ای را دیدم که پدرش رامیزد چون تختخواب خود را خوب مرتب نکرده بود و درحالیکه پیرمرد های های گریه میکرد پسرک فریاد میکشید : اگر همین حالا دست از گریستن برنداری دیگر برایت نان نخواهم آورد .

اما نوچه آن مرد هلندی مورد پرستش همه بود . او قیافه یک فرشته ناکام را داشت .

روزی مرکز برق (BUNA) منفجر شد و هنگامی که گشتاپو برای تحقیق آمد اعلام کرد خرابکاری دربین بوده است . ردپایی که پیدا شده بود بساختمانی که آن مرد هلندی رئیس آنجابود منتهی میشد و درآنجا پس از بازرسی مقداری هم اسلحه پیدا کرده بودند . آن مرد هلندی را بلافاصله گرفتند و هفته‌ها شکنجه دادند اما او نام کسی را برلب نیاورد تا بالاخره او را به آشویتس فرستادند و بعد ازآن دیگر کسی نامی از او نشنید . و خبری از او بگوش نرسید .

اما نوچه کوچک او در زندان اردوگاه بود . او هم در برابر شکنجه سکوت اختیار کرد و بهمین دلیل (S.S) ها او را بهمراه دو تن دیگر که اسلحه نزدشان پیدا شده بود محکوم بمرگ کردند .

یکروز که از سر کار برمیگشتیم در میدان حضور وغیاب سه تیر برافراشته بودند ، سه کلاغ سیاه بدخبر ، حضور و غیاب شروع شد و بعد (S.S) ها با مسلسل هایی که بطرف ما نشانه رفته بود ما را احاطه کردند . تشریفات رسمی انجام شد و آنگاه سه محکوم زنجیر شده را آوردند . پسرک چون فرشته‌ای با چشمان غمزده در وسط قرار گرفته بود .

(S.S) ها این بار بیشتر از حد معمول نگران و مشوش بنظر میرسیدند ، اعدام یک پسر کوچک جلو چشم هزاران هزار تماشاچی کار ساده‌ای نبود ، رئیس اردوگاه حکم را قرائت کرد . تمام چشمها بطرف پسرک که سایه تیر او را دربر گرفته بود خیره شد . او لبهایش را بدندان میگزید و رنگش کبود شده بود اما تقریباً آرام بود .

رئیس اردوگاه این بار از بخدمت گرفتن جلاد خودداری کرده بود . سه (S.S) جایگزین او شده بودند ! سه محکوم باهم از صندلی بالا رفته و گردن آنها دریک زمان در حلقه طناب گره دار گذاشته شد .

آن دو محکوم دیگر فریاد زدند ـ زنده باد آزادی . اما آن بچه کوچک ساکت بود .
کسی پشت سر من پرسید ؟ پس خدای مهربان کو ؟ خداوند کجاست ؟
با اشاره رئیس اردوگاه سه صندلی برداشته شد . سکوت محض همه جارا گرفته و آفتاب در افق غروب میکرد .
رئیس با صدای محکم فریاد زد ، کلاه هایتان را بردارید . و ما ..... ما گریه میکردیم و بعد رژه در مقابل بدارآویختگان شروع شد .
آن دو محکوم بزرگتر جان داده بودند و زبان کبود گشته و ضخیم شده آنها آویزان شده بود . اما طناب سوم بی حرکت نبود . پسرک تقریباً هنوز زنده بود تقریباً نیمساعت بهمان حال ماند یعنی بین مرگ و زندگی تلاش میکرد و جلوی چشمان ما جان میداد ، و ما میبایستی خوب بصورت او نگاه کنیم . وقتی که از جلوی او گذشتم هنوز زنده بود و چشمانش به خاموشی نگرائیده و زبانش هنوز سرخ بود . در عقب سر صدای همان مرد را شنیدم که میگفت :
پس خداوند کجاست ؟ و من در وجودم صدایی شنیدم که پاسخش داد :
کجاست ؟ همین جا . اینجا به این دار آویزان است .
آن شب سوپ درنظرم مزه لاش مرده را میداد .

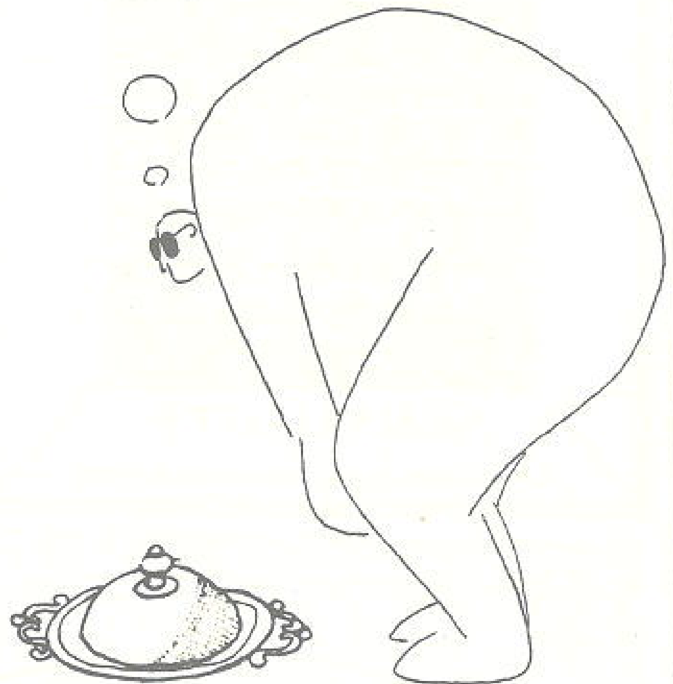
تابستان روزهای آخر را میگذراند و سال عبری داشت تمام میشد . شب قبل از روش هشانا (سال نو یهودی) آخرین روز آن سال لعنتی . تمام اردوگاه از اضطرابی که در دل ما بود به هیجان آمده بود . هرچه باشد آن روز با روزهای دیگر متفاوت بود . آخرین روز سال ، لغت آخرین طنین عجیبی داشت . یعنی واقعاً آخرین روز بود ؟

غذای شب راکه یک سوپ تقریباً غلیظی بود تقسیم کردند ولی کسی دست بآن نزد . میخواستیم صبر کنیم تا بعداز مراسم نیایش غذا بخوریم . هزاران هزار یهودی با قیافه‌های درهم و آشفته در میدان بزرگ اردوگاه که با سیمهای الکتریکی احاطه شده بود جمع شده بودند .
داشت شب میشد در تمام ساختمانها زندانی‌ها و بازداشتی ها به میدان هجوم میاوردند مثل اینکه ناگهان قدرت پیدا کرده و میتوانند زمان و مکان را تسخیر کنند و تحت تسلط خویش درآورند . خشمگین و عصبانی با خود فکر میکردم ؛

ادامه دارد

پرفسور: شموئیل رهبر





ژن چاقی

در میان مشکلات پزشکی، چاقی از لحاظ سرکش و غیر قابل کُنترل بودن شاید یکی از چند مسئله درجه اول بهداشت انسان می‌باشد - زیرا این عارضه، خطر ابتلای به بیماری‌های، **قند (دیابت)، فشار خون، و سکته‌های قلبی** را زیاد می‌کند و درمانش هم بسیار مشکل است. برای پژوهندگان این رشته که سعی می‌کنند علت چاقی و استعداد چاق شدن را در افراد بعضی خانواده‌ها بفهمند این کار همان قدر مشکل است که افراد چاق، با گرفتن رژیم‌های سخت و ورزش سنگین تلاش می‌کنند که چند کیلو گرم از وزن خود را کم کنند و در حدود طبیعی نگاهدارند، که اغلب هم موفق نمی‌شوند.

گر چه دلایل و تجربیات زیادی در اختیار پژوهندگان این رشته وجود دارد که نشان می‌دهد، عوامل خانوادگی و ارثی (ژنتیکی) رُل اصلی و مهمی را در ایجاد چاقی و تولید چربی زیاد در بدن و رسوب و ذخیره کردن این چربی‌ها در بافت‌های مختلف بدن انسان و حیوانات دارد ولی به علت این که عوامل محیطی مثل در دسترس بودن غذای فراوان در بعضی خانواده‌ها و افراد بعضی از کشورها مثل امریکا و این که پُرخوری افراد اغلب زمینه روحی و روانی دارد، کشف علت واقعی چاقی‌ها را بسیار پیچیده و مشکل می‌کند. مثلاً اگر فکر کنیم زمینه ارثی و خانوادگی (ژن) چاق شدن در ساکنین آفریقا و مردمان ساکن امریکا به یک نسبت وجود داشته باشد، به علت فراوانی مواد غذائی و پُر چربی در امریکا و مصرف زیاد آن‌ها باعث می‌شود که این زمینه ارثی چاق شدن به شکل بارزی در مردم امریکا ظاهر شود و همان طور که می‌بینیم، تعداد افراد چاق در امریکا بیش از جاهای دیگر است. حال آن که مردم آفریقا چون مواد غذائی زیاد و چربی در دسترس‌شان نیست، امکان این که با خوردن زیاد آن زمینه ارثی چاقی بتواند بروز کند وجود ندارد و تعداد خیلی کم افراد چاق در آفریقا وجود دارد. حالا عوامل ورزش بدنی - حرکات زیاد و نوع کارهای بدنی که برای امرار معاش در آفریقا انجام می‌شود و مسائل دیگر را هم که در نظر بگیریم نتیجه‌گیری را مشکل‌تر خواهد کرد. مثلاً اگر شما یک امریکائی خیلی چاق را در لس آنجلس می‌بینید و اسمش را «مستر خیکی» می‌گذارید، اگر همین شخص در آفریقا بزرگ شده بود مثلاً در کشور اتیوپی که قحطی و نبودن مواد غذایی بدبختی بزرگ و مُزمن آن منطقه دنیاست همین مستر خیکی چون غذایی به دستش نمی‌آمد که بخورد چه این که بتواند پُرخوری هم بکند، اندامش مثل پوست و

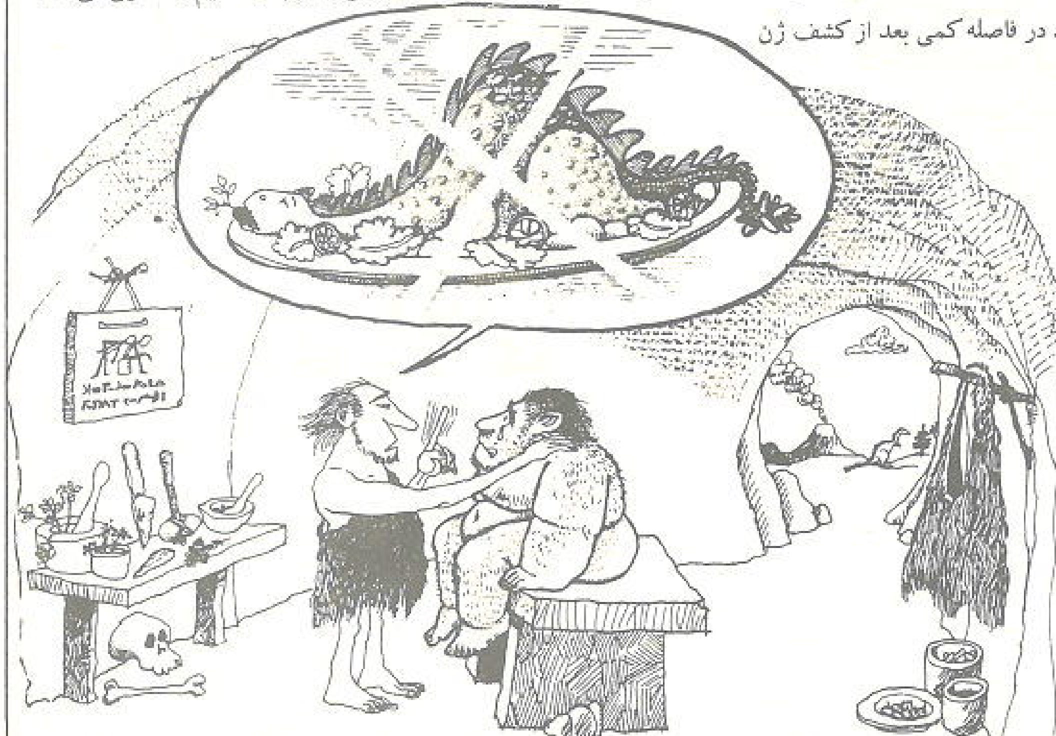
کشف ژن مخصوص که باعث چاقی زیاد می‌شود ممکن است درمان قطعی و مؤثر چاق بودن و عوارض چاقی را تسریع کند.

استخوان بود و حتماً شما اسمش را می‌گذاشتید «مستر نی قلیون». **می‌بینید که گر چه ژن‌ها سرنوشت موجودات زنده را تعیین می‌کنند (ذات)، عوامل محیط رشد و زندگی و آموزش تا اندازه زیادی در بروز و ظاهر کردن خصوصیات ژنتیکی تأثیر دارند.**

اما اصل مطلب این که، حدود سه ماه قبل یک گروه از پژوهندگان دانشگاه راکفلر نیویورک به سرپرستی دکتر جفری فریدمن، بعد از ۹ سال تحقیق در روی موش‌ها توانستند یک ژن مخصوص را شناسایی و آن را به طور خالص تهیه کنند و نشان بدهند که معیوب بودن و خرابی این ژن باعث اختلال در کارش شده و نتیجه عیب این ژن ایجاد چاقی ارثی (ژنتیکی) در این گروه موش‌ها می‌شود. این دانشمندان عقیده دارند که کشف این ژن تأثیر بسیار مهمی در شناخت، راههای سوخت و ساز و انباشته شدن چربی در بدن و همینطور درمان چاقی و عوارض ناشی از آن خواهد داشت و چون از نظر زیست شناسی شباهت عجیبی بین موش و انسان وجود دارد، قطعاً باید نظیر چنین ژن مهمی در انسان هم وجود داشته باشد. در فاصله کمی بعد از کشف ژن چاقی در موش، پژوهندگان با بکار بردن ژن موش به عنوان «محک آزمایش» همین گروه دانشمندان مؤسسه راکفلر توانستند که معادل این ژن را در سلول‌های انسان نیز پیدا کنند.

کشف ژن چاقی OBESITY GENE و یا (OB) با خوشحالی و استقبال پژوهندگان در سراسر جهان مواجه شده است به طوری که دکتر ژوزف گُلد اشتاین (GOLDSTEIN) که خود چند سال قبل به علت کشف گیرنده‌های سلولی که چربی نوع LDL را جذب کرده و در داخل سلول می‌سوزانند، به دریافت جایزه نوبل دست یافت، درباره ژن چاقی گفته است که: **«راه گشایی بسیار مهمی است». «کلیدی است که بسیاری از درهای بسته را به روی دانشمندان خواهد گشود».**

با شناخته شدن ژن معیوبی که باعث چاقی می‌شود و شناختن محصول این ژن در بدن که وقتی این محصول طبیعی و سالم است سوخت و ساز و ذخیره شدن چربی را در بدن تنظیم و تعدیل می‌کند،





شانس به وجود آمدن داروهای ضد چاقی بسیار مؤثر زیاد شده است.

شاید برای خواننده جالب باشد که داستان و شرح حال زمینه مشاهداتی که بعد از ۴۵ سال باعث کشف این ژن مهم شده است را بداند:

برمی‌گردیم به سال ۱۹۵۰، در یک مؤسسه بزرگ به نام آزمایشگاه جکسون در ایالت MAINE آمریکا. این مؤسسه از سال‌های ۱۹۳۰ کارش پرورش دادن و زاد و ولد و ازدیاد حیوانات آزمایشگاهی مانند خرگوش و قورباغه و خوکچه هندی و موش و غیره بوده است و سالانه میلیونها حیوان آزمایشگاهی تولید و برای فروش به آزمایشگاههای مدارس و دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌های تشخیص پزشکی عرضه می‌کند. دارای تشکیلات وسیعی است که حتی با جفت گیری موش‌هایی که خصوصیات ژنتیکی مشخصی دارند، بچه موش‌هایی تولید می‌کنند که وضعیت بعضی از ژن‌های آنها را به دقت می‌دانند. در جریان تولید صدها هزار موش در سال ۱۹۵۰، کارکنان و پرورش دهندگان این موش‌ها که مثل کارخانه تولید حیوانات کار می‌کنند، یک بار متوجه شدند که از جفت گیری یک موش نر و یک ماده سالم که ظاهراً وزن طبیعی داشتند، یکی از بچه موش‌های تولید شده بعد از دو سه ماه که به سرعت رشد کرد، وزن و اندازه او در حدود سه برابر بقیه بچه موش‌های خواهر و برادرش بود که با هم به دنیا آمده بودند. این موضوع باعث تعجب متخصصین زاد و ولد و پرورش موش‌ها شد. خوشبختانه این آدم‌های کنجکاو موضوع را سرسری نگرفتند که از ترس فروش نرفتن این یک موش، آن موش چاق را بردارند و گم و گور کنند و موضوع فراموش شود بلکه، در همان وقت تصمیم گرفتند که این موش چاق و درشت را که فکر



می‌کردند به علت تغییر در یکی از ژن‌هایش (موتی شن) این عارضه چاقی به وجود آمده است نگهداری و با جفت گیری با موش‌های هم جنس و سالم طرز به ارث رسیدن ژن معیوب را به فرزندان آن‌ها بررسی کنند با تعجب مشاهده شد که چند تا از بچه موش‌های تولید شده از موش چاق اولی آن‌ها هم چاق هستند و به اصطلاح «موش‌های غولی» دیگری از نسل اولی به وجود آمد و با زاد و ولد این موش‌ها با هم تعداد زیادی موش چاق و غولی تولید شد و گله‌ای از آن‌ها به وجود آمد تا نسل آن‌ها را برای مطالعات بعدی نگاهداری کنند و از نتیجه این زاد و ولدها همینطور ثابت شد که باید عامل چاقی زیاد، یک



تنظیم می‌کند. وقتی ژن معیوب شد هورمون معیوب و غیر طبیعی در سلول‌های بدن ساخته می‌شود که غیر فعال است و کار اصلی خود را نمی‌تواند انجام دهد. دانشمندان توانسته‌اند که وجود این هورمون را که محصول ژن چاقی است در بافت‌های پر چربی بدن موش و انسان شناسایی کنند و این هورمون را از بافت‌های چربی استخراج و خالص کنند. ساختمان این هورمون نیز شناخته شده که دارای ۱۶۷ حلقه آسید آمینه می‌باشد که با ترتیب معین و دقیق پهلوی هم قرار گرفته و زنجیره هورمونی را درست می‌کنند. همین طور با آزمایش ژن چاقی در موش‌های چاق معلوم شد که به علت تغییراتی در ساختمان ژن طبیعی (موتی شن) این ژن غیر طبیعی و معیوب شده که دیگر قادر به کار اصلی خود نمی‌باشد.

وقتی پژوهندگان در بافت‌های چربی بدن انسان به دنبال هورمونی شبیه به آنچه در موش وجود دارد جستجو کردند، خیلی زود نظیر این هورمون را در انسان پیدا کردند که ساختمانی خیلی نزدیک به ساختمان موش دارد که نشان می‌دهد که ژن سازنده این هورمون نیز در بدن انسان وجود دارد که ساختمانش خیلی شبیه به ژن موش می‌باشد. و چنانچه در بالا ذکر شد، با بکار برد محک‌های مخصوص، وجود این ژن در سلول‌های انسان نیز تأیید گردید.

کشف ژن چاقی بدون شک نتایج بسیار مفیدی به دنبال خواهد داشت، زیرا چون این ژن در بدن هورمونی را تولید می‌کند بالطبع می‌توان با بکار بردن هورمون طبیعی و سالم بیماری چاقی و عوارض آن را درمان کرد نظیر آنچه در درمان بیماری قند (دیابت) انجام می‌گیرد که از هورمون طبیعی انسولین برای بسیاری از بیماران استفاده درمانی می‌شود.

در جریان پژوهش‌های گروه دکتر فریدمن و همکارانش معلوم شد که وقتی یکی از دو ژن شبیه به هم و همتای هورمون چاقی معیوب باشد و دیگری سالم، موش‌های حامل یک ژن معیوب وزن آن‌ها

ژن معینی باشد که از موش‌های چاق به نسل‌های بعدی به ارث رسیده است و باز نکته جالبی که در جریان این پژوهش‌ها معلوم شد این بود که همه موش‌های چاق مبتلا به مرض قند (دیابت) نیز می‌باشند.

در حدود ۱۰ سال قبل، با پیشرفت‌های سریع در دانش ژنتیک و فراهم آمدن روش‌ها و آزمایشات ژنتیکی برای شناسایی ژن‌ها، دکتر فریدمن که در بالا از او نام بردیم و از وجود این موش‌های چاق در آزمایشگاه جکسون با خبر بود، تعدادی از این موش‌ها را به قیمت گزاف خریداری کرد (موش هزار دلاری)، (کاش خانم‌ها از موش نمی‌ترسیدند و از این حیوان بسیار مفید به عنوان یک وسیله تزیینی قیمتی در منزل و سالن پذیرایی استفاده می‌کردند، مثلاً به جای طوطی). دکتر فریدمن شروع کرد به آزمایش ژن‌های این موش‌ها و مقایسه با ژن‌های موش‌های سالم و برادر و خواهرهای طبیعی موش‌های چاق که شاید بتواند فرقی در یکی از ژن‌های موش چاق و موش سالم پیدا کند. در طی ۹ سال با به کار بردن صدها نوع آزمایش و جفت گیری موش‌ها با هم و آزمایش «همسایه گی» با ژن‌های دیگر بالاخره در حدود سه ماه قبل موفق شد ژن معیوب چاقی را در موش پیدا کند.

ژن چاقی OB. GENE که وقتی سالم است، توزیع و انباشته شدن چربی را در بافت‌های بدن تنظیم و تعدیل می‌کند و وقتی این ژن معیوب بود باعث می‌شود که چربی زیاده از حد در بافت‌های بدن ساخته و ذخیره گردد و باعث چاقی زیاد بشود. این ژن را با تجربیات زیاد که در بالا اشاره کردم و با انجام جفت گیری‌های برنامه ریزی شده بین موش‌های ناقل ژن و موش‌های طبیعی شناسایی کرده و محل ژن را در روی رشته حیات (DNA) تعیین نموده‌اند. این ژن مثل اغلب ژن‌های دیگر دارای دو نسخه شبیه به هم، به اصطلاح و همتا و همزاد می‌باشد که هر نسخه ژن روی یک کروموزوم از جفت کروموزوم‌های شماره ٦ می‌باشد. محصول این ژن، یک ماده هورمونی است که از هورمون‌های لازم و مهم بدن است که چربی را ۱/۵ برابر موش‌های سالم و طبیعی است و اگر موشی هر دو ژن معیوب را به ارث برده باشد (یکی از پدر و دیگری از مادر)، در این حالت وزن موش حامل در ژن معیوب سه برابر وزن موش معمولی است و سلول‌های بدن این موش اخیر اصلاً هورمون طبیعی را درست نمی‌کنند.

بعضی از پژوهندگان اسم این هورمون را «هورمون سیری» نام گذارده‌اند که تا زمانی که هورمون طبیعی و فعال وجود دارد، موش و یا انسان بعد از خوردن مقداری غذای لازم این هورمون ترشح می‌شود و بالا رفتن هورمون در خون باعث می‌شود که مغز خبردار شود که خوردن کافی است و مغز دستور سیر شدن را صادر کند. اما اگر هورمون غیر طبیعی و معیوب باشد و فعالیت نداشته باشد هر چه هم شخص غذای زیاد بخورد هورمون قادر نیست که به مغز بفهماند و خبر دهد که دستور «سیری» را بدهد و در واقع صدور فرمان از مغز که باعث احساس سیر شدن از غذا است به وسیله هورمون چاقی صورت می‌گیرد و بدن موجود زنده چه موش و چه انسان به وسیله این هورمون طبیعی تعادل وزن بدن و مقدار چربی ذخیره شده را کنترل می‌کند. وقتی ژن سازنده هورمون سیری معیوب است دیگر این عمل کنترل صورت نمی‌گیرد و پُرخوری ادامه می‌یابد و زیادی غذاها که سوخته نمی‌شود تبدیل به چربی می‌گردد و در بافت‌های بدن ذخیره و رسوب می‌کند. حتی در موش‌های چاق و غولی، وقتی با عمل جراحی مقدار زیادی از چربی‌ها را از بدن خارج کنند (لای پوساکشن)، به علت معیوب بودن هورمون سیری در بدن این موش‌ها، در عرض چند هفته دوباره چربی‌ها برگشته و مقدار زیادی در بافت‌های بدن ذخیره شده، وزن حیوان به حالت اول بر می‌گردد.

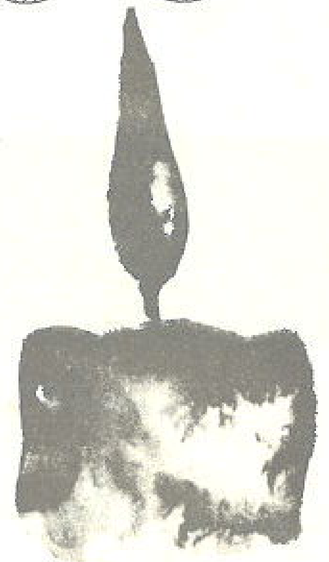
در تجربه دیگری این گروه پژوهندگان، یک موش غول و چاق را با موش سالم و طبیعی پهلوی هم قرار داده و دو تا از رگ‌های خونی بدن آن‌ها را به هم وصل کردند که خون یکی در بدن دیگری گردش کند. پس از دو هفته که خون موش سالم که دارای هورمون سالم و طبیعی است در بدن موش چاق که فاقد هورمون سالم بود گردش می‌کرده، موش چاق کم‌کم لاغر شد و چربی‌های بدن خود را از دست داد و وزن بدنش به نصف کاهش یافت. و با این تجربه معلوم گردید که ماده هورمونی در حقیقت وجود دارد که از راه خون از بدن موش سالم به بدن موش غیر طبیعی راه یافته و او را بهبود داده است.

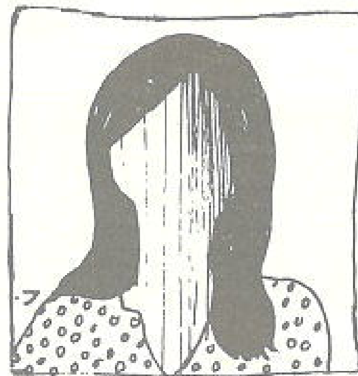
به هر حال کشف این ژن جدید و این که محصول این ژن در بدن نوعی هورمون می‌باشد که در تعادل چربی ذخیره شده در بدن اهمیت دارد و این که به احتمال زیاد وقتی هورمون طبیعی و سالم است باعث ایجاد «احساس سیر شدن» از غذا می‌شود موارد استفاده وسیعی در آینده نزدیک در سلامت و بهداشت مردم خواهد داشت.

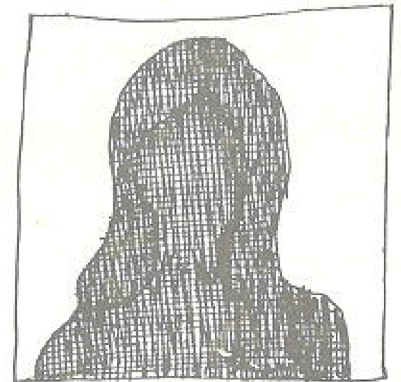
نوشته: دیانا نعمانی

شمع های یافا خانم

برادرت را در دل دشمن مدار.
از افراد قومت انتقام نگیر.
کینه توزی نکن. همنوعت را چون خودت دوست بدار.
(تورا - پاراشای قدوشیم)







توی کلاس کامپیوتر همه نوع شاگردی دیده می‌شد. از وکیل و استاد دانشگاه گرفته تا محصل دبیرستان و صاحب رستوران. همه آمده بودند تا یاد بگیرند چگونه با این اعجاب قرن بیستم کنار بیایند و آنرا به خدمت بگیرند. مربی کلاس، هر کامپیوتر را به دو شاگرد می‌داد تا مشترکاً روی آن کار کنند. به این ترتیب رامین و فرناز با هم آشنا شدند. بهم علاقه پیدا کردند و در پایان دوره شش ماهه کلاس رامین صحبت ازدواج خودش و فرناز را با خانواده‌اش در میان گذاشت. مهین خانم، مادر رامین با یک تحقیق عجولانه و کوتاه مدت به این نتیجه رسید که سطح مالی خانواده فرناز از آنها خیلی پایین‌تر است و بنای مخالفت را گذاشت. و چون با اصرار پسرش روبرو شد تصمیم گرفت به خانه فرناز برود تا با مادر او که شنیده بود اسمش یافا خانم است صحبت کند و قال قضیه را بکند.

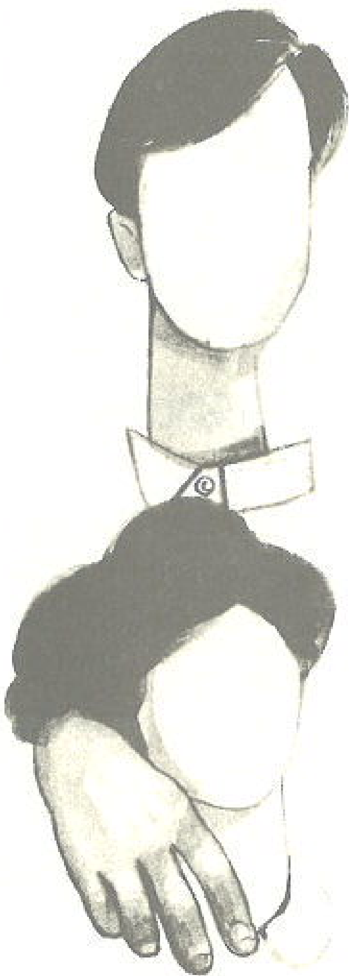
یافا جلو شمع های شب شبات ایستاده بود. روسری دانتل سفید رنگی روی سرش بود و دعا می‌خواند. همیشه سعی می‌کرد ترتیب کارهایش را طوری بدهد که یک ساعت قبل از ورود شبات شمع‌هایش را روشن کند تا در خلوت خانه و دور از سر و صدای بچه‌ها و شوهرش دعایش را بخواند و حرفهایش را بلند بلند بزند. روزهای جمعه از صبح زود خانه را تمیز و غذا برای دو روز آماده می‌کرد. وقتی کارها تمام می‌شد حمام می‌کرد و لباس تمیزی می‌پوشید. شمع‌ها که روشن می‌شد احساس می‌کرد روحی از قدوسیت خانه را در بر می‌گیرد و خط ارتباط ذهنی او با خداوند برقرار می‌شود و حرفهایش مستقیماً تا بارگاه الهی می‌رود و شنیده می‌شود. آنوقت خیلی خودمانی و دوستانه گویی دوستی قدیمی و صمیمی روبرویش نشسته شروع به صحبت با پروردگارش می‌کرد. از آرزوهایش می‌گفت و از نگرانی‌ها و غصه‌هایش.

بچه‌ها و شوهرش به زودی سر و کله‌شان پیدا می‌شد. خوب می‌دانستند که روزهای جمعه قبل از تاریک شدن هوا باید در خانه باشند. در این مورد یافا خانم شوخی سرش نمی‌شد و هیچ عذری را قبول نداشت. بچه‌ها خوب می‌دانستند از نظر مادرشان شب‌های شنبه شب خانواده بود و اگر در این مورد غفلت می‌کردند تا یک هفته نگاه سرد و سنگین و سرزنش بار مادرشان را باید تحمل کنند. آن روز وسط حرفهایش بود که شنید در می‌زنند. تعجب کرد. منتظر کسی نبود و بچه‌ها همگی کلید داشتند با عجله بقیه دعاهایش را در چند جمله خلاصه کرد و رفت تا در را باز کند. مهین خانم سر زده آمده بود تا به خیال خودش فرصتِ آماده کردن جواب را به یافا نداده باشد. یافا از دیدنش اظهار خوشحالی کرد او را دعوت به نشستن نمود. مهین خانم از دیدن شمع‌ها که درون شمع دانی روی میز پذیرایی می‌سوختند لحظه‌ای به فکرش رسید که شاید بهتر بود روز دیگری به آنجا می‌آمد. ولی اهمیت نداد نشست و خیلی زود منظورش را از آمدن به آنجا بیان کرد. یافا با آرامش به حرفهای او گوش داد و گفت: شما زحمت

بزرگ کردن رامین را کشیده‌اید و باید رضایت شما را در نظر بگیرد. البته اگر شما و پدرش راضی به این ازدواج نیستید من به دخترم می‌گویم که معاشرت با پسر شما را قطع کند.

مهین خانم باورش نمی‌شد که به این راحتی حرفهایش پذیرفته شده باشد. خودش را برای یک بگومگوی طولانی آماده کرده بود. ظاهراً صحبت‌های آن‌ها تمام شده و دیگر حرفی برای گفتن نمانده بود. احساس کرد یافا و جزء به جزء اشیاء خانه‌اش دست به دست هم داده‌اند تا او را مات کنند. از خودش خجالت کشید چرا بی خبر آمده. لحظه‌ای سکوت شد. آنگاه مهین خانم از اینکه بد موقعی مزاحم شده، عذر خواهی کرد و رفت. یافا در را بست و گیج از حرف‌های مهین خانم چند لحظه‌ای همان جا ایستاد و به دیوار تکیه داد. پریشان از فکر آنکه چگونه به قولی که داده بود می‌تواند عمل کند انگشتانش را در موهایش فرو برد و تازه یادش آمد که هنوز روسری دانتل را بر سر دارد. به آرامی آن را به طرف گردنش انداخت. سه سال گذشت. سال اول دو جوان سعی بسیار کردند که راه حلی برای مشکلشان پیدا کنند ولی موفق نشدند. سال دوم نا امید به کناری نشستند. سال سوم بالاخره فرناز با یکی از خواستگارانش ازدواج کرد و به خانه بخت رفت. اوایل سال چهارم رامین با دختری متولد مکزیک به نام ماریسا آشنا شد، و دیری نکشید که مهین خانم پسرش را چمدان بدست مقابل خود دید. سعی کرد جلو رفتن او را بگیرد. اول با لبخند و شوخی بعد با التماس و بالاخره کار به تهدید کشید. گفت اگر بابات بفهمه سکته می‌کند و به گریه افتاد. چمدان کذایی مانند پاندول ساعت میان مادر و پسر دست به دست می‌شد. صحنه‌ای بود بس غم انگیز. ولی رامین باید می‌رفت چرا که ماریسا در آپارتمانش منتظرش بود. به مادرش گفت: خواستم ازدواج کنم نگذاشتید دیگه جلو زندگی من را هم می‌خواهید بگیرید؟ تا کی باید به جای من تصمیم بگیرید. مادرش گیج شده و نمی‌دانست چه بگوید. رامین از این غفلت او استفاده کرده به سرعت خانه را ترک گفت. شب هنگام مهین خانم و شوهرش به آپارتمان ماریسا رفتند تا پسرشان را به هر طریقی که شده برگردانند. ولی ماریسا دیگر یافا خانم نبود که کوتاه بیاید. این بود که در یک چشم بهم زدن پلیس را خبر کرد تا از آنها امضاء بگیرد که دیگر حتی نزدیک آپارتمانش هم نشوند.

روزهای بعد باران سرزنش بود که از هر سو بر سر مهین خانم می‌بارید، حتی خواهرهای خودش او را شماتت می‌کردند که چرا جلو ازدواج پسرشان را گرفته بود. و او دوباره به خانه یافا رفت تا اشتباهی را که حالا خودش هم متوجه شده بود مرتکب شده بود ترمیم کند. و چون شنید که فرناز ازدواج کرده رنگش پرید. فکر کرد حتماً یافا از او متنفر است و بدش می‌آید. ولی یافا از مدت‌ها پیش یاد گرفته بود کینه کسی را به دل نگیرد. پیش‌ترها یعنی وقتی دختر جوانی بود در دفتر خاطرات دوستش آنجا که پرسیده بود عفو یا انتقام نوشت البته که انتقام. و بعدها در سال‌های اول ازدواج شوهرش بارها به او گفته بود، تو کینه شتری هستی. ولی از روزی که پای سخنرانی‌های ربایش نشست و به نوارهایش گوش داد نظرش به کلی عوض شد. ربای جوان تحصیل کرده چند دانشگاه و سرش به حساب بود. حرفهایش منطقی بود و به دل می‌نشست و بالاخره به یافا یاد داد که اگر







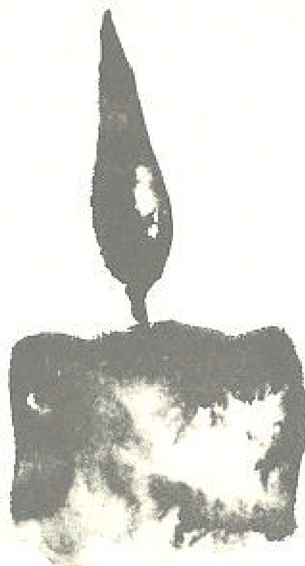
بخواهد به جستجوی خدا برود باید نیروهای منفی را از خودش دور کند و یکی از این نیروهای منفی همان حس کینه توزی و انتقام جویی بود. روزی رسید که تصمیم گرفت دلش را از کینه‌ها پاک کند و رفتار بد اشخاص را به نحوی برای خودش توجیه کند. از آن پس همیشه می‌گفت احساس بهتری دارد و حتی قسم می‌خورد که بهتر می‌تواند نفس بکشد. و دیگر ورد زبانش شد که بگوید: انیشتین گفته **اگر علم با همان سرعتی که در این شش هزار سال اخیر پیشرفت کرد همچنان پیشرفت کند، دو هزار سال دیگر وقت لازم است تا به علت همه دستورهایی که در تورا آمده پی ببریم.**

به خاطر همین جمله انیشتین قهرمان ملی ذهن او شده بود و بالاخره هم پوستر پیرمرد را خرید و در اطاق پسرش گذاشت.

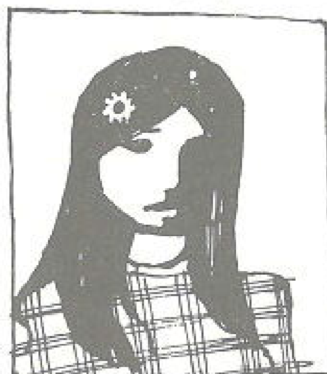
آن روز به مهین خانم گفت: خودتونو سرزنش نکنید. همه ما هر کاری می‌کنیم برای سعادت بچه‌ها می‌کنیم. حالا اگر گاهی آنطور که می‌خواهیم و فکر می‌کنیم نمیشه دیگر تقصیر ما نیست.

مهین خانم چند ساعتی آنجا ماند. حرف‌های یافا آرامش خاصی به او می‌داد. وقتی خداحافظی کرد و در اتومبیلش نشست نگاهی به خانه انداخت. خانه سراپا سفید بود. با خودش گفت مرده شور سرم را ببرند. چشون بود؟ چرا بی خودی ازشون بهانه گرفتم؟

و این خود سرزنش کردن وقتی شدت یافت که چند ماه بعد ماریسا به یکی از همسایه‌های ایرانی خود گفت که ماه آینده با



رامین ازدواج می‌کند. مهین خانم تصمیم گرفت دوباره به یافا پناه ببرد و از او کمک بخواهد. زیرا فقط او بود که پاک و صمیمی و بدون سرزنش و تمسخر همدردی می‌کرد و یافا خوشحال از اعتماد او گفت: باید کاری را بکنید که از زمان کودکی رامین باید می‌کردید یعنی کاری کنید که خودش متوجه بشه اشتباه کرده. حالا هم دیر نشده شب شبات دعوتش

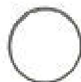


کنید و...

مادر رامین مانند مریدی که پای صحبت پیرش می‌نشیند همه حرف‌های یافا را گوش کرد و به ذهن سپرد. تصمیم گرفته بود که همه دستورات او را مو به مو اجرا کند. اینگونه می‌توانست بعدها وجدان خودش را راحت کند و بگوید هر کاری از دستش بر می‌آمده کوتاهی نکرده.

مهین خانم روی مبل اطاق پذیرایی خانه خودش نشسته بود و به دو شمع سفید که درون شمع دانی کریستال می‌سوختند نگاه می‌کرد. بعد از مدتها احساس آرامش نسبی می‌کرد. پسرش دعوتش را قبول کرده و قول داده بود بیاید. شمع‌ها طبق توصیه یافا خانم از نوع خالص و دیر سوزی تهیه شده بود که چکه نکنند و ساعتها بعد از ورود شبات روشن باشند. در این میان زنگ در خانه را زدند. خودش در را باز کرد و همان جا خشکش زد. رامین چمدان به دست به خانه برگشته بود. تعجب مادرش را که دید گفت: ولش کردم. دیگه از دستش خسته شدم. می‌گفت حق نداری خونه پدرت بری گفتم اول ببین خرت می‌شم بعد سوارم شو.

مادرش مسخ شده او را نگاه می‌کرد. آیا این یک معجزه بود یا فقط یک اتفاق ساده. مسلماً معجزه نمی‌توانست باشد چرا که همین دو سه دقیقه پیش شمع‌ها را روشن کرده بود. اما هر چه که بود وقتی پسرش را در آغوش کشید با خودش فکر کرد، اگر فردا صبح سنگ هم از آسمون بباره باید همگی باهم بریم کنیسا. □



August 1995 - YARAN

Sun	Mon	Tue	Wed	Thu	Fri	Sat
INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION سیامک		1	2	3 8:30 P.M. BOOK CLUB	4	5
6 7:30 A.M. WALK BY THE BEACH	7	8	9	10	11	12
13 7:30 A.M. WALK BY THE BEACH	14 7:00 P.M. ROUND TABLE Fantastic!	15	16	17 8:30 P.M. BOOK CLUB	18 6:00 P.M. LEAVING FOR ARROW HEAD	19 LAKE ARROW HEAD
20 6:00 P.M LEAVING FOR L.A.	21	22	23	24	25	26 7:00 P.M. HOLLYWOOD BOWL PICNIC/ CONCERT
27 7:30 A.M. WALK BY THE BEACH	28	29	30	31 8:30 P.M. BOOK CLUB		

Siamak's Yaran
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
(310) 281-1161





روش هشانا و یوم کیپور ۵۷۵۶

را مانند سالهای گذشته در فضایی روحانی و استثنایی برگزار می‌کنیم.

هتل مجلل لوز در سانتامونیکا

Lowes Hotel

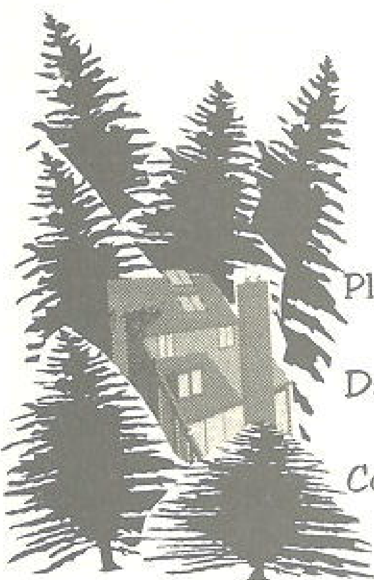
روش هشانا ۲۵ و ۲۶ سپتامبر

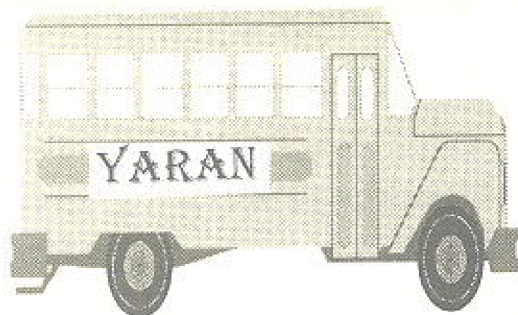
یوم کیپور ۴ اکتبر

برای دریافت بلیط ورودی و رزرو اتاق در هتل لطفاً هر چه زودتر

با دفتر سازمان سیامک تماس بگیرید.

تلفن اطلاعات: ۴۷۹۸-۴۷۹-۳۱۰







Place: Lake Arrowhead



Date: Friday Aug. 18 thru Sunday Aug. 20

Cost: $180 for members
$200 for non-members
After Aug. 11, $200 for everyone

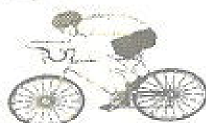


Requirement: Participants must be
Fun-loving, Athletic, Jewish,
Single & Under 45 years of age

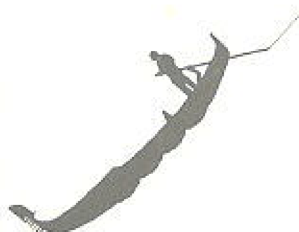




Sport Activities: Hiking, Biking, Volleyball,
Water/Jet Skiing, Boating
and much more







Leisure Time: Games, Food, Dancing,
Meeting new friends & ....







A NON-REFUNDABLE DEPOSIT
OF $50
MUST BE SUBMITTED BY
AUGUST 11, 1995

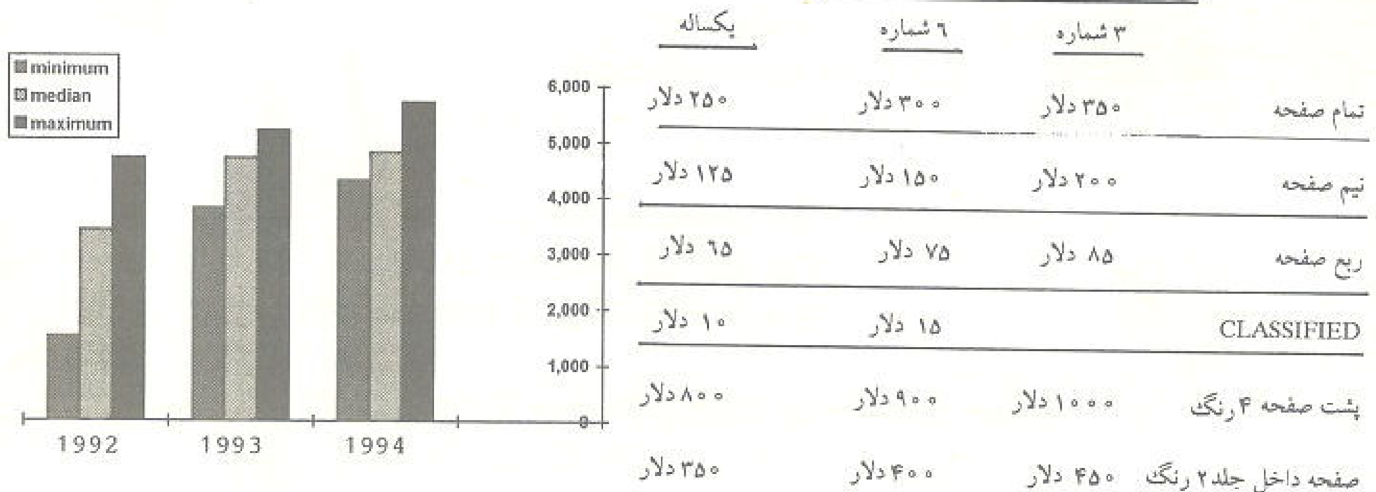


Be there
or be square!!

(310) 281-1161

آگهی درچشم‌انداز بنفع شما و جامعه است

چشم‌انداز در عرض مدت کوتاه کمتراز چهار سال عمر خود پرخواننده ترین نشریه غرب آمریکا است .
گواهی اداره پست آمریکا برای شماره گذشته ، نشان دهنده ارسال آن به ۶۷۹۵ خانواده میباشد . تیراژ کلی این نشریه ۸۰۰۰ شماره میباشد که مازاد آن درگردهمایی های لوس آنجلس پخش میشود و یا به کشورهای دیگر ارسال میگردد .
ادامه انتشار این نشریه کمکی به روشن شدن اذهان - بالابردن غرور و نگهداری میراث های یهودی است و ارزشهای انسانی برای جهانیان .



نرخ آگهی برای هر شماره

	۳ شماره	۶ شماره	یکساله
تمام صفحه	۳۵۰ دلار	۳۰۰ دلار	۲۵۰ دلار
نیم صفحه	۲۰۰ دلار	۱۵۰ دلار	۱۲۵ دلار
ربع صفحه	۸۵ دلار	۷۵ دلار	۶۵ دلار
CLASSIFIED		۱۵ دلار	۱۰ دلار
پشت صفحه ۴ رنگ	۱۰۰۰ دلار	۹۰۰ دلار	۸۰۰ دلار
صفحه داخل جلد ۲ رنگ	۴۵۰ دلار	۴۰۰ دلار	۳۵۰ دلار

POSTAL SERVICE PERMIT SYSTEM TRANS#
3602-N STATEMENT OF MAILING/3607 WEIGHING AND DISPATCH CERTIFICATE

STATION OR UNIT: VAN NUYS COMPANY PERMIT USED: Y
FINANCE NUMBER : 05-8100 PERMIT NO: 01562

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION
PO BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-3074

DATE OF MAILING	CLASS	PROC CAT	TYPE
06/06/95	THIRD	FLATS	BULK NON-PROFIT

NO. SACKS	NO. TRAYS	NO. PALLETS	NO. OTHER
51	0	2	

WEIGHT OF SINGLE PIECE (LBS)	TOTAL PIECES	TOTAL POUNDS
0.3541	3,789	[illegible]

MAILED:
PERMIT NO. 00000
NAME:

POSTAGE:
PART A
PART B
PART C
PART D [illegible]

ENTERED IN SYSTEM
06/06/95 16:45:46

NBRVP:
ERRORS: 0.00%

ADDITIONAL POSTAGE:
SPECIAL SERVICES
VERIFICATION

TOTAL POSTAGE: [illegible]

I CERTIFY that this mailing has been inspected concerning: 1)eligibility for the rate of postage claimed; 2)proper preparation (and presort where required); 3)proper completion of the statement of mailing; and 4)payment of the required annual fee.



ROUND STAMP REQUIRED
TIME____ AM / PM

ROUND STAMP REQUIRED
TIME____ AM / PM

SIGNATURE OF WEIGHER

RECEIVED FOR PROCESSING BY

COMMENTS:

CURRENT BALANCE:

POSTAL SERVICE PERMIT SYSTEM TRANS#
3602-N STATEMENT OF MAILING/3607 WEIGHING AND DISPATCH CERTIFICATE

STATION OR UNIT: VAN NUYS COMPANY PERMIT USED: Y
FINANCE NUMBER : 05-8100 PERMIT NO: 01562

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION
PO BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-3074

DATE OF MAILING	CLASS	PROC CAT	TYPE
06/06/95	THIRD	FLATS	BULK NON-PROFIT

NO. SACKS	NO. TRAYS	NO. PALLETS	NO. OTHER
42	0	1	0

WEIGHT OF SINGLE PIECE (LBS)	TOTAL PIECES	TOTAL POUNDS
0.3541	3,006	1,067.0000

MAILED:
PERMIT NO. 00000
NAME:

POSTAGE:
PART A
PART B
PART C
PART D $573.1134

ENTERED IN SYSTEM
06/06/95 16:41:21

NBRVP:
ERRORS: 0.00%

ADDITIONAL POSTAGE:
SPECIAL SERVICES
VERIFICATION

TOTAL POSTAGE: $573.11

I CERTIFY that this mailing has been inspected concerning: 1)eligibility for the rate of postage claimed; 2)proper preparation (and presort where required); 3)proper completion of the statement of mailing; and 4)payment of the required annual fee.



ROUND STAMP REQUIRED
TIME____ AM / PM

ROUND STAMP REQUIRED
TIME____ AM / PM

SIGNATURE OF WEIGHER

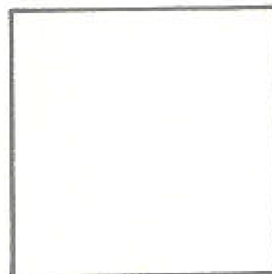
RECEIVED FOR PROCESSING BY

COMMENTS:

CURRENT BALANCE:

ستاره‌های کوچک امروز

این لیست شامل اسامی دانش آموزانی است که در سال گذشته تمام نمرات تحصیلی آنها "A" بوده و سازمان سیامک برای تشویق آنان اقدامی به انتشار این اسامی نموده است. هرکدام از این دانش آموزان گواهی افتخار و جایزه از طرف سازمان سیامک داده خواهد شد.



Janet Javaherifar

ژانت جواهری فر
دبیرستان پورتالا، کلاس هشتم



Mandana Rastegar
Calabasas High School

ماندانا رستگار
دبیرستان کالاباساس، کلاس یازدهم



Ramona Davoudpour
Beverly Vista School

رامونا داودپور
مدرسه بورلی ویستا، کلاس پنجم



Farnaz Farnad
Beverly Vista School

فرناز فرناد
مدرسه بورلی ویستا، کلاس چهارم



Simona Davoudpour
Beverly Hills High School

سیمونا داودپور
دبیرستان بورلی هیلز، کلاس نهم



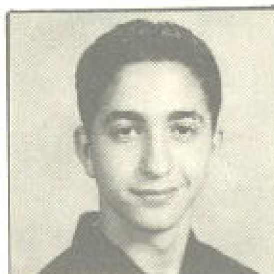
Behnoosh Pezeshki
Taft High School

بهنوش پزشکی
دبیرستان تَفت، کلاس یازدهم



Beata Pezeshki
Lanai Road School

بیتا پزشکی
مدرسه لانی رُود، کلاس چهارم



Daniel Pouladian
Madison Math Sci

دانیل پولادیان
مَدیسون مَت، کلاس هشتم



Tanaz Rostami
Beverly Vista School

طناز رستمی
مدرسه بورلی ویستا، کلاس هفتم



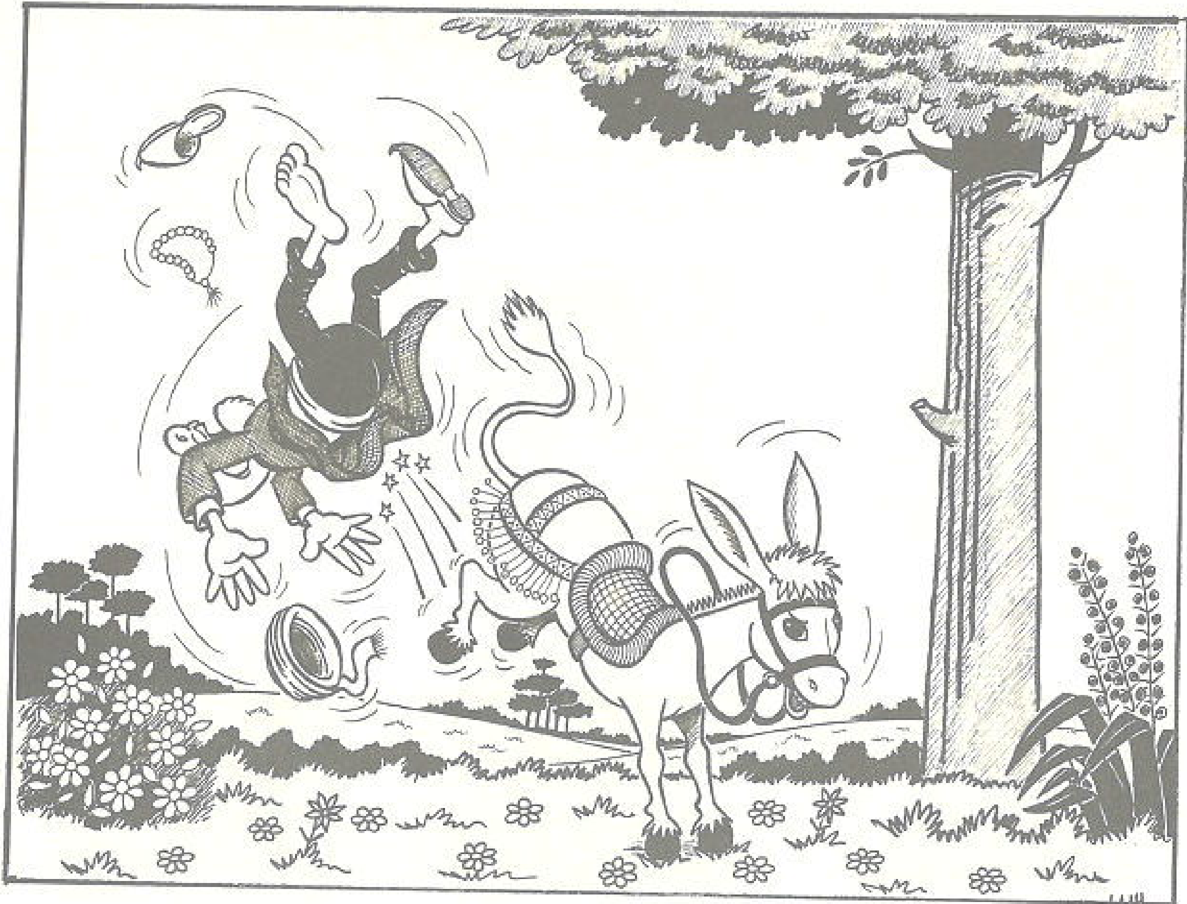
Shahrouz Yossef Nasserizad
Valley Torah High School

شهروز یوسف نصیرزاده، دبیرستان ولی تورا
کلاس ۱۲ *Valedictorian 1994-95*



Ava Bahareh Fakhri
Portola Junior High School

آوا بهاره فاخری
دبیرستان پورتالا، کلاس ششم



رحیم عافار

«داستان خر آقا»

داستان خر آقا واقعاً داستان نیست بلکه واقعه‌ای است که دقیقاً در ۷۳ سال قبل در تهران اتفاق افتاده است. با توجه به اینکه مرحوم پدرم رل اصلی در این مهلکه داشته و خود از نقش آفرینان آن بوده است و در زمان حیاتش بارها و بارها شرح ماوقع را برایم تعریف کرده است و نیز عکس پیوست سند زنده آن می‌باشد شرح آن را برای خوانندگان عزیز ماهنامه **چشم انداز** می‌نویسم.

کسانی که تهران را کم و بیش می‌شناسند خیابان ناصر خسرو، شمس العماره و بازارچه مروی را حتماً به خاطر می‌آورند. ضلع جنوبی این بازارچه که حتی تا قبل از انقلاب پا بر جا بود و میوه فروشی بزرگی در آنجا برقرار بود، کوچه‌ای هست که به طرف شرق و «محله» یهودیان منتهی می‌شد و ادامه آن به خیابان سیروس می‌رسید.

روزی از روزها، چهارشنبه، چند روز قبل از شاووعوت (موعد گل) یکی از یهودیان (در آن زمان، دوره ناصرالدین شاه، یهودیان موظف بودند وصله جهودی به سینه خود داشته باشند) که طفل خردسال خود را از مدرسه به منزل می‌برده، از بد اتفاق کیف مدرسه فرزندش به پای الاغ آخوندی که سوار بر خر از آن قسمت عبور می‌کرده می‌خورد و خر آقا از این ضربه!! غیر منتظره حرکت تندی به جلو می‌کند و یا باصطلاح رم می‌کند. آخوند که متوجه می‌شود این اهانت بزرگ!! از طرف یک یهودی نسبت به او به عمل آمده سخت برآشفته می‌شود و با داد و هوار مردم را به دور خود جمع می‌کند که **«آی مسلمانان این جهود کثیف قصد جان مرا داشته و باید مجازات شود»** «البته خوانندگان عزیز باید بدانند که در زمان سلاطین صفوی و قاجار به عناوین مختلف و هر گاه کاسه‌ای به کوزه می‌خورد قتل و غارت یهودیان در پی آن بود که یکی از بهانه‌هایی که همه از آن اطلاع دارند و باعث کشتار عده زیادی از یهودیان شد قضیه کشتن طفل مسلمان و ریختن خون او در فطیر بود».

فرد یهودی که جان خود و فرزندش را در خطر مرگ می‌بیند پا به فرار می‌گذارد و جماعتی به دنبال او با فریاد «همهٔ اینها را باید قتل عام کرد» روان می‌شوند.

یهودیان محله که حمله به طرف خانه‌های خود را مشاهده می‌کنند با بستن درهای منازل خود و انداختن چوبهای کلفت به پشت آنها خود را در منازل خود حبس می‌کنند و منتظر عواقب بعدی می‌شوند.

«حبرا» که بعدها به نام انجمن کلیمیان نامیده شد به دست و می‌افتد ولی با بی توجهی مقامات کلانتری محل روبرو می‌شود و هر لحظه خطر بیشتری را برای جامعه یهودی احساس می‌کند آخرالامر روز جمعه بعد از شروع حادثه، زمانی که دستشان از همه جاکوتاه می‌شود و تمام زحماتشان بی نتیجه میماند آخرین تیر خود را رها می‌کنند و حدود ۶ نفر از اعضای حبرا به طرف منزل سفیر آمریکا واقع در پل رومی (جادهٔ قدیم شمیران) براه می‌افتند و در آنجا ماوقع را با سفیر آمریکا در میان و از او استمداد می‌خواهند.

سفیر آمریکا که خوشبختانه خودش هم یهودی بوده بی نهایت ناراحت می‌شود و با تلفن با رئیس شهربانی وقت تماس می‌گیرد. با توجه به روز جمعه و روز تعطیل معاون رئیس شهربانی به وی اطلاع می‌دهد که رئیس خود در دفتر کارش نیست.

سفیر آمریکا می‌گوید «باو اطلاع دهید که من عازم شهربانی هستم و مایلم زمانی که به آنجا می‌رسم او را ملاقات کنم».

به هر حال با آنکه روز جمعه سفیر سورچی کالسکه‌اش را مرخص کرده بوده با پای پیاده به اتفاق اعضای حبرا به طرف شهر راه می‌افتد که در بین راه با درشکه‌های عمومی خود را به شهر رسانده و مستقیم به شهربانی می‌رود.

با ورود سفیر آمریکا به شهربانی رئیس شهربانی که جدی بودن ملاقات سفیر را در می‌یابد سراسیمه به استقبال او می آید.

سفیر آمریکا ضمن مذاکرات کوتاهی که با رئیس شهربانی به عمل می‌آورد و توجیه مسایل به او ضرب الاجل می‌دهد که چنانچه ظرف ۲۴ ساعت امنیت محلهٔ یهودیان تضمین نگردد او به عنوان اعتراض پرچم آمریکا را پایین خواهد کشید. (نشانهٔ قطع رابطه بین دو کشور)

خوشبختانه پادرمیانی سفیر آمریکا نتیجه صد در صد مثبت داشت چون بلافاصله به دستور رئیس شهربانی قزاق‌ها محله را محاصره کرده و با دستگیری عده‌ای و پراکنده کردن مهاجمین جلو فاجعه‌ای را که می‌رفت اتفاق بیفتد می‌گیرند.

چند روز بعد از جریان، حبرا و یهودیان برای قدردانی از زحمات سفیر آمریکا در مجلسی که ترتیب می‌دهند لوحهٔ طلایی را که تهیه کرده بودند به وی تقدیم می‌کنند که خوانندگان عزیز آن را در عکس ملاحظه می‌فرمایند.



برخی از افراد شناخته شده در عکس:

۱ - سفیر آمریکا
۲ - خانم سفیر آمریکا
۳ - ابراهیم عافار
۴ - دکتر لقمان
۵ - دکتر آلبو (نهورای)
۶ -بنیامین مصاچی
۷ - مصاچی
۸ - ابراهام گبای
۹ - فهیمیان
۱۰ - سلوکی
۱۱ - خانبابا یاسیان
۱۲ - شلمو مرادیان
۱۳ - ملا شالـوم



نجات الله یعقوب زاده مردی که: «در همه احوال خدا با او بود...»

دکتر نجات‌الله یعقوب زاده در مرداد ماه ۱۳۰۳ شمسی در اصفهان چشم به جهان گشود. او اولین فرزند پدر و مادرش بود و از بدو تولد مورد علاقه و توجه بی حد مادر بزرگ پدریش قرار گرفت و در حقیقت مادر بزرگ به تربیت او همت گماشت. مادر بزرگ او در میان جامعه ایسرائل اصفهان احترام و اعتبار خاصی به دلیل اطلاعات جامعی که در زمینه طب گیاهی داشت کسب کرده بود و بسیاری از آنان روزانه برای دریافت نسخه‌های گیاهی و مشورت در مورد بیماری هایشان به منزل ایشان مراجعه می‌کردند. رشد و پرورش در چنین جوّی دکتر یعقوب زاده را به علم پزشکی علاقه‌مند نمود و در سال ۱۳۲۰ پس از اتمام دوران دبیرستان در مدرسه آلیانس اصفهان وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شد. به دنبال فارغ التحصیلی از دانشکده پزشکی به مدت دو سال در شهرستان رشت با سمت پزشک ارتش خدمت سربازیش را به انجام رساند و سپس به زادگاهش اصفهان بازگشت. نخستین فعالیتش پس از خدمت سربازی پایه گذاری و سازمان دهی اولین درمانگاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در ناحیه پیر بکران بود.

او مخصوصاً ناحیه پیر بکران را انتخاب می‌کند زیرا در طی سالهای کودکی و نوجوانیش از پدرش شنیده بود که چگونه مردم این ناحیه مانند مردم بسیاری از دهات و شهرستان‌های ایران، یهودیان ایران را مورد اذیت و آزار و اهانت قرار می‌دادند و پدر ایشان نیز که در سال‌های نوجوانی و ابتدای جوانیش در ناحیه پیر بکران تجارت می‌کرده است از این قاعده مستثنی نبود.

روز افتتاح درمانگاه پیر بکران که در حضور فرماندار، سران ارتش و بزرگان و معتمدان ناحیه صورت می‌گیرد دکتر یعقوب زاده از پدرش دعوت به عمل می‌آورد که در کنار وی در صدر مجلس بنشیند شاید بدین وسیله خاطره تلخی که پدر از اذیت و آزار و اهانت‌های مردم پیر بکران در دل داشته از ذهنش محو گردد.

ایشان در سال ۱۳۳۰ خدمت خود را در دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان شروع کرد و از پیش کسوتان این دانشکده بود و تا پایان اقامت خود در ایران و تغییر رژیم حکومتی ایران به عنوان استاد آن دانشکده و پزشک معتد دانشگاه اصفهان خدمت کرد و هم زمان ریاست بخش بیماری‌های داخلی بیمارستان ثریا و خورشید را نیز به

عهده داشت و مسئولیت تدریس پرستاران و بهیاران دانشکده پزشکی و شیر و خورشید سرخ و بیمارستان مسیحی اصفهان را نیز عهده دار بود.

در سال ۱۳۳۹ برای اخذ تخصص در رشته بیماری‌های جهاز هاضمه عازم فرانسه شد و پس از بازگشت به ایران چندین کتاب پزشکی در مورد بیماری‌های جهاز هاضمه و بیماری‌های داخلی به رشته تحریر در آورد که تا به امروز در دانشکده‌های پزشکی ایران تدریس می‌گردد. ایشان با زبان‌های فرانسه، انگلیسی و عبری آشنایی کامل داشت و به فلسفه و شعر و عرفان علاقه فراوان می‌ورزید.

دکتر یعقوب زاده از دانش، نفوذ و تجارب خود برای کمک به جامعه یهود ایران استفاده کرد. وی از پایه گذاران کمیته ارت اصفهان بود و در سال ۱۳۳۲ کمیته بهداشت کلیمیان اصفهان را پایه گذاری و به تأسیس درمانگاه خیریه کلیمیان اصفهان همت گماشت. در اداره این درمانگاه از آمریکن جوینت مدد گرفت و ظرف مدت کوتاهی از طریق واکسیناسیون و آموزش بهداشت به مردم جوباره (جهان باره) اصفهان و سالم سازی محیط زیست امراض مسری و جلدی و پارازیتی را که در آن ناحیه بیدار می‌کرد ریشه کن کرد و درمانگاه خیریه کلیمیان اصفهان به صورت نمونه و الگو برای اداره سالم سازی و بهداشت اصفهان و بهداری استان اصفهان درآمد. وی از بدو تأسیس این درمانگاه تا زمانی که ایران را ترک کرد به عنوان پزشک معالج به مردم جوباره اصفهان خدمت کرد. گروه کثیری از جوانان آن ناحیه که وی را الگو و ایده‌ال خود قرار داده بودند به تشویق ایشان وارد رشته پزشکی و رشته‌های وابسته شدند و هم اکنون در نقاط مختلف دنیا به خدمت پزشکی کمر همت گماشته‌اند.

وی مدت ۲۵ سال رئیس انجمن کلیمیان اصفهان بود و خدمات شایانی به جامعه کلیمیان ایران و اصفهان نمود. بااستفاده از نفوذ و آشنایی خود با شهردار وقت اصفهان ترتیبی داد که محله جوباره اصفهان که در ظرف قرن‌ها کوچه‌ها و خیابان‌هایش خاکی باقی مانده بود و به خصوص در فصل زمستان دشواری فراوان برای ساکنینش ایجاد می‌کرد اسفالت گردد و شخصاً ترتیب جمع آوری بودجه مورد نیاز این پروژه را داد. محله جوباره اصفهان شاید اولین و تنها منطقه‌ای در ایران بود که دارای مهد کودک با سیستم پیشرفته جهان امروز و هم



چنین خانه پیران شد که هر دو به همت دکتر یعقوب‌زاده بنا نهاده شد. در اداره خانه پیران جوباره توجه خاصی به سلامتی، تغذیه و بهداشت پیران می‌شد و ایشان شخصاً نظارت می‌کردند که حداقل روزی یک وعده غذای گرم به ساکنین برسد و هفته‌ای یکبار حمام گیرند.

قبرستان کلیمیان اصفهان (ماما سارا) با وجود اینکه قرن‌ها محل دفن مردم ایسرائل اصفهان بود همواره زمین‌هایش مورد تجاوز مردم محلی آن ناحیه که خود را صاحبان اصلی آن زمین‌ها می‌دانستند قرار می‌گرفت و این مسئله برای کلیمیان اصفهان بسیار دردآور بود. دکتر یعقوب‌زاده در این مورد نیز از نفوذ خود و احترامی که مقامات مربوطه برای ایشان قائل بودند استفاده کرد و با تماس‌های مکرر با شهرداری، وزارت کشور و اداره ثبت موفق گردید زمین ماما سارا را به ثبت برساند و با جمع آوری بودجه مورد نیاز اطراف آن را نیز حصارکشی کرد. مردم محلی چندین بار اقدام به خراب کردن حصار نمودند که باز هم به همت دکتر یعقوب زاده، ژاندارمری ناحیه تا مدتها چندین مأمور را برای پاسداری حصار ماما سارا تعیین کرد. ایشان هم چنین اقدام به خرید آمبولانس و ماشین حمل اجساد به قبرستان را کردند.

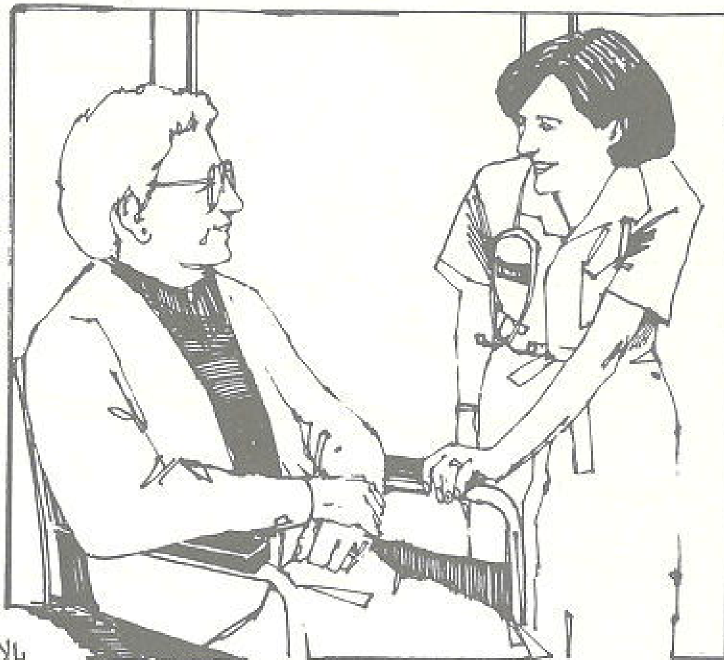
وی در مدت ۲۵ سال ریاست انجمن کلیمیان اصفهان نه تنها خدمات اجتماعی فراوانی به جامعه ایسرائل اصفهان کرد، بلکه در حل و فصل مسائل و مشکلات خانوادگیشان نیز همواره مورد مشورت قرار می‌گرفت. کلیمیان اصفهان به خوبی می‌دانستند که حتی اگر درگیری قانونی نیز داشته باشند دکتر یعقوب زاده تنها کسی بود که می‌توانست یار و مددکارشان باشد.

وی مدافع سرسخت حق و حقیقت بود و به خصوص در اجرای عدالت اجتماعی نسبت به ضعیفان، یتیمان و بیوه زنان اصرار می‌ورزید. یهودیان اصفهانی مقیم ایسرائل در مورد اعانت و هم دردی‌های دکتر یعقوب زاده به خانواده‌هایشان و هموار ساختن راه مهاجرت آنان به ایسرائل داستان‌های بی شمار نقل می‌کنند. دامنه کمک‌های پزشکی و مددکاری‌های اجتماعی و خدمات انسانی این بزرگ مرد بسیار گسترده است.

امید ما اینست که نسل فعلی و نسل‌های آینده با شناخت چنین مردان بزرگی و درس گرفتن از زندگی آنان بتوانند انسان‌های بهتری برای خود و برای جامعه یهود باشند.

دکتر نیسان بامداد
سردبیر بخش پزشکی

افزایش فشار خون



همه کس به طور طبیعی دارای فشار خون می‌باشد ولی وقتی این فشار خون از حد طبیعی بالاتر رفت به صورت بیماری در می‌آید. شما ممکن است آرام و آسوده باشید معهذا فشار خونتان بالا باشد. اگر فشار خون بالاتر از طبیعی باشد باید به درمان آن بپردازید والا احتمال دارد دچار سکته قلبی یا سکته مغزی و یا نارسایی کلیه‌ها بشوید.

فشار خون چیست؟ فشار خون عبارت است از فشار لازم برای روان کردن خون در تمام بدن. وقتی این فشار که بر دیوار سرخ رگهای بدن وارد می‌شود از حد طبیعی بگذرد آن را (فشار خون بالا) می‌نامیم.

علت افزایش فشار خون به درستی معلوم نیست. در آمریکا از هر چهار نفر شخص بزرگسال یک نفر دارای افزایش فشار خون می‌باشد.

تعیین فشار خون بایستی به وسیلهٔ گروه پزشکی انجام شود. شما ممکن است به ظاهر سالم، سرحال، شاداب و آرام باشید ولی فشار خونتان هم بالا باشد و پزشک این موضوع را به شما اطلاع خواهد داد.

چگونه فشار خون را کنترل کنیم: بیشتر انواع فشار خون قابل درمان نیستند ولی می‌توان آن را کنترل کرد. دستورات درمانی پزشک را روزانه برای تمام عمر بایستی انجام داد تا فشار خون زیر کنترل درآید. علاوه بر تجویز دارو، اندرزهای گروه پزشکی بایستی به دقت انجام شود: **کم کردن نمک در غذا، کم کردن وزن در صورت چاقی، ترک سیگار، کم کردن مصرف مشروبات الکلی و بالاخره پرداختن به ورزش.** این شیوهٔ تازهٔ زندگی در پاره‌ای از اشخاص ممکن است فشار خون را پایین بیاورد. در هر حال دستورات پزشک خود را با دقت تمام دنبال کنید.

به اعضاء خانواده خود آگاهی دهید تا آنها هم فشار خود خود را کنترل نمایند. اعضاء خانواده به شما کمک خواهند کرد تا داروی خود را به موقع مصرف کنید و غذای کم نمک صرف نمایید و مراقب شیوهٔ زندگی شما باشند.

اگر فشار خون خود را با کمک دارو و دستورات پزشک زیر کنترل درآورید، خواهید توانست به کار و زندگی روزمرّه خود ادامه دهید.

این نکات را همیشه به خاطر داشته باشید: از هر چهار نفر بزرگسال یک نفر دارای افزایش فشار خون است.

* فقط گروه پزشکی می‌تواند به شما بگوید که دارای افزایش فشار خون هستید.

* نمک را کم کنید. وزن را پایین بیاورید. سیگار را ترک کنید. ورزش کنید.

* دارویتان را به طور منظم مصرف کنید.

* در ارتباط با فشار خون خود به افراد خانواده آگاهی دهید.

فشار خون طبیعی معمولاً ۸۹ یا کمتر روی ۱۳۹ یا کمتر است. اگر فشار خون از ۹۰ روی ۱۴۰ بالا رود اعلام خطر است. فشار خون بالا عبارتست از ۱۰۵ روی ۱۶۰ یا بیشتر.

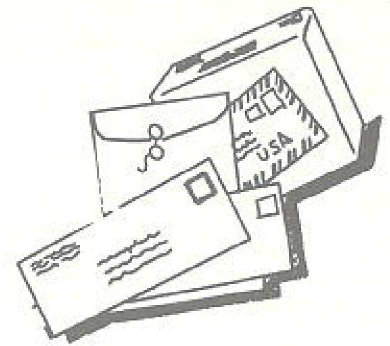
اعتقاد نامهٔ خوش بین ها

برگردان: مینو ذهابیان (کوتال)

بخود قول بدهیم:

- قدری قوی باشیم که هیچ موضوعی آرامش روحمان را بر هم نزند.
- در برخورد با انسان‌ها راجع به سلامتی، خوشحالی و خوشبختی صحبت کنیم.
- به نحوی با دوستان صحبت کنیم که احساس کنند که از یک موهبت الهی بر خور دارند.
- همیشه روی روشن هر چیزی را ببینیم تا هر چیزی خوش بینانه به واقعیت بپیوندد.
- فقط به بهترین‌ها فکر کنیم و فقط برای بهترین‌ها کار کنیم و در انتظار بهترین‌ها هم باشیم.
- همانقدر مشتاق موفقیت دیگران باشیم که مشتاق موفقیت خودمان هستیم.
- اشتباهات گذشته را فراموش کنیم و به موفقیت‌های بیشتر آینده تکیه کنیم.
- همیشه سیمای موفقیت داشته باشیم و با هر کسی که ملاقات می‌کنیم لبخند بزنیم.
- بخود به آن اندازه وقت پیشرفت بدهیم که وقت انتقاد از دیگران را نداشته باشیم.
- بزرگ‌تر از آن باشیم که نگرانی بخود راه دهیم.
- اصیل‌تر از آن باشیم که خشمگین شویم.
- قوی‌تر از آن باشیم که ترس بخود راه دهیم.
- خوشحال‌تر از آن باشیم که اجازه وجود گرفتاری را بدهیم.





جناب آقای داریوش فاخری،
سردبیر مجله چشم انداز

احتراماً مجله چشم انداز شماره ۴۱ خرداد ۱۳۷۴ را مطالعه می‌کردم در اواخر صفحات مجله دو نوشته مورد توجه قرار گرفت یکی نوشته آقای جمشید نوائین بود که پس از خواندن از اینکه صندوق ملی توانسته است این همه موفقیت را بدست آورد و توانسته در ظرف مدت کمی موفقیت جامعه یهودی ایرانی را به نحو بارزی بالا ببرد پیش خود گفتم چطور بود که من در آن موقع که در تهران بودم از این همه پیشرفت و موفقیت اطلاع نداشتم و خیلی خوشحال شدم که در اجتماع ما اشخاصی هستند که این همه موفقیت و پیشرفت را برای جامعه یهودی به عمل می‌آورند و ما از آن بی‌اطلاعیم.

متأسفانه پس از اتمام این مقاله نوشته آقای سوفر فروزان را خواندم یک دفعه وا رفتم و تعجب کردم که آقای نوائین چه می‌نویسد و آقای فروزان چه درباره صندوق ملی به رشته تحریر می‌آورد.

البته این جانب آقای سوفر فروزان را کاملاً می‌شناسم و می‌دانم این شخص کسی است که خدمات و کارهایی که او برای کانون خیرخواه و سایر اجتماعات یهودی تهران نموده مثل آفتاب روشن است و شاید نود در صد از اشخاصی که این شخص را می‌شناسند برای او احترام کاملی قائل می‌باشند و می‌دانند که آقای فروزان شخصی نیست که بر خلاف حقیقت چیزی بنویسد لذا این بر عهده آقای نوائین است که در مقابل نوشته خود دفاع نماید.

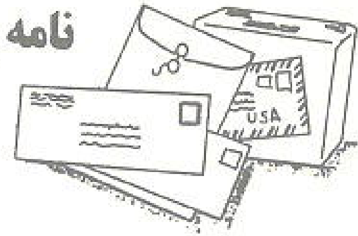
با تقدیم احترامات، الیاس شوشانی

سردبیر محترم مجله وزین چشم انداز،
جناب آقای داریوش فاخری

انتشار نامه آقای رولن ثابت در مجله چشم انداز مرا بیاد خاطره‌ای انداخت که تا حدودی مربوط به این نامه و خط مشی مجله چشم انداز می‌باشد. چند سال قبل از انقلاب فعالیت یکی از اقلیت‌های مذهبی در ایران فوق‌العاده شدت یافته بود و مبلغین این اقلیت سعی داشتند که افراد با نفوذ تحصیل کرده و آنان که مقامی در اجتماع داشته به طرف خود بکشند. دوست فاضلی داشتم که مورد توجه این مبلغین قرار گرفته بود و به انواع و اقسام و مسایل می‌خواستند او را به طرف خود بکشانند. روزی یکی از مبلغین برای ایجاد شبهه مطالبی را از تورات که به نظر او نقطه ضعف یهودیت بود از جمله کلنجار شدن حضرت یعقوب با ملائک خدا و یا داستانهایی از حضرت داود و توجه او بزنان و غیره به میان می‌کشد. دوست نازنین پس از تأمل و گوش دادن به صحبت‌های این مبلغ در جواب می‌گوید که من به همین دلیل است که از یهودیت دست نمی‌کشم و به آن وفادارم. تورات ما با صداقت مطالب را منعکس ساخته است سانسوری در آن نبوده اگر از پیغمبری خوب گفته نقاط ضعف او را نیز به وضوح گفته است من این صراحت، عریان بودن و سانسور نشدن مطالب را در کتاب مقدسمان ارج می‌گذارم و از تو تقاضا دارم که دست از سر من برداری و البته من در اینجا این قصد را ندارم که مجله چشم انداز را با تورات مقدس مقایسه کنم ولی معتقدم این جسارت و این صداقت مجله قابل تحسین است و انتشار نامه‌های موافق و مخالف و تجزیه و تحلیل آنها می‌تواند خیلی از حقایق را برای خوانندگان روشن کند. چندی قبل نیز یادداشت مختصری برای آن مجله ارسال داشتم و باز هم نکاتی را که در آن یادداشت عنوان کرده بودم تکرار می‌کنم. اجتماع ما مبتلا به مسایل زیادی است، یک دوران انتقالی را پشت سر می‌گذاریم و بایستی برای نسل جوان یک حامی خوبی باشیم و انتقاد از مسؤولین گذشته نه تنها مشکل را حل نمی‌کند بلکه نسل جوان را در یک سر در گمی قرار می‌دهد. من از شما و همکاران شما انتظار دارم که همچنان به مسایل مثبت و سازنده توجه کنید. نسل جوان را با ارائه مطالب بسیار خوب فرهنگمان آشنا سازید و بیایید از اشتباهات گذشته پند بگیریم.

با عرض تشکر، مهندس ناصر مقیمی

نامه وارده



خانواده متوسطی که آشنایی مختصری با من دارند مرا برای جشن برمیصوای پسرشان دعوت کردند. صبح در کنیسای محل‌شان و ظهر برای پذیرایی ناهار در آپارتمانشان. آقا پسر نطق مفصلی که برایش از طرف ربای کنیسا تدارک دیده و نوشته بود خواند و تمام وظایفی که در این سن معین برایش مطرح می‌شود برشمرد و آرزو کرد که یهودی خوبی باشد. تا این جا این مسأله باعث تازگی روح مدعوین بود. مسأله ناراحت کننده، بعداً در خانه و بعد از صرف ناهار اتفاق افتاد. هنگامی که یک رقصنده عربی تقریباً برهنه به میان مدعوین آمد و به اقتضای شغلش صاحب مجلس را که این آقا پسر بود وادار به رقصیدن با خود کرد - حتماً می‌دانید که در کاباره‌ها که فقط افراد بالغ به آنجا رفت و آمد دارند، مشتریان اغلب اسکناسهایی را به این رقاصه‌ها آویزان؟ می‌کنند. متأسفانه این رسم میان این آپارتمان کوچک هم سرایت کرده بود و پدر پسر چند اسکناس در اختیار پسر بچه گذاشت. در آغاز بچه نوجوان با خجالت و ترس و لرز دستش را به سینه بند رقاصه نزدیک می‌کرد ولی های و هوی مدعوین و صدای تشویق و دست زدن آنها به او جسارتی بخشید که از ذکر آن شرم دارم. نکته تأسف آور اینکه چند پسر بچه هم به تشویق والدین گرامی‌شان به این آقا پسر تاسی جستند و چند نفر آنها هم جسارتشان را بجای باریک کشاندند که البته با قهقهه خنده حاضران طرف شدند.

نمی‌دانم آوردن یک رقاصه برهنه برای جشن برمیصوا صحیح است یا نه؟!

موفق باشید، **رحیم مهرنیا**

خلاصه نامه‌ای از دکتر فریدون دلاوری

جناب آقای داریوش فاخری، سردبیر محترم مجله چشم انداز

در شماره اخیر آن مجله محترم انتقاد از افرادی کرده بودید که واقعاً نشان دهنده واقع بینی شماست. تاکنون جامعه ما به علل مختلفه از جمله وابستگی‌ها جرأت انتقاد نداشتند و رسانه‌ای واقع بین نبوده که انتقاد شود و اگر انتقاد وجود نداشته باشد جامعه رو به فساد خواهد رفت.

در حقیقت انتقادی که در مورد سازمان و شخصیت‌ها ابراز داشته‌اید بسیار بجا و باید توضیح داده شود که سایر سازمان‌ها هیچ گاه منتخب افراد جامعه نبوده‌اند و شکی نیست تا کنون قدم مثبتی برای جامعه برنداشته‌اند و هرگز خودتان و حتی میان سالان را به کار نگرفته‌اند و اگر انتخاباتی برای اینگونه سازمان‌های یهودی شده زاییده همان دعوت شدگان خودشان بوده و سیاستاً اگر آگهی برای انتخابات داده شده بین خود آنها بوده است و به گوش افراد جامعه کمتر رسیده است. در حقیقت این جلسات و کمیسیون‌ها فقط و فقط برای نام خود و خودستایی و استفاده از موقعیت و خود نشان دادن بوده است. این سوء استفاده ناشی از نبودن واقعیت‌های اساسی و علمی و ندانستن است. خود را در ملاقات‌ها و مهمانی‌ها و سایر جلسات به رخ دیگران رسانده‌اند و تاکنون انتقادی جدی نشده و سمینارهایی تشکیل نشده که جوانان جامعه حضور پیدا کنند و باید نهایتاً گفت که جوانان و میان سالان توجهی به این سازمان‌ها ندارند و بلکه متنفرند، وابستگان علمی نیز به همچنین فکر می‌کنند.

حتی در بین افراد این سازمان‌ها اشخاصی وجود دارند که نه تنها نمی‌توانند نمونه‌ای از اخلاق خوب برای جامعه باشند بلکه تکبر هم می‌فروشند و حتی نتوانسته‌اند افراد خانواده خود را طوری تربیت کنند که نمونه اخلاق و سازش باشند. در این سازمان‌ها افراد تحصیلکرده وجود دارند که در چندین سازمان عضویت دارند و در بسیاری از جلسات حضور پیدا نمی‌کنند و فقط برای اسم و رسم و مشتری و نشان دادن و سوء استفاده معنوی این عضویت را دارند.

با تقدیم احترام، **دکتر فریدون دلاوری**

اخبار سازمان‌های دیگر یهودی لس آنجلس

سازمان حداسا

سازمان حداسا و پنج گروه ایرانی وابسته به سازمان نامبرده توانستند شورای ایرانیان حداسا با نام انگلیسی *Persian Group Council* و نام اختصاری *PGC* را تشکیل دهند. در این شورا هر یک از گروههای پنج گانه‌ی ایرانی بطور مستقل ولی در زیر یک چتر به فعالیت‌های خیرخواهانه و بشر دوستانه‌ی خود ادامه خواهند داد.

گروههای نامبرده‌ی پنج گانه عبارتند از گروه حیفا، گروه ملکا، گروه ونگارد *Vangaurd*، گروه بنت صیون *B'Not Zion*، گروه جوانان وابسته به رشته‌های پزشکی.

برنامه آینده گروه حیفا روز ۱۲ جولای ۱۹۹۵ در المپیک کالکشن برگزار خواهد شد.

سازمان پایا

سازمان پایا، در روز یکشنبه ۲۳ جولای، ساعت ٦ در جوئیش کامونیتی سنتر در ۲۵۰ خیابان بیکر در کوستا مِستا، سخنرانی با پروفسور امنون نِتصِر، استاد دانشگاه اورشلیم، در مورد فرهنگ یهودیان ایران خواهند داشت.

این برنامه همراه با گروه رقص خردادیان و هنرهای نقاشی استاد ارجمند جَلالی سوسن آبادی و گروهی از هنرمندان جوان مقیم کالیفرنیا برگزار خواهد شد.

برای اطلاعات بیشتر و تهیه بلیت با ۰۳۴۰-۷۵۵ (۷۱۴) تماس حاصل فرمایید.

مجتمع فرهنگی ارتص

فستیوال سالانهٔ «**جوئیش فستیوال**» سال جاری در روز یکشنبه ۲۳ ماه مِی با شرکت ۱۳۰ سازمان یهودی فعال منطقه ولی و لوس آنجلس، با ملیت‌ها و تبارهای گوناگون، در باغ و محوطه بسیار وسیع *Pierce College* شهر وودلند هیلز برگزار شد.

مجتمع فرهنگی ارتص نیز طبق معمول هر ساله به عنوان یکی از ۱۳۰ سازمان فوق الذکر در این فستیوال حضور داشت و با ارائه کارهای دستی ایرانی و غذاهای ایرانی دست پخت اعضای کمیته بانوان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص نظر بسیاری از بازدید کنندگان ایرانی و به ویژه غیر ایرانی را به سوی خود جلب نمود.

گروه جوانان مجتمع فرهنگی ارتص یک گرد هم‌آئی بسیار موفق در ۲۸ ماه ژوئن ۱۹۹۵ در تالار مجتمع برگزار کرد که حدود ۷۰۰ نفر از جوانان اجتماع با شادی و سرور در آن شرکت کردند و گروه معروف بلاک کتز با ترنم آهنگ‌های مورد علاقه جوانان به موفقیت و سرور این گرد هم‌آئی صد چندان افزود.

گروه نوجوانان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص موجودیت خود را با حضور در نمایش یک فیلم سینمائی که در روز یکشنبه ۲۵ ماه ژوئن در تالار مجتمع فرهنگی ارتص به روی پرده آمد اعلام داشت و عدهٔ زیادی از تین ایجرهای دختر و پسر به این مناسبت بدور هم گرد آمدند.

برای برنامه‌ها و فعالیت‌های بیشتر این گروه لطفاً منتظر اطلاعیه‌های بعدی مجتمع باشید.

اطلاعیه مجتمع فرهنگی ارتص واقع در شهر رسیدا - کالیفرنیا

بطوریکه قبلاً به استحضار همکیشان ارجمند رسیده مجتمع فرهنگی ارتص، در چهار چوب گسترش فعالیت‌های فرهنگی - آموزشی خود، حدود دو سال قبل اقدام به خرید ملک جدیدی به مساحت تقریبی یک ایکر و به مبلغ ۵۶۵ هزار دلار نمود تا یکی از هدفهای مقدس دیگر خود را مبنی بر احداث یک مدرسه روزانه تمام وقت و در سطح عالی به مرحله اجرا بگذارد - پس از طی مراحل مختلف و تهیه نقشه‌های مربوطه و پرداخت عوارض گوناگون به دوائر شهرداری، که جمعاً بیشتر از حدود هشتاد هزار دلار هزینه در برداشته، خوشبختانه با وجود مشکلات فراوان، پروانه آغاز ساختمان اخیراً صادر و تسلیم مجتمع گردید. با احتساب حداکثر وامی که در شرایط کنونی می توان گرفت و ضمیمه کردن ذخیره‌های صندوق مجتمع به این وام، معهذا هنوز پانصد هزار دلار دیگر برای انجام بنا مورد احتیاج است، و بدین منظور از کلیه همکیشان عزیزی که به اهمیت وجود یک مدرسه روزانه تمام وقت یهودی خصوصاً در شرایط زمانی و مکانی کنونی واقف هستند دعوت می‌شود در تحقق یافتن این هدف مقدس همانند گذشته از هیچگونه یاری و مساعدت با خدمتگزاران مجتمع فرهنگی ارتص دریغ نفرموده و با ارسال فوری کمک‌های خود، موجبات آغاز هر چه زودتر این ساختمان را امکان پذیر سازند. ضمناً، چنانچه فرد یا افرادی مایل باشند با اهداء مبلغ قابل ملاحظه‌ای نام تمامی مدرسه و یا قسمتهایی از آن را به نام خود یا یکی از عزیزان در قید حیات و یا از دست رفته خود بکنند تقاضا می‌شود هر چه زودتر با دفتر مجتمع فرهنگی ارتص شماره تلفن ۹۳۰۳-۳۴۲ «۸۱۸» تماس حاصل فرمایند تا اطلاعات لازم در اختیار آنان گذارده شود.

با سپاس قبلی از توجه جماعت و آرزوی تندرستی و موفقیت برای همگان
مجتمع فرهنگی ارتص - رسیدا - کالیفرنیا



صفحه ازدواج

نشریه چشم انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم
این صفحه را ترتیب داده است.
خواهشمندیم این فورم را کاملا" پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.
روی پاکت مرقوم فرمایید **مربوط به صفحه ازدواج** در این صورت
این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات
محرمانه خواهد ماند. به هر فرد یک شماره کد داده می شود.
نام و نشان افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهنده باشند،
در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل
با آنان تماس حاصل نمایند. **سازمان سیامک**، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی
که به آگهی ها جواب می دهند، نخواهد داشت. درج آگهی ها رایگان می باشد.
برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

(۳۱۰)۴۷۹-۴۷۹۸

P.O. BOX 3074, BEVERLY HILLS, CA 90212

اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.

آگهی دهنده

نام ....نام خانوادگی ....قد ....

سن .... میزان تحصیلات .... شغل..........

آیا قبلا" ازدواج کرده اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزند ....

نشـــانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند

همسر مورد علاقه

سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلا" متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید.

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
۴۷۹۸_۴۷۹(۳۱۰) تماس حاصل نمائید



آقای ۳۱ ساله، تحصیلکرده، صادق، خوش تیپ، شوخ طبع و مذهبی، با درآمد مکفی، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌ای تا ۲۵ ساله، مذهبی، خوش اخلاق، راستگو و خانواده دوست می‌باشد.

کد ۲۹۴

دوشیزه ۳۹ ساله ، قد ۵/۷ فوق دیپلم با شغل آزاد ، باشخصیت ، وفادار ، رمانتیک و اهل خانواده مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ ساله با قد ۵/۱۰ با شخصیت ، نجیب و تحصیلکرده میباشد

کد ۸۰۴۰

آقایی ۳۵ ساله لیسانس ، شغل آزاد ، قد ۵/۷ خونگرم اهل خانواده ، دست و دلباز ، شوخ طبع از خانواده محترم ، قبلاً ازدواج کرده ، علاقمند به همسری ۲۹-۳۴ ساله ، قد ۵/۷ با تحصیلات دیپلم به بالا ، اجتماعی ، خونگرم ، پای بند خانواده ، نظربلند واهل زندگی میباشد. مجرد ویا قبلاً متاهل ، شغل مهم نیست

کد ۷۸۱

آقایی دیپلمه، ۳۸ ساله، قد ۵/۹، خونگرم، مهربان، بسیار اصیل، شوخ طبع، خانواده دوست و پایبند به اصول و اخلاق ایرانی، مایل با ازدواج به خانمی ۲۹ تا ۳۴ ساله، قد متوسط، شاغل، فداکار، خونگرم، ساده و دور از دنیای تجملات، اصیل، خانواده دوست، مهربان، و با احساس و نجیب، مجرد یا قبلاً متأهل، بدون فرزند می‌باشد.

کد ۶۰۲

آقایی ۳۸ ساله با تحصیلات دانشگاهی، شغل آزاد، قبلاً متأهل بدون فرزند، مهربان، صادق، اهل خانواده، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌یی ۳۵-۳۱ ساله بسیار درستکار و خانواده دوست می‌باشد.

کد ۷۱۵

آقای ۴۷ ساله، ساکن نیویورک، دارای درجه دکترا و درآمد مکفی، قد متوسط و مهربان مایل به ازدواج و آشنایی با دوشیزه یا خانمی تا ۳۵ سال، زیبا، خوش اخلاق و خانواده دوست می‌باشد.

کد ۳۰۸

آقایی ۳۶ ساله مقیم کانادا ، قد ۶ فوت لیسانسه با درآمد ۳۵۰۰ دلار ، اجتماعی ، خونگرم و زن پرست مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۳ ساله با تحصیلات کالج ، خوش اخلاق و مهربان میباشد . درصورت ازدواج میتوان در کالیفرنیا زندگی نمود .

کد ۶۱۳

دوشیزه‌ای ۲۷ ساله ، دیپلمه ، قد ۵/۲ با محبت ، عاقل و نجیب و خانواده دار ، ناشنوا مایل به ازدواج با آقایی ۳۲ _ ۳۰ ساله ، قد ۵/۲ به بالا با تحصیلات دیپلم و شغل خوب که بتواند از خانواده خود نگهداری کند ، خانواده دار با محبت و عاقل و نجیب که زبان علامتهارابرای افراد ناشنوا بداند

کد ۷۸۵

دوشیزه‌ای ۴۰ ساله ، قد ۵/۲ بافوق لیسانس در حسابداری MBA چشم و مو مشکی ، تیپ شرقی ، مایل به ازدواج با آقایی مجرد بالای ۴۰ سال که آمادگی ازدواج داشته باشد .

کد ۷۰۱

دوشیزه‌ای ساکن انسینو مایل به ازدواج با آقایی حدود ۵۰ سال با شغل آزاد با درآمد مکفی خوش برخورد و صادق میباشد

کد ۰۲۱

آقایی ۳۴ ساله ساکن لوس آنجلس با قد ۵/۴ فوت ، تحصیلات دانشگاهی با شغل حسابداری و درآمد ۳۰ هزار دلار در سال ، شوخ طبع ، هنردوست علاقمند به گردش ، ویولونیست ، تسلط به انگلیسی و عبری ، آگاهی در علم جدید کبالا ، علاقمند به تشکیل خانواده و به مادیات بی توجه علاقمند به همسری بالای ۲۰ سال با تحصیلات حداقل متوسطه ، درآمد مهم نیست ، مجرد ، باوفا ، خوش خلق و مهربان ، با صفای باطن و علاقمند به تشکیل خانواده

کد ۶۵۵

خانمی ۳۷ ساله ساکن انسینو ، با تحصیلات دانشگاهی همکار یک وکیل با درآمد متغیر ، مجرد ، امین ، مهربان ، باهوش ، خوش قلب ، جذاب ، شوخ طبع ، همسر مورد علاقه بین ۵۰ - ۴۰ باهوش و شاغل با درآمد مکفی ، مجرد یا قبلاً متاهل ، درستکار ، تحصیلکرده ، شوخ ، جذاب

کد ۳۵۱

خانمی ۳۸ ساله ساکن تارزانا با فوق لیسانس پرستاری شغل آزاد و درآمد ۵۰۰۰ دلار درماه ، دارای ۲ فرزند با خصوصیات اهل زندگی ، مهربان ، تحصیلکرده ، رمانتیک ، با احساس ، پای بند اصول اخلاقی ، زیبا با گذشت علاقمند به یافتن همسری بین ۴۵ - ۴۰ ساله با قد متوسط لیسانسه شاغل با درآمد مناسب مجرد یا قبلاً متاهل باگذشت ، مهربان ، اهل زندگی ، رمانتیک ، باوفا ، فهمیده نسبتاً خوش قیافه ، موقعیت مالی زیاد مطرح نیست

کد ۸۲۴

دخترخانمی ۲۸ ساله با قد ۵/۳ فوت لیسانس حسابداری با درآمد ۲۵۰۰۰ دلار در سال ، مجرد ، جذاب ، باهوش ، با شخصیت واحساس و تحصیلکرده مهربان ، نظر بلند ، با معرفت ، خوش سلیقه از خانواده

بسیار خوب و درستکار علاقمند به ازدواج با آقایی بین ۲۸ - ۳۸ سال قد ۶ - ۵/۵ فوت ، دیپلم به بالا با شغلی آبرومند و درآمدی در سطح رفاه ، ازدواج نکرده ، مهربان با شخصیت ، دست و دلباز ، نظر بلند ، خوش اخلاق با قیافه‌ای در سطح قابل تحمل ، قدرشناس

کد ۵۳۹

آقایی ۴۰ ساله مشتاق ازدواج با خانمی تحصیل کرده درحدود ۳۰ سال

کد ۰۲۰

آقایی ۳۶ ساله ، قد بلند متخصص کامپیوتر ، شغل حسابداری چاق خوش قیافه اجتماعی از خانواده خوب و بادرآمد خیلی زیاد تحت مداوا برای تعادل ساکن نیویورک مایل به ازدواج با خانمی ۳۲ ساله قد بلند تحصیلات متوسطه درآمد متوسط مثل خودم اگر چاق باشد مانعی ندارد

کد ۲۳۱

آقایی ۴۵ ساله، فوق لیسانس، شغل آزاد، قد بلند، اجتماعی، خوش اندام، ورزشکار، فهمیده، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه و یا خانمی، ورزشکار، تیپ شرقی، جدی، اهل زندگی، راستگو، اجتماعی، ۳۰ - ۳۸ ساله هستم.

کد ۷۸

خانم جوانی خوش اندام ۵/۲ رمانتیک، مهربان، خوش قلب، اجتماعی، خوش سلیقه آشنا به زبان‌های عبری و انگلیسی، شاغل، قبلاً متأهل، بدون فرزند، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۵۰-۴۵ ساله، خوش پوش، صادق و وفادار، اهل ورزش و تفریح با درآمد مکفی می‌باشد.

کد ۵۵۷

خانمی ۳۹ ساله دارای ۳ فرزند، ساکن نیویورک، شاغل، با شخصیت، رمانتیک، اهل خانواده، زیبا و جذاب، اهل ورزش، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۴۷-۳۹ ساله، دست و دلباز، روشنفکر، خوش اندام و ورزشکار هستم.

کد ۲۱۵

آقایی ۳۶ ساله لیسانس طراحی مجرد خوش تیپ وبرخورد با عاطفه خانواده دوست با مسئولیت راستگو ورزشکار و از خانواده محترم علاقمند به ازدواج با دوشیزه یا خانمی تا ۳۵ ساله دوست باوفا راستگو زیبا اجتماعی خوش اخلاق و مهربان اهل زندگی و همدم میباشند

کد ۳۷۵

آقایی ۴۰ ساله پزشک - خوش تیپ و خوش برخورد باهوش - اهل تفریح ومسافرت - قبلاً ازدواج کرده مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۳۷ - ۲۷ ساله - دارای تحصیلات عالیه در رشته پزشکی و یا رشته های وابسته - فهمیده، اهل زندگی و خوش برخورد میباشد

کد ۲۵۵

آقایی ۳۳ ساله فوق لیسانس مدیریت بادرآمد مکفی ساکن سان دیه‌گو مسافرت کرده خوش برخورد شوخ طبع مقیم کالیفرنیا از ۱۹۷۹ ، پر انرژی خود ساخته مایل به ازدواج با دختری ۲۸ - ۲۴ ساله دانشجو یا لیسانس شاغل که شوخ طبع و تحصیل کرده اجتماعی باوقار قابلیت تطبیق با ناگواریها آگاه از وقایع روزمره دنیا (نه شایعات در کنیسا)

کد ۷۰۳

دوشیزه‌ای ۳۸ ساله ، لیسانس کامپیوتر و زبان ، راستگو ، اجتماعی ، ورزشکار ، سبزه رو و روشنفکر مایل به

ازدواج با آقایی ۴۶ - ۳۸ ساله با تحصیلات عالیه ، مهربان ، نظر بلند و روشنفکر میباشد

کد ۷۲۷

خانم دکتری ۳۵ ساله ساکن لوس آنجلس ، زیبا خوش برخورد با اصالت از خانواده‌ای محترم و معتقد و پای بند اصول اخلاقی و انسانی مایل به آشنایی با آقایی با حقیقت و با اصالت بمنظور ازدواج و تشکیل خانواده میباشم

کد ۸۰۴

خانمی ۳۰ ساله - قد متوسط - چشمان روشن با تحصیلات دانشگاهی - دارای یک فرزند مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۴۰ - ۳۰ ساله مهربان و فهمیده میباشد

کد ۶۳۹

آقایی ۳۴ ساله ساکن شمال کالیفرنیا ، لیسانس با درآمد ۶۰ هزار دلار در سال ، صادق ، مهربان ، روشنفکر ، شوخ طبع ، علاقمند به فرهنگ و موسیقی ایرانی مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۸ - ۲۴ ساله ، صادق ، مهربان جذاب و علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۵۱۵

خانمی ۴۷ ساله، خوش برخورد و مهربان، با شخصیت، روشنفکر، مایل به ازدواج با آقایی فهمیده و خوش اخلاق و نظر بلند می‌باشد.

کد ۶۰۵

خانمی ۵۰ ساله فوق دیپلم شاغل از خانواده اصیل و مهربان ، سبزه رو وخوش اندام ، اهل تفریح ومسافرت

پای بند به اصول اخلاقی مایل به ازدواج با آقایی ۶۰ - ۵۵ ساله فهمیده و خوش برخورد ، خوش پوش اهل مسافرت و تفریح میباشد

کد ۸۱۰

دوشیزه‌یی ۳۶ ساله ، لیسانسیه ، شاغل قد ۵/۶ از خانواده خوب ، خوش اخلاق و مذهبی مایل به ازدواج با آقایی ۴۵ - ۳۶ ساله لیسانسیه و یا دیپلمه ، مجرد ، صادق وفادار و علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۵۸۵

آقایی ۳۷ ساله، فوق لیسانس، مهندس ساختمان، با درآمد مکفی، مهربان، خوش برخورد، با احساس، راستگو، شوخ، اجتماعی اهل دین و مذهب، اهل مطالعه، شبات نگهدار، قبلاً ازدواج کرده مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی تا حدود ۳۵ سال با تحصیلات دانشگاهی، مهربان، اهل زندگی و خانواده، دین دار، با فرزند و یا بدون فرزند، جذاب و خوش اندام می‌باشد.

کد ۷۰۶

خانمی ۲۴ ساله با تحصیلات دانشگاهی، شاغل، بدون فرزند، زیبا، خوش پوش، نجیب، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۳۵-۳۰ ساله اصیل با درآمد مکفی می‌باشد.

کد ۸۱۸۸

آقای ۴۲ ساله ساکن نیویورک، قبلاً ازدواج نکرده، مهربان و خوش قلب مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌یی ۳۷-۳۰ ساله با سلیقه، خوش اخلاق مایل به اقامت در نیویورک می‌باشم.

کد ۶۶۷

آقایی ۳۳ ساله ، فوق لیسانس ، مهندس ، خوش تیپ ، خوش برخورد ، بسیار با احساس ، مهربان علاقه به

تنیس و شنا مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۸ ساله با تحصیلات دانشگاهی ، روشنفکر ، با شخصیت ، صادق و راستگو ، خوش قلب ، علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۴۵۵

آقایی ۵۱ ساله ، پزشک ، ۵/۷ فوت قبلاً ازدواج کرده ، خوش قیافه ، ورزشکار ، صادق ، مهربان ، صمیمی مایل به ازدواج با خانمی تا ۴۵ سال ، فهمیده زیبا خوش اندام و خوش اخلاق میباشد

کد ۹۳۵

خانمی ۴۱ ساله ، دیپلمه ، شاغل ، خوش رفتار با محبت خوش قلب و مهربان ، درستکار مایل به ازدواج با آقایی ۵۳ - ۴۱ ساله اجتماعی پای بند اصول اخلاقی ، قدرشناس باوفا و فهمیده میباشد

کد ۷۴۱

دوشیزه‌ای ۳۵ ساله تحصیل کرده، شاغل، زیبا، خوش اندام و مهربان، اهل تفریح و مسافرت، علاقمند به ازدواج با آقایی ۴۸-۴۰ ساله با خصوصیات مشابه.

کد ۹۴۰

دوشیزه‌ای ۳۵ ساله با تحصیلات دانشگاهی ، ورزشکار ، رمانتیک ، مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ - ۳۵ ساله با تحصیلات دانشگاهی میباشد

کد ۹۶۸

دوشیزه‌ای ۲۷ ساله شاغل ، صادق ، مهربان و علاقمند به موسیقی مایل به ازدواج با آقایی ۲۷ تا ۳۵ سال ، مهربان و خانواده دوست میباشد.

کد ۳۰۳

آقایی تحصیلکرده ، اجتماعی ، مهربان ، وفادار ، آرام

و صبور و منطقی با درآمد کافی دارای فرزند که زندگی جداگانه دارند علاقمند به ازدواج با خانمی بین ۴۵ الی ۵۰ سال حداقل دیپلمه و پای بند به اصول زندگی و آداب یهودی میباشد

کد ۹۲۳

آقای آمریکایی ۳۶ ساله پزشک، صمیمی و فعال، با مطالعه، مایل به ازدواج با خانمی تا ۳۵ سال می‌باشد.

کد ۱۶۸

آقایی ۳۰ ساله - دیپلمه - مهربان وخوش برخورد - تحصیل کرده - کارمند مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌یی ۲۴ ساله دیپلمه - خوش اخلاق و خوش قیافه میباشد

کد ۴۶۹

آقایی ۳۸ ساله، لیسانسیه، شغل آزاد، قد بلند، مهربان، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌یی تا ۳۶ سال می‌باشد.

کد ۶۲۰

دوشیزه‌ای ۳۵ ساله تحصیل کرده، شاغل، زیبا، خوش اندام و مهربان، اهل تفریح و مسافرت، علاقمند به ازدواج با آقایی ۴۸- ۴۰ ساله با خصوصیات مشابه.

کد ۹۴۰

آقایی ۲۸ ساله دارای محل سکونت شخصی مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه و یا خانم تا ۳۵ سال و زن زندگی هستم.

کد ۹۳۴

آقایی ۳۸ ساله لیسانسیه، شغل آزاد، خوش برخورد، علاقمند به مسافرت، موزیک، و ثبات، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه و یا خانم ۳۳ - ۲۸ ساله نجیب، خانواده دار هستم.

کد ۵۵۸

خانمی ۳۵ ساله دارای یک فرزند، صمیمی، اجتماعی و خونگرم، شاغل، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا ۴۵ سال مهربان و خانواده دوست، شوخ طبع و صادق می‌باشم.

کد ۷۱۴

دوشیزه‌یی ۳۸ ساله، ساکن نیویورک، شاغل، خوش اخلاق، وفادار مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۴۸- ۴۰ ساله، قد بلند، اصیل، بدون فرزند می‌باشم.

کد ۴۴۴

دوشیزه‌یی ۳۴ ساله ساکن نیویورک، فوق دیپلم، مایل به آشنایی و ازدواج با آقای ۴۵-۳۸ ساله، قبلاً ازدواج نکرده، اهل مطالعه، روشنفکر و مهربان هستم.

کد ۸۲۲

انستیتوی حرفه‌ای اُرت لس آنجلس تقدیم می‌کند

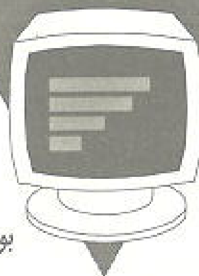
Los Angeles ORT Technical Institute

a non-profit organization

سازمانی غیر انتفاعی

quality training in a short time

آموزش در سطح عالی در مدت کوتاه



- **Scholarships Available for Those Who Qualify**
- بورس تحصیلی برای اشخاص واجد شرایط
- **Financial Aid for Qualified Applicants**
- کمک هزینه تحصیلی برای اشخاص واجد شرایط
- **Day & Evening Classes**
- کلاسهای روزانه و شبانه
- **Job Placement Assistance**
- کمک برای کاریابی
- **Hands on Training**
- آموزش از طریق عملی
- **One Computer Per Student**
- یک کامپیوتر برای هر دانشجو

- *Computer Graphics / Desktop Publishing*
- طراحی باکامپیوتر - امور انتشارات باکامپیوتر
- *Medical Secretary*
- منشیگری پزشکی
- *Electronics Technician (Computer repair)*
- تکنیسین الکترونیک (تعمیر کامپیوتر)
- *Computerized Accounting*
- حسابداری باکامپیوتر
- *Computer- Aided Design & Drafting*
- طراحی و نقشه کشی باکامپیوتر
- *English as a 2nd Language (ESL)*
- زبان انگلیسی برای افراد غیر آمریکائی





Accredited by ACCSCT & ACCET



Main Campus

635 S.Harvard Blvd
Los Angeles, CA 90005
(213)387-4244

Branch Campus

15130 Ventura Blvd.
Sherman Oaks, CA 91403
(818)788-7222



یادی از گذشته‌ها

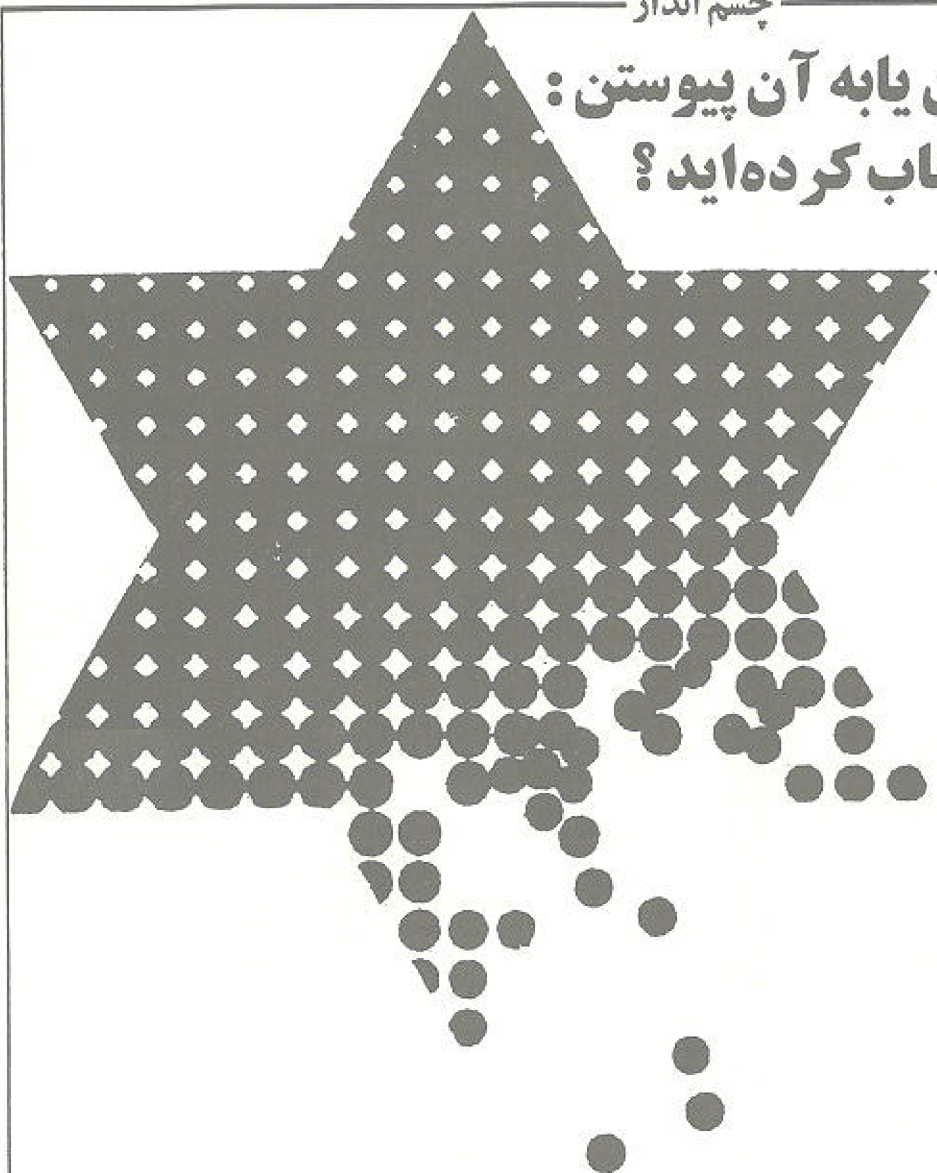
عکسی را ملاحظه می‌فرمایید مربوط به مراسم فارغ التحصیلی مدرسه آلیانس در سال ۱۳۳۱ می‌باشد.

ردیف نشسته از راست به چپ: دکتر نیومن - ؟ - موسیو کهنکا - مادام برمیمون - معلم مدرسه - معلم مدرسه - حاج شعبان یشورون - میرزا لاله‌زار کیوان - دکتر عبدالله شفا

ردیف دوم از راست به چپ: موشه راسخ - خداداد شفایی - سلیمان بروخیم - وجیهه یشورون - حوری یشورون - ایران شفائی - ایران طبی - زرین یشورون - خانم دکتر نیومن - فریده شفائی - جلال پلوار - ساعی منتظری - موسیو برمیمون - حبیب چاپچی - موسیو صالح

ردیف آخر از راست به چپ: مهدی طبی - یوسف قیوم - داود نیک‌زاد

یهودیت را رها کردن یا به آن پیوستن : شما کدام را انتخاب کرده‌اید ؟



گریز یا بی تفاوتی بامیزان وحشتناکی جامعه ما راچون موریانه از درون میخورد. نسل جوان و نوجوانان ما یهودی بار نمی‌آیند . نسلی دارد درمقابل چشمان ما ناپدید می شود .

راه حل چیست ؟

امروز بیش از همیشه ازشما میخواهیم یهودیت را جستجو کنید .به سازمانهای دلخواه خود بپیوندید . از هالاکاستی دیگر جلوگیری کنید .

سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا
«سیامک»

بازیهای مکابی برای نوجوانان ۱۸ - ۱۲ اگوست

1. Adam Bischoff Fields / West Hills Baseball Complex, Valley Circle Dr. (N. of Vanowen & S. of Highlander
   Baseball (Boys 12-14), **Soccer** (Girls)
2. Birmingham High School
   17000 Haymes St., Van Nuys
   Track & Field, Basketball, Volleyball, Soccer (Boys), **Baseball, Tennis**
3. Balboa Park
   6000 Balboa Blvd., Encino
   Softball, Tennis
4. Calabasas High School
   22855 W. Mulholland Hwy.
   Swimming, Basketball, Soccer, Tennis, Table Tennis
5. El Caballero Country Club
   18300 Tarzana Dr., Tarzana
   Braemar Country Club
   4001 Reseda Blvd., Tarzana
   Golf
6. Pierce College
   6201 Winnetka Ave., Woodland Hills
   Games Hub, Baseball, Basketball, Soccer, Water Polo



7. Sherman Oaks C.E.S.
   18605 Erwin St., Reseda
   Basketball
8. Taft High School
   5461 Winnetka Ave., Woodland Hills
   Basketball, Baseball
9. Gymnastics Olympica
   7735 Haskell Ave., Van Nuys

BRENTWOOD/CULVER CITY/MALIBU/PACIFIC PALISADES/SANTA MONICA-WESTERN REGION

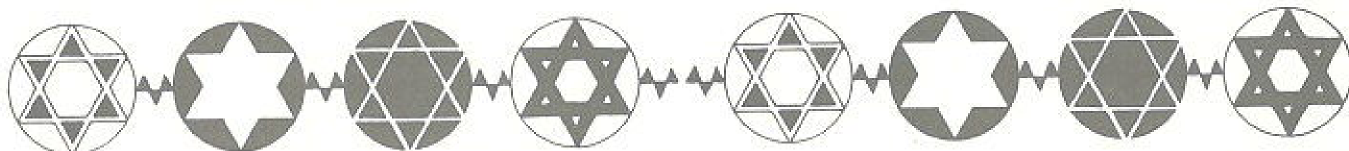
Temple Adat Shalom	3030 Westwood Blvd., L.A., CA 90034	(310) 475-4985	Cons.
Temple Akiba	5249 Sepulveda Blvd., Culver City, CA 90230	(310) 398-5783	Ref.
Beth shir shalom	1827 California Ave., Santa Monica, CA 90403	(310) 453-3361	Ref.
B'Nai Tikvah Congregation	5820 Manchester Ave., L.A., CA 90045	(310) 645-6262	Cons.
Kehillath Israel	16019 Sunset Blvd., Pacific Palisades, CA 90272	(213) 459-2328	Recons.
Kehillat Maarav	1715 21st St., Santa Monica, CA 90404	(310) 829-0566	Cons.
Leo Baeck Temple	1300 N. Sepulveda Blvd., L.A., CA 90049	(310) 476-2861	Ref.
Malibu Jewish Center & Synagogue	3504 Winter Canyon Rd., Malibu, CA 90265	(310) 456-2296	Recons.
Temple Mishkon Tephilo	201 Hampton Ave., Venice, CA 90291	(310) 392-3029	Cons.
Nessah Israel Hebrew Academy	1537 Franklin Ave., Santa Monica, CA 90404	(310) 453-2218	Orth.
Sha'Arei Am	1448 18th St., Santa Monica, CA 90404	(310) 453-4276	Ref.
University Synagogue	11960 Sunset Blvd., L.A., CA 90049	(310) 472-1255	Ref.

GLENDALE/PASADENA/SAN GABRIEL VALLEY - EASTERN REGION

Ami Shalom	3508 E. Temple Way, West Covina, CA 91791	(818) 331-0515	Cons.
Temple Beth David	9677 Longden Ave., Temple City, CA 91780	(818) 287-9994	Ref.
Temple Beth Israel	3033 N. Towne Ave., Pomona, CA 91767	(714) 626-1277	Ref.
Temple Beth Ohr	15721 E. Rosecrans, La Mirada, CA 90638	(714) 521-66765	Ref.
Temple B'Nai Emet	'482 N. Garfield Ave., Montebello, CA 90640	(213) 723-2978	Cons.
Temple Ner Tamid	10629 Lakewood Blvd., Downey, CA 90241	(310) 861-9276	Ref.
Pasadena Jewish Temple & Center	1434 N. Altadena Dr., Pasadena, CA 91107	(818) 798-1164	Cons.
Shaarei Torah Religious School	550 S. Second Ave., Arcadia, CA 91006	(818) 445-0810	Cons.
Temple Sholom	963 W. Sixth St. Ontario, CA 91762	(714) 983-9661	Cons.
Temple Sinai of Glendale	1212 N. Pacific Ave., Glendale, CA 91202	(818) 246-8101	Ref.

SOUTHERN BEACH AREAS - SAN PEDRO/PALOS VERDES - SOUTHERN REGIONS

Temple Beth El	1434 W. 7th St., San Pedro, CA 90732	(310) 833-2467	Ref.
Chabad of south Bay	24412 Narbonne Ave., Lomita, CA 90717	(310) 326-8234	Orth.
Temple Menorah	1101 Camino Real, Redondo Beach, CA 90277	(310) 316-8444	Ref.
Ner Tamid of south Bay	5721 Crestridge Rd., Rancho Palos Verdes, CA 90274	(310) 377-6986	Cons.
Congregation Tefereth Jacob	2617 Bell Ave., Manhattan Beach, CA 90266	(310) 546-3667	Cons.



1995 JCC Maccabi Youth Games

This program is being held in Los Angeles from August 13 to 18, 1995. Almost 1,000 young Jewish athletes (ages 12-16) from the Western United States, Canada and Costa Rico are in Los Angeles for the **1995 Regional Jewish Community Centers Maccabi Youth Games**. The six days will be filled with competition in team and individual sports, cultural and social activities. This unique event is held under the auspices of the Jewish Community Centers of Greater Los Angeles in association with the Los Angeles Maccabee Athletic Club and the U.S. Committee Sports for Israel-L.A./Orange County Chapter. To get involve or for information, call **Maccabi office at (818) 587-3212**. These games are free for everyone. Do not miss this exciting experience. See below list for the location of the events: →

SOUTHERN BEACH AREAS/SAN PEDRO/PALOS VERDES - SOUTHERN REGION

Maimonides Torah Academy	24412 Narbonne Ave. Lomita, CA 90717	(310) 326-8234	"K-6"	Orth.

SUPPLEMENTARY SCHOOL LIST

LOS ANGELES/BEVERLY HILLS - METRO REGION

Ami School	5870 West Olympic Blvd., L.A., CA 90036	(818) 757-1448	Comm.
Temple Emanuel	8844 Burton Way, Beverly Hills, CA 90211	(310) 288-3737	Ref.
Etz Jacob Congregation	7659 Beverly Blvd., L.A., CA 90036	(213) 938-2619	Orth.
Hollywood Temple Beth El	1317 N. Cres. Heights Blvd., Los Angeles, CA 90046	(213) 656-3150	Cons.
Temple Isaiah	10345 W. Pico Blvd., L.A., CA 90064	(310) 277-2772	Ref.
Temple Israel of Hollywood	7300 Hollywood Blvd., L.A., CA 90046	(213) 876-8330	Ref.
Knesset Israel Congregation	1260 N. Vermont Ave., L.A., CA 90029	(213) 665-5171	Cons.
L.A. Hebrew High School	14937 Ventura Blvd. #201, Sherman Oaks, CA 91403	(818) 901-8893	Cons.
Pressman Academy Religious School	1027 S. La Cienega Blvd., L.A., CA 90035	(310) 652-7353	
Sephardic Temple Tifereth Israel	10500 Wilshire Blvd., L.A., CA 90024	(310) 475-7311	Seph.
Sinai Temple School	10400 Wilshire Blvd., L.A., CA 90024	(310) 474-1518	Cons.
Union Hebrew High School	6300 Wilshire Blvd., #1475, L.A., CA 90048	(213) 653-9962	Ref.
Vista Del Mar (Dormitory)	3200 Motor Ave., L.A., CA 90034	(310) 836-1223	Comm.
Wilshire Blvd. Temple	3663 Wilshire Blvd., L.A., CA 90010	(213) 388-2401	Ref.

SAN FERNANDO VALLEY REGION

Adat Ari-El Religious School	12020 Burbank Blvd., North Hollywood, CA 91607	(818) 766-4992	Cons.
Ami School	5870 West Olympic Blvd. L.A., CA 90036	(818) 757-1448	Comm.
Temple Adat Elohim	2420 E. Hillcrest Dr., Thousand Oaks, CA 91360	(805) 497-7101	Ref.
Temple Ahavat Shalom	18200 Rinaldi, Northridge, CA 91326	(818) 360-6349	Ref.
Temple Aliyah	24400 Aliyah Way, Woodland Hills, CA 91367	(818) 346-3545	Cons.
Temple Beth Ami	18449 Kittridge St., Reseda, CA 91335	(818) 343-4624	Cons.
Temple Beth Emet	600 N. Buena Vista St., Burbank, CA 91505	(818) 843-4787	Ref.
Temple Beth Haverim	5126 Clareton Dr. #140, Agoura Hills, CA 91301	(818) 991-7111	Cons.
Temple Beth Hillel	12326 Riverside Dr., North Hollywood, CA 91607	(818) 763-9148	Ref.
Congregation Beth Shalom	23045 Lyons Ave., Newhall, CA 91321	(805) 254-2411	Cons.
Temple Beth Solomon of the Deaf	13580 Osborne St., Arleta, CA 91331	(818) 899-2202(Voice)/896-8621(TDD)	Ref.
Temple Beth Torah of the SFV	16651 Rinaldi, Granada Hills, CA 91344	(818) 831-0835	Ref.
Temple B'nai Hayim	4302 Van Nuys Blvd., Sherman Oaks, CA 91403	(818) 788-4664	Cons.
Burbank Temple Emanuel	1302 N. Glenoaks Blvd., Burbank, CA 91504	(818) 845-1734	Cons.
Chabad of the Valley	18141 Burbank Blvd., Tarzana, CA 91356	(818) 784-9985	Orth.
Kol Tokvah	20400 Ventura Blvd., Woodland Hills, CA 91364	(818) 348-0670	Ref.
Etz Chaim torah School	1080 Janss Rd., Thousand Oaks, CA 91360	(805) 494-8174	Cons.
Temple Judea	5429 Lindley Ave., Tarzana, CA 91403	(818) 342-3177	Ref.
L.A. Hebrew High School	5900 Sepulveda Blvd., # 302 Van Nuys, CA 91411	(818) 901-8893	Cons.
Ner Maarav	5180 Yarmouth, Encino, CA 91316	(818) 345-7833	Cons.
Temple Ramat Zion	17655 Devonshire St. Northridge, CA 91324	(818) 368-4165	Cons.
Temple Solael	6601 Valley Circle Blvd., Canoga Park, CA 91307	(818) 348-3885	Ref.
Stephen S. Wise Temple	15500 Stephen S. Wise Dr., L.A., CA 90077	(310) 476-8561	Ref.
Shomrei Torah Synagogue	7401 Shoup Ave. West Hills, CA 91307	(818) 346-0811	Cons.
Union Hebrew High School	6300 Wilshire Blvd. #1475 L.A., CA 90048	(213) 653-9962	Ref.
Valley Beth Israel	13060 Roscoe Blvd., Sun Valley, CA 91352	(818) 782-2281	Cons.
Valley Beth shalom	15739 Ventura Blvd., Encino, CA 91436	(818) 788-3584	Cons.

PARTIAL LIST OF JEWISH SCHOOLS

BUREAU OF JEWISH EDUCATION

If you are interested to send your children to Jewish schools this list will help you find one in your neighborhood

1994-1995 BJE YESHIVA / DAY SCHOOL LIST

LOS ANGELES / BEVERLY HILLS METRO REGION

Name	Address	Tel.	Grade	Affilation
Bais Yaakov School for Girls	461 N. La Brea, Los Angeles, CA 90036	(213) 938-3231	9-12	Orth.
Temple Emanuel Community Day School	8844 Burton Way, Beverly Hills, CA 90211	(310) 288-3737	K8	Ref.
Etz Jacob Hebrew Academy	7951 Beverly Blvd. , L.A., CA 90019	(213) 937-9951/52	K-8	Orth.
Herzl School	1317 N. Cres. Hghts. Blvd. L.A., CA 90046	(213) 654-8872	"7-12"	Comm.
Hillel Hebrew Academy	9120 W. Olympic Blvd., Beverly Hills, CA 90212	(213) 272-1934	"K-8"	Orth.
Temple Isaiah Day School	10345 W. Pico Blvd. L.A., CA 90064	(213) 277-1041	K-4	Ref.
Temple Israel Community Academy	7300 Hollywood Blvd. L.A., CA 90046	(213) 876-8330	K-3	Ref.
Maimonides Academy of Los Angeles	310 N. Huntley, L.A., CA 90048	(310) 659-2456	K-8	Orth.
Pressman Academy Day School	1039 S. La Cienega Blvd., L.A., CA 90035	(310)652-2002	K-6	Cons.
Shalhevet	5870 West Olympic Blvd. L.A., CA 90036	(213) 954-2288	9-11	Orth.
Sinai Akiba Academy	10400 Wilshire Blvd. L.A., CA 90024	(310) 475-6401	K-8	Cons.
Torat Hayim Hebrew Academy	1210 S. La Cienega Blvd., L.A., CA 90035	(310) 652-8349	K-6	Orth.
Yavneh Hebrew Academy	7353 Beverly Blvd. L.A., CA 90036	(213) 938-2636	K-8	Orth.
Yeshiva Gedola of Los Angeles (Boys)	5822 W. Third St., L.A., CA 90036	(213) 938-2071	"9-12 Dm."	Orth.
Cheder Menachem Mendel (Boys)	7215 Waring Ave., L.A., CA 90046	(213) 965-1772	K-8	Orth.
Yeshiva Ohr Elchonon Chabad High School (B)	7215 Waring Ave., L.A., CA 90046	(213) 937-3763	"9-12 Dm"	Orth.
Yeshiva Ohr Elchonon Chabad Bais Chaya Mushka	9017 W. Pico Blvd., L.A., CA 90035	(310) 859-8840	K-8	Orth.
Yeshiva Rav Isacsohn	540 N. La Brea Ave., L.A., CA 90036	(213) 938-8147	K-8	Orth.
Yeshiva University of Los Angeles (Boys)	9760 W. Pico Blvd. L.A., CA 90035	(310) 553-1575	"9-12"	Orth.
Yeshiva University of Los Angeles (Girls)	1619 S. Robertson Blvd., L.A., CA 90035	(310) 203-0755	"9-12"	Orth.

SAN FERNANDO VALLEY REGION

Name	Address	Tel.	Grade	Affilation
Abraham J. Heschel Day School	17701 Devonshire St., Northridge, CA 91325	(818) 366-5781	"K-9"	Comm.
Adat Ari-El Day School	12020 Burbank Blvd., North Hollywood, CA 91607	(818) 766-4992	"K-6"	Cons.
Emek Hebrew Academy	12732 Chandler Blvd., North Hollywood, CA 91607	(818) 980-0155	"K-5"	Orth.
Emek Hebrew Academy Jr. High	15365 Magnolia Blvd., Sherman Oaks, CA 91403	(818) 783-3663	"6-8"	Orth.
Kadima Hebrew Academy	5717 Rudnick Ave., Woodland Hills, CA 91367	(818) 346-0849	"K-6"	Cons.
Stephen S. Wise Temple Day School	15500 Stephen S. Wise Dr., L.A., CA 90077	(310) 476-8561	"K-6"	Ref.
Stephen S. Wise Community High School	15500 Stephen S. Wise Dr., L.A., CA 90077	(310) 471-8320	"7-12"	Comm.
Valley Beth Shalom Day School	15739 Ventura Blvd., Encino, CA 91436	(818) 788-2199	"K-6"	Cons.
Valley Torah High School (Boys)	12003 Riverside Dr., North Hollywood, CA 91607	(818) 984-1805	"9-12"	Orth.
Valley Torah High School (Girls)	12326 Riverside Dr., North Hollywood, CA 91607	(818) 762-6611	"9-12"	Orth.
West Valley Hebrew Academy	5850 Fallbrook Ave., Woodland Hills, CA 91367	(818) 999-2059	"K-6"	Orth.

PASADENA/SAN GABRIEL VALLEY - EASTERN REGION

Name	Address	Tel.	Grade	Affilation
Atid Hebrew Academy	3508 E. Temple Way, West Covina, CA 91791	(818) 967-3881	"K-6"	Comm.
Chaim Weizmann Day School	1434 N. Altadena Dr. Pasadena, CA 91107	(818) 797-0204	"K-6"	Comm.

VENICE/SANTA MONICA - WESTERN REGION

Name	Address	Tel.	Grade	Affilation
The Streisand School Yeshiva Ohr Eliyahu	720 Rose Ave., Venice, CA 90291	(310) 399-0303	"K-6"	Orth.

JOINT DISEASES

A Kuwaiti-Jordanian company is jointly building a private hospital in Israel with the Israeli company I.M.C., to be located near Bet Shemesh between Jerusalem and Tel Aviv.

Wealthy Arab patients have been coming to Israeli hospitals for treatment in recent months.

POPULATION GROWTH

Israel's population totaled 5.462 million at the close of 1994, a 2.5% increase over 1993, with 60% of the growth due to natural increases.

The Jewish population in the territories rose by 9.1% during the same period.

DEMOGRAPHICS

The proportion of Arabs living in Jerusalem is rising and they could make up nearly a third of the city's population in 15 years, according to the latest annual survey by the Jerusalem Institute for Israel Studies.

Because of Jewish emigration from the city, and the high Arab birthrate (35.4 births a year per 1,000 non-Jews as compared with 26.3 births per 1,000 Jews), the study predicted that the number of non-Jews in Jerusalem would reach about 25,000 by 2010 and would comprise 31% of projected 817,500 residents.

TECH-NOLOGY & TRADE

COMPUTER SITE

Jerusalem's Yad Vashem Holocaust Museum has established a site on the Internet computer network with information about the Nazi murder of six million Jews in World War II.

Users will find information on the Holocaust and the museum, and photos and graphics will be available to those with Mosaic or Netscape software.

BACK PACK

Israeli company Meditrac Ltd. has developed Vertetrac, a U.S.-patented lightweight lumbar traction apparatus which successfully treats lower back pain and sciatica caused by disc and spinal problems, in some cases eliminating the need for surgery or hospitalization.

An optional component, the Scoliotic rail, can be added to Vertetrac for treatment of scoliosis.

HEBREW-NET

The worldwide Internet system will soon be receiving Hebrew items thanks to a new device perfected by the Kivun Mahshevim Co. of Jerusalem.

The technology is based on a new program for the Exnet word processor, and allows users to read any material sent in Hebrew without the need for a Hebrew letter system.

DELAYING AIDS?

Clinical trials of a new drug believed to delay replication of HIV, the virus that causes AIDS, are currently being held in Israel.

The trials, part of an international study to test the drug, Saquinavir, are being conducted at Hadassah-Hebrew University Medical Center, Sheba Hospital at Tel Hashomer, and Kaplan Hospital in Rehovot, will include up to 40 patients, and will take at least a year and a half.

PURIFICATION

Israel's Water Commissioner, Gideon Tsur, has announced that in five years Israel will begin desalinating drinking water from local sources of brackish water, beginning with installations in the north of the country.

By the year 2000, it is expected that the cost of the water will be about 35 cents a cubic meter, comparable in price to the current cost of water supplied by the National Water Authority.

BLOOD DRIVE

Researchers at Jerusalem's Hebrew University are testing a material found in human blood, called OGP, which may serve as the basis for a new medication for osteoporosis.

An international patent has been applied for in connection with the proposed medicine.

CONDUCTOR

A transparent, thin covering capable of conducting electricity has been developed at the Tel Aviv University laboratory for electricity studies.

The new material is cheaper to use and quicker to act than any other existing techniques, and can be used to cover such items as show windows, and car windshields, acting as alarm systems without the use of electric wiring.

SUZY

"Suzy" is the name for the new computerized laser instrument for etching and cutting, developed by an Israeli company, Yassor.

The tool, intended for commercial and home use, can mark signs and etch signatures, and is useable on plastic, plexiglass, wood, glass, cardboard, or rubber.

AROUND & ABOUT

RESTORATION

The Ben Ezra Synagogue, Egypt's oldest synagogue, on the site where tradition says Moses was found in bulrushes along the Nile, and once a ruined relic of a dying community, has been restored by an international team supervised by architect Phyllis Lambert.

Egypt's Jewish community, centered mainly in Cairo and Alexandria, reached a peak of 75,000 earlier this century, but dwindled after the founding of Israel and today has only about 110 mostly elderly members and no rabbi.

JEW BLUES

Jewish men show sharply higher rates of depression than non-Jewish men do, and researchers speculate that it may be because they are less likely to drown their sorrows in alcohol.

An analysis of surveys in Los Angeles and in New Haven, Connecticut, found that within a one-year period, 13% of Jewish men had major depression, compared with 5.4% of non-Jewish men. Jewish women do not have a higher rate of depresssion than non-Jewish women, the survey found.

CHRISTIAN NATION

At a luncheon with political reporters in Washington, Mississippi Governor Kirk Fordice has for the second time in three years defended his view that America "was founded by Christian people on Christian principles."

Fordice, a Republican who is running for reelection, rekindled an issue which had roused a controversy in 1992 at a Republican governor's conference, when he called America a "Christian nation."

CANADIAN JEWRY

Toronto remains the major center of Canadian Jewry, with the city and its environs home to almost half of all Canadian Jews, according to a recent major study.

The report found that in 1991, there were 162,605 Jews living in Metro Toronto and surrounding regions, a 26% increase over a decade earlier and a 71% increase since a 1971 census.

REAL TARGET

The man accused of being the main planner behind the World Trade Center bombing has suggested that the real target of the attack was a "Zionist official."

In an interview with *Al Hayat*, an Arabic language newspaper based in London, Ramzi Yousef said he supported the group that carried out the attack and considered the bombing legal.

EASTERN EUROPE

NAZI GROWTH

There are indications that a new branch of the Hungarian Welfare Society, an organized neo-Nazi movement, is growing unchecked in Debrecen, Hungary.

The head of the new group in the national network is Andres Kiss, a skinhead who has been charged with setting fire to the Debrecen synagogue in January.

DOCUMENTARY

Everything That Shoots, the title of an Israeli documentary film on Czechoslovakia's assistance to Israel in the 1948 War of Independence, has been screened on Czech television.

The pre-State Haganah set up contacts there because of the arms embargo against Israel and assistance was given by Czechoslovakia.

INVESTIGATION

Following a spate of vandalism of Jewish communal properties in a number of Bulgarian locations, particularly in Sofia, the country's interior ministry has announced a sweeping investigation into the growth of neo-Nazi groups.

The most recent series of attacks were related to the birthday of Adolf Hitler.

AUSTRIAN SHAME

Austrian opposition politicians have condemned the government for failing to set up a fund for World War II victims of Nazism.

The Green Party said it was a national disgrace that the coalition government had yet to decide on a compensation fund for the thousands of people thrown into concentration camps on Austrian territory.

ISRAEL

RECORD

A record number of tourists visited Israel in the first four months of 1995, representing a 17% increase over the same period last year.

Of the 701,000 tourists, 38,000 crossed into Israel from Jordan.

SCHOOL DAYS

Starting with the coming school year, Arabic will be taught as a compulsory subject in all Israeli schools up to the 11th grade.

Most of the teachers will be Israeli Arabs, who have been given special instruction for teaching in Jewish schools.

EXTINCT

"Shlomzion," a leopard named after an ancient Queen of Israel, the last leopard living in the wild in the Ein Gedi Nature Reserve, has died during surgery.

It is now feared that Judean Desert leopards are virtually extinct.

LISTING

The Hebrew University of Jerusalem is included as one of the 104 world renowned universities in the *Directory of Famous Universities of the World* issued by People's Free Press of Szechwan Province in China.

The seven-page listing for the school follows that of Harvard University and is the only Israeli institution mentioned.

BURIED TREASURE

Archeologists digging at Yokneam, in north-central Israel, have found three heavy clay pots full of gold jewelry, coins, and gold nuggets, as well as pieces of silver.

The artifacts are thought to date from the period of King Solomon, in the ninth or tenth century B.C.E.

DATELINE

WORLD JEWRY



EUROPE

■ RECONSTRUCTION

A totally reconstructed baroque-style synagogue, originally built in 1598 but which collapsed out of neglect in the 1950s, has been dedicated by the town's dozen Jews in the Tuscany town of Pitigliano, Italy.

Jewish life in Pitigliano was once so rich and intense that the town was known as "Little Jerusalem."

■ OMISSION

One of Britain's major diary publishers has pledged to include information about London's Israeli Embassy in future editions, following protests at the omission.

Although the Lloyds Bank Commercial Service Pocket Diary as well as other diaries produced by Letts & Co. contained a wealth of information on other foreign delegations, there is no listing of the Israeli Embassy.

■ YOUTH GROUP

The first Jewish young people's organization to be founded in northern Germany since the Holocaust has been formed in Hamburg.

The "Jewish Organization of Northern German Students" has 120 members, making it the largest group of its kind in Germany.

■ BAD CALL

Jews in northern Italy have condemned the sale of bottles of wine named after Adolf Hitler and Benito Mussolini as a dangerous trivialization of the horrors of Nazism and Fascism.

The red Italian wines, with pictures of the two dictators on their labels, are being sold by the owner of a bar in Bolzano in the south Tyrol region along the Austrian border.

■ FEAR

The British Broadcasting Corporation may have under-reported the Holocaust because of fear of upsetting the Arab world, according to a recently aired program on the BBC.

Frank Roberts, a wartime Foreign Office official, reveals in an interview that "we wanted to keep the Middle East quiet. . . . We had to be careful we didn't give the Arabs the impression that we'd suddenly turned into a pro-Jewish, pro-Zionist organization."

■ DRONE ON

The French army intends to test the pilotless plane, the "Hunter" drone, produced by Israel Aircraft Industries, marking the first time that the French military establishment is showing interest in Israeli weapons systems.

The French have not managed to produce their own pilotless plane and are interested in the short-range Israeli model already in use by the U.S. Army.

■ OPENING

Some 30,000 works spanning four centuries comprise the collection of the recently inaugurated library of the Vienna Jewish Museum.

In addition to focusing on the history of the Jews of Austria, the library has a precious collection of rabbinical and other religious publications.

■ DUTCH TREAT

A half century after the downfall of the Nazis, the Dutch still harbor resentment against Germans for their 1940 invasion of the Netherlands, and take great glee in making Germans the butt of recurring jokes.

Even the mention of inviting Germans to 50th anniversary celebrations of Dutch liberation sparked heated debated and angered wartime survivors.

NORTH AMERICA

■ JOINT STUDY

A Jewish college and the oldest Protestant graduate seminary in the country have agreed to share a campus in Newton, Massachusetts.

Hebrew College and the Andover Newton Theological School have reached an agreement under which the Jewish school would move onto the Andover Newton campus where the two schools are planning to collaborate professorships and establish joint degree programs.

■ DNA EVIDENCE

An examination of the gene that causes a movement disorder indicates that the world's 12 million Ashkenazi Jews originated from a few thousand centered in Russia and Poland 500 to 600 years ago.

The Yale University researchers analyzed a specific mutation common among Ashkenazi Jews, concluding that the population had expanded from 3,000 in the 16th century to over five million by 1900, findings which could change hypotheses on how genetic diseases enter human populations.

THE A B Cs OF NUTRITION FOR A VEGETARIAN DIET

Will a VEGETARIAN DIET Provide all the VITAMINS and MINERALS you need?

By Sabrina Shokry
Nutritionist & Fitness Trainer

Riboflavin, niacin, Pantothenic acid, cobalamin, folate-exotic words? No, simple B vitamins! Of course there is A, C, D, E, K, biotin, pyridoxine and a host of minerals. But what about vegetarian diets? Do they provide the vitamins and minerals you need?

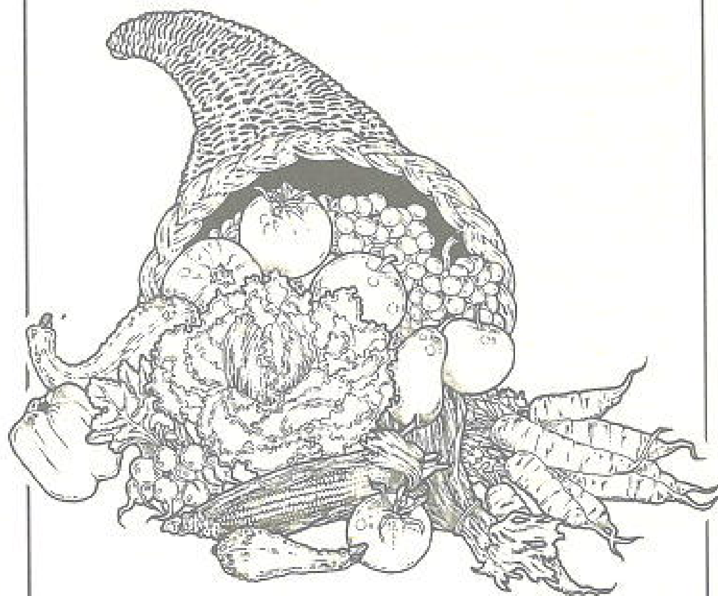
First let's consider what vitamins are and what they do. The dictionary defines them as organic substances; that is, they contain carbon. They also contain hydrogen, oxygen, and sometimes nitrogen and sulfur. Vitamins are needed in minute quantities to help control the metabolic processes that go on in our bodies. They do not, however, provide energy, as people often mistakenly think. They do help to change the energy in the food we eat to forms the body can use, and they help maintain our vision and our nervous tissue, and protect against damage from oxygen.

Water-soluble vitamins are the eight B vitamins and Vitamin C, and fat soluble vitamins are A, D, E, and K. It is often that water-soluble vitamins must be eaten every day but the body stores enough of some to last for a few weeks and others for months or longer. It is important, though, that the average intake over a week or two provides all the vitamins.

The body contains even larger stores of fat-soluble vitamins than water-soluble. Fat soluble vitamins can be toxic. And just as children are especially susceptible to inadequate intake of nutrients, they are especially susceptible to over doses. Supplements should be used only under a physician's car. However, toxicity is unlikely to occur from diet.

Minerals work with vitamins to control the various metabolic process in the body. They provide the structural support in our skeleton and form the enamel on our teeth. They help our blood to clot, carry oxygen to all our cells, regulate our heart beat, and maintain proper fluid balance. Minerals are divided into two categories: major and trace vitamin. The major mineral are needed in larger amounts and include calcium, phosphorous, and magnesium. Trace minerals are needed in much smaller amounts. Some minerals, essential in very small amounts, are toxic at higher intakes.

Nutrient source: The food we eat carries the nutrients we need if they are prepared properly. Since no one food contains all the essential nutrients, we need to eat a variety of foods. In general, the same kind of foods contain similar nutrients. So if a group of foods is eliminated from the diet, care must be taken to ensure that the nutrients usually found in that food group are obtained from other sources. The potential for deficiency becomes greater as more foods are excluded from the diet. This is of special interest to vegetarians who do not use various animal food products. In the next issue, I will talk about nutrients such as B12 Vitamins (cobalamin) which are special interest in a vegetarian diet. ✡



For Jews, however, the conceptual meaning of prophecy / prophet depends on an understanding of the Hebrew original, *navi'*. The etymology and exact meaning of *navi'*, and its verb forms, are in much dispute among scholars. The foremost scholar of Palestinian archaeology, W.F. Albright, stressed in his *From Stone Age to Christianity* (originally published in 1940) the Akkadian connection (cf. Akkadian *Nabu*, 'to call') and maintained that it denotes one who has been "called" by a deity to communicate the divine will.

H.H. Rowley in *The Servant of the Lord* (1952) maintained that the prophet hardly spoke as a detached messenger in the state of tranquility. He spoke in intense excitement, and in inner identification with the message itself.

The three articles gathered in A. Malamat's *Prophecy in the Mari Documents and the Bible* (1967) successfully show that excavations in the ancient Amorite center of Mari Situated near Iraq-Syria boundary line have produced cuneiform tablets dating from the middle of the second millennium B.C.E., which contains elements of the later Hebrew prophetic institution. Prophetic activity by non-Israelites is recorded in the Torah. See the parables of Mesopotamian-born Balaam son of Beor cited in Numbers 23-24.

Navi', a passive noun like *mashiah* (one who is anointed) and asir (a prisoner), seems to denote a person who is the passive object of an action from without. *Navi'*, then, would mean literally, one who is called by a Power, one who has vocation (from God), as well as one who is subject to the influence of a false god/demon, and who retains the condition imposed upon him by that call or influence.

The Bible indiscriminately applies the word *navi'* in I Kings 18 to the prophets of God, to the false prophets of Baal, to the 400 prophets of the goddess Asherah, as well as to the false prophesy lies in Jeremiah 23:26.

Corresponding to the meaning of the verb, "to call, to announce,' *navi'* denotes a spokesman, a person charged with delivering a message and one who speaks under the authority of someone else. Also, the message must be *realized* in the lifetime of the hearers (see the description of the role of the prophet in Israel in Deuteronomy 18:9-22).

In conclusion, we can say, a *navi'*/prophet is not a diviner, soothsayer or sorcerer, Rather, the form suggests religious ecstasy and essential religious instruction dripping forth Amos 7:16), with occasional predictions based on contemporary events.

God

The third statement of the Decalogue (Exodus 20:7; Deuteronomy 5:11), carries the stern warning. "Thou shall not take the of the Lord your God in vain." The intent of the commandment is not to invoke the holy Name of God (Tetragrammaton) profanely, insincerely, and untruly in matters of oath and testimony in a court of law. The rabbinic tradition extends the prohibition further and instructs that the Name not be uttered unnecessarily in common conversation and writing.

Observant Jews who write in English purposely distort the spelling of God to G-d and Lord to L-rd. Similarly, all variants of names associated with God in Hebrew are intentionally misspelled, including the Hebrew for the numbers 15 and 16, which, when properly spelled, can read as a name of God.

Extremism, however, has taken over in some circles. Millennia ago, the Hebrew demythologized the Canaanite high-god, El, and associated this name with God (see Genesis 14:18.22). So, El has become a sacred God-name, and in modern Hebrew, we hear *todah la-Keyl* in stead of *todah la-El* (thank God). But what is the logic in taking the Third Avenue 'Keyl' (when I was a youngster travelling the subways of New York) and drinking Ginger 'Keyl'?

Yah is a Hebrew syllable and written of said independently indicated God. However, yah is a suffix in many Hebrew words, and right-wing Orthodox Jews misspelled the words which contain it (e.g., *sifrian* / library becomes *sifri-ah)*.

This reasoning and consistency demand that Jews distort all God-names, prefixes and suffixes. But I am not aware of any Anglo-Traditionist who hyphenates theology, theocracy, and theodicy.

A careful read of Jewish law teaches the Hebrew sacred names of God and Lord must not be taken for vanity of falsehood. All other language symbols and utterances are profane and may be written and spoken fully. After all is said and written, God is *Ein Sof*, at the end (*sof*). He is not thingness nor can He be restricted to wordness (*ein*). ✡

A Word on Three Words

By Zev Garber

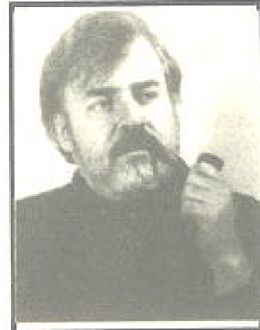
Not a day goes by, when I don't see in print a meaningful Jewish dynamic abused, misused, and overused point, antisemitism, prophecy, and God

Antisemitism

No one who writes on antisemitism can be accused of tackling a small issue. To be sure, neither the courage nor the responses are in short supply. We pay attention to antisemitic slogans, e.g., "Israel Nazism," and "Zionism is racism," and obnoxious political cartoons, such as the twinning of the Nazi Swastika ant the Star of David as symbols of genocidal fascism. But why do we pay equal attention to the word "anti-semitism"? In his column for the Newsletter of the Vidal Sassoon International Center for the Study of Antisemitism (SISCA Report, Summer 1989), Center Director Shmuel Almog asks the question," What's in a Hyphen?" He points out that "antisemitism" is a misnomer, because it is not directed against so-called "Semitism." In other words," Semitic" and "Semitism" are terms which do not connote a specific group- the Semites, who are thought for centuries to be a race. Rather, the term "semitic" like "Aryan" correctly describes a language unit, not an ethnic group or race.

Properly speaking, the name "Semitic" is applied to a group of languages spoken in western Asia, or generally originating from that area, and characterized by a large number of common elements in their phonology, morphology, vocabulary, and syntax; they also share certain tendencies in their evolution.

The adjective "Semitic" was brought into use by a Lutheran scholar of linguistics, A.L. Schlozer, in 1781, to designate languages spoken by the Aramaeans, the Hebrews, the Arabs, and other peoples, on the basis of Genesis 10:21-31; 11:10-26. Languages subsequently discovered which show characteristics of this group, e.g., Ugaritic and Elba, are likewise classified as "Semitic." Before Schlozer's time. However, these languages, like others in Asia, had generally been referred to as "Oriental languages."



Though there is no such term as pro-semitism, there is the term antisemitism. The phrase was coined by a foremost architect of modern antisemitism, Wilhelm Marr in the 1870s, to designate his anti-Jewish movement philosophy. Marr had no qualms in describing his diatribe against the Jews as "antisemitic," and present-day Arab scholars and apologists who claim that Arabs are Semites and how can they be "antisemitism,: i.e., haters against themselves, are not intellectually honest.

Antisemitism in origin and practice refers exclusively to all types of Jew Hatred. Similarly, Jews perennial victims of antisemitism, should be more careful in the spelling of "antisemitism." In the words of Shmuel Almog, "If you hyphenate your 'anti-Semitism,' you attach some credence to the very foundation in which the whole thing rests. Strike out the hyphen and you will treat antisemitism for what it really is - a generic name for modern Jew-hatred which now embraces this phenomenon as a whole, past, present and future."

Prophecy

A word rich in meaning for Jews and Christians is the term prophecy. The word from the Greek means one who speaks of another, especially for God or a god (see Exodus 7:1, where Moses is placed in the role of God to Pharaoh and his brother, i.e., spokesman).

In post-Elizabethan English, the phrase suggests foreteller, preacher. Thus, Jeremy Taylor's work in 1647, *The Liberty of Prophesying*, deals with the liberty of speech in modern language; the freedom of preaching.

For Christians who believe in popular rapture-tribulation-Armageddon scenario of the last days, a biblical prophet is one who foretold the future, including certain events of the 20th century and beyond to the Final Judgement.

Unfortunately, although women are becoming financially independent, less than 50% of those who are working have a current pension plan.[6] In fact, in 1993, the average Social Security benefit paid to women was 25% lower than the average received by men.[7] Women are not alone in their need to learn to start planning for their retirement at once. Here are the sad facts about the cost of waiting to invest.

The Advantages of Early Investing

If an individual opened an Individual Retirement Account (IRA) at age 22 and invested $2,000 a year for nine years, the investment would be $18,000. Assuming the investment earned 8% compounded monthly, an 8.3% effective return, there would be $446,238 at age 65.

Let's say, however, that the IRA is not opened until age 31, but $2,000 a year is invested for 34 years or $68,000 at the same investment rate. Unbelievably, at age 65, there would be $396,916, which is $49,322 less than the 22 year old earned even though the 31 year old invested $50,000 more.

The Cost of Waiting:

Age	Investment Amount	Length of Investment	Amount at Age 65
22	$18,000	43 years	$445,238
31	$68,000	34 years	$396,916

Note: These illustrations are intended solely to demonstrate the comparative effect of compounding on current versus delayed investments. They do not reflect the actual return on any investment, do not take into account taxes, inflation and fluctuation of principal.

How Inflation Affects Investments

Inflation is another variable that needs to be taken into account. When paying more each year to buy the same goods and services, everyone experiences the effects of inflation. Look at these costs over 20 year time frames.

Item	1973	1993	2013
average automobile	$ 4,012	$ 18,294	$ 40,084
average home	$32,900	$133,500	$292,515

Because the impact of inflation is magnified by time, one of the biggest risks in making investment decisions is being too conservative in how money is allocated. Over time money must do more than keep pace with inflation – it must outperform it.

Safety vs. Risk: An Investment Decision

In general, the greater the risk of an investment, the greater the potential reward. Most experts agree that the best financial plan balances risk and reward. Certain investments like bank accounts and CDs are considered "safe" because they offer a fixed rate of return, are generally insured up to certain amounts and carry less risk than other investments. Unfortunately, they also tend to have the lowest returns. When most or all investable cash is in bank accounts, money may not grow fast enough to keep up with inflation.

At the other end of the spectrum in the higher risk zone are stocks which, however, have the potential to protect against inflation. Specifically, the S&P 500 (an unmanaged list of common stocks) is looked at as a general measure of stock performance. By looking at the S&P historically, one can learn whether a hypothetical $10,000 investment from 1974 through 1994 would have grown faster in the stock market than inflation and greater than the same investment in six month CDs. Here are the findings:

Hypothetical Amount	Inflation vs. Investment	Value After 20 Years
$10,000	inflation	-$ 19,526[8]
$10,000	six-month CDs	$ 47,550[9]
$10,000	stocks	$165,303[10]

Note: Past performance is not a guarantee of future results.

Investors – including women investors – are being convinced that they need some equity investments in their portfolios. In fact, the New York Stock Exchange estimates that currently 37% of all stocks are owned by women.

While stocks can protect against inflation, investing in individual stocks on one's own can be daunting. It's very difficult – not to mention time consuming – to choose individual stocks that meet investment objectives, to constantly monitor their performance, and to know when to hold and what to sell. Therefore, about one third of all Americans own mutual funds. In a mutual fund, shares are pooled with those of thousands of other investors and shares are purchased in a multi-million-dollar portfolio that is managed by professionals. Of course, both principal and interest of equity investments, specifically stocks and mutual funds, will fluctuate with market conditions.

In the final analysis, gender really makes little difference in the principles of investing.

One needs to work toward financial health just as assiduously as one addresses physical and mental health. There is no time like the present. The future is today. Many happy returns!

Sources:

1 Investment Company Institute
2 National Foundation for Women Business Owners
3 U.S. House of Representatives Committee on Small Business
4 White, Shelby, What Every Woman Should Know About Her Husband's Money
5 Business Week, June 1992
6 National Center for Women and Retirement Research
7 Social Security Bulletin, Spring 1994
8 The Cost of Living Index
9 Historical CD rates supplied by The Wall Street Journal
10 Standard & Poor's 500

Daniel Farid Yasharel, is a Financial Planner with AFP Advisory Services, Inc., a registered investment advisor in Los Angeles. He is also a registered representative of, and offers Securities through Royal Alliance Associates, Inc. member NASD/SIPC. ✡

Gender Differences in Investing

By: Daniel F. Yasharel, ChFC
Chartered Financial Consultant

There are distinct differences in the way men and women communicate and approach problems. Lack of preparation for retirement, however, is not one of them. A new Gallup study commissioned by New York Life found that both professional men and women are "shockingly ill-informed" about retirement planning. Of those polled, 72% of the women and 53% of the men were "vaguely familiar or not familiar" with fundamental investing concepts like compounding, inflation and tax deferral. A Money magazine poll showed that nearly as many people have purchased lottery tickets for retirement (39%) as have invested in stocks (43%).

There are differences, however, in how women want to learn about investments. Generally, women want to be thoroughly educated about investment options and like to ask a lot of questions to obtain what they perceive as all the information they need to consider a proposed solution.

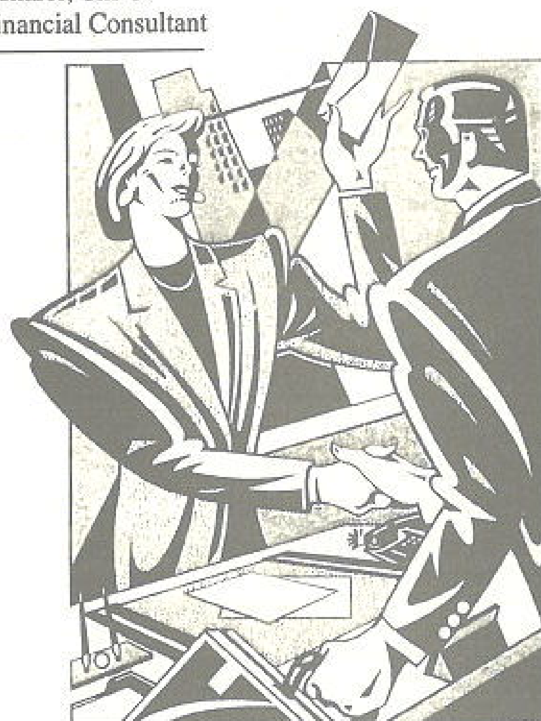
Women's careful approach to investing has been known to pay dividends. "Women are generally doing a better job of investing than men," according to Thomas E. O'Hara of the National Association of Investors Corp., a federation of independent investment clubs. O'Hara reports that all-women investment clubs have historically gotten returns at least a percentage point ahead of all-men clubs.

Women's Special Concerns

The women involved in investment clubs, however, are the exception, says Gail Buckner, senior vice president, Putnam Investments. Research shows that most women tend to be overly conservative with their investments and generally don't invest enough in equities, according to Buckner. Yet, given the financial challenges women face – such as longer life expectancy and lower retirement income– it's vital that they put enough of their savings into growth oriented investments.

Consider these statistics about women in the United States and the importance of retirement planning for you or the women in your life:

- American women collectively earn more than $1 trillion a year and represent more than half the U.S. workforce.
- Women represent more than 41% of those Americans with a net worth of more than $600,000.
- Since the 1980's, women have the fastest growing segment of the workforce. There are 58 million women in the American workforce today. By the year 2000, that number is expected to reach 63% – up from 43% in 1970.[1]



- Women are going to college in greater numbers than men today and starting their own business at twice the rate of men.[2]
- By the year 2000, an estimated 50% of all businesses in the country will be women-owned –up from 4.6% in 1972.[3]
- Currently, women-owned businesses in North America employ more than all the fortune 500 companies worldwide.

Women As Financial Decision Makers

As women become more powerful in the business world, they are also playing a significant survey of 4,500 professional women, only 6% of those who were married left investment decisions soley up to their spouses. Other factors – such as better-paying jobs, divorce and widowhood – also result in more women becoming financial decision makers. Did you know that there are 17 million divorced women in America[4] and the average age of widowhood is 56?[5]

What are the issues that women face? Like men, they are concerned about outliving their money, affording college education for their children and getting good investment returns without too much risk. Unlike men, women face more daunting inflation pressure because they will live longer than men and may need to stretch their retirement benefits for an additional seven years – a women's life expectancy is 78.3 compared to a man's which is 71.5.[1]

Iranian Jewish Youth As Pioneers

By Samira Kermani, Esq.
Attorney At Law

Amidst the bombardment of new female images in the media and in our institutions of higher learning, it has become impossible to define a healthy female role model in our Persian-American Jewish culture in Los Angeles. There is an unprecedented attempt at merging our mothers' persona and our own persona of growing up in a Western culture.

Some of the physical manifestations of the juxtapositions of the two cultures are: our teenage girls wearing Latino gang attires, men sporting ponytails, a female attorney wearing sling-back heels (or is this individual a paradox by herself?!) It has become increasingly difficult for Persian Jewish females to define themselves. This is because the role of young girls and women has changed so much in the last sixteen years in the U.S., that previously undisturbed geological layers of our psyches are being excavated and require expression.

We are all, male and female alike, in the process of a multifaceted and very complicated adaptation to a mutating, and often incomprehensible culture into which we immigrated. Women are pretty complicated to begin with and constitute a variety of inside-outside enigmas that the most sophisticated psychologists have yet to solve. Men, as well, are facing new choices, new roles and social pressures.

In the midst of all these choices, our sense of self may begin to weaken for a while, but this allows for our satellite selves to come out and play. The old world mentality was concerned with normalcy and social conformity in order to insure the survival of the bourgeois couple. But from now on, in the New Frontier, it is up to us to define ourselves in a responsible, yet creative manner, for we still have to become role models and answer to.our future children.

Whether we like it or not, we are Pioneers, settling in a New Frontier (the New West ?!). Our challenge is to save and apply the healthy traditions of our Persian Jewish culture, and to discard the crippling or unhealthy ones. Perfection may not be attainable, but it can be a goal. Also, we should pick and chose among our western values and apply the ones that celebrate individuality, healthy psychological and spiritual growth, and intellectual debate and questioning.

Our mission should be to mutate (if we must) into a new and better society: one which has taken the best of both worlds, East and West, and actively apply that new society's set of principles in our daily lives, after we have varied those principles to suit our own personal mental dictates.

There are no footsteps for a pioneer to follow. He or she makes their own mark on the world. Venture out bravely but confidently, for you have inside you the capability, the wisdom and mysticism of the East, coupled with the zealous individuality and initiative of the West.

Samira Kermani is an attorney practicing in Beverly Hills. She has been seen wearing sling back heels to work.

A RECENT TRAGEDY

On Tuesday, June 13, my friends and I had the most devastating, yet unforgettable experience; an experience no teenager should ever have to encounter. We stood around nearly 600 other people, mourning and saying our last words to our dear friend, Ramtin Shaolian.

Since the day of the tragic incident, candles have burned, flowers have dried, and tears have been shed; all in loving memory of Ramtin. Hundreds of friends and family members gathered on a sidewalk behind the Fallbrook Mall theater, where messages and reminiscent photos covered the theater's double doors.

As I stood among the crowd, I could not help wondering why such a dire calamity was bestowed onto us: his doleful friends and disheartened family. Through our remorse, we managed to cover the sidewalk with flowers, cards, and balloons, which displayed our devotion and support but did not return the smiling face of our beloved companion. Ramtin's death served as a wake up call to the entire Persian society. The strongest and most enduring of the boys collapsed on one another's shoulders in wailing sobs. Girls, with streams of tears dampening their black blouses, quivered in disbelief. No one could identify their feelings. Were they in shock? Were they in complete denial? Or, were they simply unable to comprehend such a dreadful and grievous occurrence?

In my opinion, the vivacious and animated personality that embodied Ramtin, the person who everyone was so fond of, is the reason we cannot accept his absence. Not a single day passes that we do not recall his squeaky and high-pitched laugh; or his unique "Ramtin style" jokes. The irony lies in the fact that a boy with such plentiful energy lost an entire life in a matter of minutes.

Although this devastating June date will never be forgotten, life will go on for us lucky ones whose fate was not located in the parking lot of the Fallbrook theater late on a Friday night. With our sympathetic respects to the Shaolian family, we the friends of the late Ramtin Shaolian, say our final prayers for Ramtin, Wherever he may be.

His friends from Taft High School

S.F., B.P., F.M.

RESPECT?

By: E. A.

Imagine this: Going to a beautiful synagogue to listen to a concert by a very talented man and instead seeing an almost naked man singing and dancing in a very tight black minidress, (shorter than any minidress Kelly Bundy of "Married With Children" has ever worn), and high black shiny boots. He was an impersonator, a transvestite, like those you hear about or have even seen in Hollywood. Anyway, imagine this: In a synagogue, a transvestite (a man in woman's clothing) with the voice of a famous singer, dancing on the altar, a couple of feet away from the pink curtains which cover the Torahs, jumping from one side of the alter to the other with his naked, hairless, muscular legs.

Especially revealing were the sections between the top of the boot and the tip of his mini skirt. One wrong move and God knows what one could have seen. At some point he took off his tiny jacket and people started to whistle and scream. Men in front of their wives, and women beside their husbands, screaming like one imagines drunk men do at strip bars. But we were in a synagogue with Torahs behind the curtains, just a couple of feet away from the stripping transvestite. The very same Torahs we stand for, we pray to, we respect. I told my mother that I could not believe my eyes, but she was enjoying herself too much to be distracted. I looked around and saw everyone else enjoying it as much as she was.

He took off his jacket and to impersonate one of the singers in the Iranian community, he jumped from one side of the altar to the other, dancing like Jamileh, showing his naked butt, and people were laughing. I was sad, although every one was laughing. I remembered the movie "Ten Commandments", when Moses is standing in the Holy Land and watching the people partying. People had forgotten.

I have nothing against fun and entertainment. I have nothing against men wearing short sexy dresses, striping, jumping up and down, but I must say last night I felt that the integrity of a holy place had been jeopardized. And I was sad.

If I knew this was going to take place, I would have never gone. And, if I had not gone, my parents would have had a nice little fight with me, telling me that I must respect them more and go out with them more often. Respect? What about respect for my values? Am I overreacting? Should I be the one telling a man, a stranger twice my age, sitting in front of me, not to scream for a naked man in my presence, in a synagogue?

My grandmother would have never allowed that. So, what has happened to my parents and maybe to yours and to the generation before us? Have they been so busy making sure we do not become Americanized that they have forgot to watch themselves? What has happened to their values? Would this even happen in an American synagogue? Has the older generation lost it's mind? Or, it's values? And what about my generation? What do you think about this experience?

Creative Corner

Shabbat

Holy

A very restful time

Brachot

Beautiful

A night for the family

Togetherness

By Jessica Ahdout

it's going to get better, and this way, the unhappiness won't continue. Things are going to be mixed up for a while, but we're going to try to put our lives in order again. We all need to be strong and brave and work this out."

• Explain exactly what your child will be doing. He needs to know which home he will be sleeping in, what school he will be attending, when he will see the non-custodial parent, and so on. For this reason, try to finalize custody arrangements as quickly as possible. Don't change attitudes toward discipline, however, children still need limits/boundaries.

• Consider counseling sessions for yourself and your children. Taking a child to a therapist is not a sign of failure, it is a true sign of love and caring.

• Give your child permission to love both his parents. There is no question that children need to have contact with the non-custodial parent, and to be able to love both their mother and their father. Even though you may feel uneasy to give your child permission to love the other parent, you have to do all you can to say, "Have a great weekend with Daddy."

• Reassure your child that the divorce is not his fault. Young children may feel particularly guilty - they think that their thoughts are real and powerful, and that they wished the divorce to come true. Others worry that their naughty behavior drove their parents away.

• Reassure your child that the custodial parent will not be going away. Children often fear that if one parents left, there's a good chance the other one will too.

• Be reliable. This advice is particularly true for a noncustodial parent. Children can accept lapses of time between phone calls and visits as long as they know what to expect.

• Pay attention to your own needs. Parents need to take care of themselves. If you are stressed out and depressed, you can't be a nurturing parent. Seek help from family and friends, a support group, or a therapist.

• Keep extended family members involved in your child's life. Remember that it's important for your child to spend time with your spouse's family, and try to encourage interaction as much as possible.

• Support your child's natural strengths and resilience. Emphasize your child's areas of competence so you can help build his self-esteem. If your child excels at playing an instrument or a sport, give him an opportunity to demonstrate this skill - find things he can do and feel good about.

Perhaps the most important factor determining how well children handle divorce is how well their parents get along after the split. If there is ongoing conflict between the parents, there's a greater likelihood of long-term consequences for the child. If the children aren't pulled in different directions, they do much better. Since the parent's cooperation after their divorce is very important, here are some tips to consider:

• Don't put your child in the middle of your relationship. Unfortunately, many parents end up using their child to punish the other parent.

• Avoid fighting with each other in front of your children. If you are angry, express your anger in private.

• Don't bad-mouth your ex in front of your child. It is a good idea to build a positive relationship with your ex, and to not say anything bad about him/her in front of your child, allowing him to form his own opinion.

• Keep visitation rights separate from child support. Some women refuse to let their child see their father if he isn't up-to-date with support payments. This is not fair to the child or to the father - don't use your child as the victim. It is also very important that children feel financially secure, so both parents need to work together to see that this need is met.

If parents work together and focus on the needs of their children, divorce doesn't have to be so exhausting for a child. Although divorce has a major impact on children, they are affected more by the way a family restructures itself and the way the feelings are handled afterward than by the divorce itself. As a parent if you can get over your own sadness over the break and concentrate on your child's well-being, he'll be able to pull through and enjoy her life again.

What can you do to help? We probably all know a child growing up in this situation who could benefit from a little kindness from a caring adult. Most of us could probably recall at least one special adult (i.e., grandparents, friends, teachers) who made a difference in our own life when we were growing up, providing us with stability. What the child needs most now is attention, love, and consistency. You can also lend a sympathetic ear - it is appropriate to express sorrow to a child whose parents are divorcing and acknowledge that he is going through a tough time. Friends or relatives, however, should not get involved in the breakup or gossip about it with a child. Some parents don't tell their child's teacher about the divorce, but they should. A teacher can keep her eye out for a decline in school performance and help prevent or correct it. She can also show the child she cares about him and help build his self-esteem.✡

DIVORCE & THE FAMILY

By: Soheil Navidbakhsh

With nearly half of all marriages breaking up, it seems we all have friend or relative who has been divorced. Unfortunately, 65% of these broken marriages involve children. In addition to this major life change, these children will face another series of transitions, since 75% of divorced mothers and 80% of divorced fathers remarry within 3-5 years. Divorce rates in remarriages are even higher than in first marriages. As a result, many children of divorce are faced with a series of family changes over extended periods. Some of the children's thoughts and feelings during divorce and separation include:

Reuniting: Children hope and dream of reunification even after their parents have remarried. It is confusing because many times one of the parents also wants reunification.

Loyalty: Children want to love both parents and they want both parents to love them. Often they feel trapped in the middle.

Responsibility: Many children feel they are responsible for their parents' divorce, especially if there had been arguments over parenting attitudes prior to the separation/divorce.

Power: Children feel that they can and should make things better.

Helplessness: The child feels he has no control over his life. Adults make decisions without attending to the feelings and needs of the child.

Embarrassment: Children are often embarrassed that their parents have somehow failed. Also, if mother remarries and changes her name, the child may be embarrassed in social situations (e.g., school) where introductions are awkward.

Abandonment: The loss of love and security. What will their life be like in two months? Who's going to leave next? Children are fearful of the future.

Hurt & Sadness: This often shows up in denial; not willing to talk; withdrawal; if I don't talk about it, it will go away.

Confusion & Frustration: This will show-up in games and manipulation by the child with the parents.

Anger: Many times this is directed at others-siblings, teachers, children at school. Destruction of property; harm to animals.



Joy & Relief: For some children, the separation/divorce may bring Joy and relief (finally it's over); for others these feelings may only come with acceptance. Hopefully, the child will learn to have a direct relationship with each parent as an individual and trust each parent. The child finally feels accepted and loved.

While everyone agrees that divorce can be devastating to a child, the experts note that children can come through OK if their parents stay committed them. Additionally, the ability of the parents to get along reasonably well after the separation, and the caring support of other dependable adults tremendously help children through a divorce. As a parent, here are some ideas to help you minimize the pain of divorce for your child:

• Be open and honest with your child about the divorce, and encourage open discussions so your child can also express his feelings and concerns.

• Explain why the divorce is happening. It is important to present the break-up as a rational decision - one that was made by both parents. It is suggested that parents say something like this to their children: "we thought we would be happy together, but we make each other unhappy. We're arrived at this decision very carefully. It's terribly sad for you, for Mom, and for Dad, and we're sorry. But we really don't think

will also provide the bread[9] ; But wait a minute! Weren't you the one who brought up the concept of marriage in the first place? Which instrument of yours should I dance with"?[10]

At that moment a car cut me off. I rolled down the window and yelled: "I hope they take your mortician[11] with your driving.". Yet, another weird look.

I noticed Mojgan was really angry at this point. So, I rolled the window back up and continued with the conversation: "Listen, I hope to be sacrificed for you[12], You seem to be very edgy these days. I have noticed that I can not even tell you that there are eye-brows above your eyes[13]. You are correct. My pocket is cleaner than your beard[14], but I will find a job soon. So please do not make my liver bloody."[15]

Mojgan said: " Mansour, it seems that I must talk to you in your own language for you to understand. Let me think about it..... oh yes. I guess what I want to tell you is that being a donkey is not just eating grass[16]. We can not survive if you do not have a job, specially now that I am going to school. It seems to me that if the whole world is taken by water, you are taken by sleep[17].
So, if you want to marry me, your eyes blind and your ribs soft[18], go ahead and get a job fast. Otherwise, get out of the way and let the wind blow."[19]
That's when I knew it was over. I told her: "You know, our donkey did not have a tale since childhood[20]. You have put both your feet into one shoe[21] about this money thing, and I just don't want to deal with it anymore. You towards luck and I towards health."[22]

So, I drove her home and that was it. I have neither seen nor talked to her since. But, to be very honest with you, since yesterday my elephant has again remembered India[23].

But the situation with Mojgan aside, could you tell me what my language problem is?

Mansour Behnami
May 1995
Los Angeles

1 Le-baas-eh polo-kho-ree poo-shee-dan: Getting dressed up for an important occasion.

2 Za-meen kor-dam: Fell down.

3 Pe-da-ram dar oo-mad: It was very rough, or very tough.

4 You all know this: Chap-Chap Negah Kar-dan: Giving some one an angry and down grading look.

5 Kal-leh-ash boo-yeh gormeh-sabzi mee-deh: He is nuts.

6 De-lam ba-rush tang shod-eh : I miss her.

7 Sho-tor dee-dee na dee-dee: Completely ignoring something, looking the other way.

8 Har-ke ra ta-voos ba-yad jor-eh hen-doos-tan ke-shad: Great things happen through hard work.

9 Ham-aan-kas ke dan-daan da-had, naan da-had: God shall provide.

10 Be ko-doom saaz-eh to be-ragh-sam? : Would you make up your mind?

11 Mor-deh shoor-et ro be-ba-rand: I hope you die.

12 Ghor-boon-et be-ram: My dear.

13 Baa-laa chashm-et ab-roo-eh: You have a chip on your shoulder.

14 Jeeb-eh maa az reesh-eh sho-maa paak-tar-eh: I am flat broke.

15 Jee-ga-ram ro khoon na-kon: Don't make me upset.

16 Kha-ree-yat na-tan-haa alaf khor-dan ast: Don't be stupid.

17 Don-ya ro aab be-ba-reh, to ro khaab mee-ba-reh: You don't have a clue about anything.

18 Chashm-et Koor va dan-dat narm: Move your butt.

19 Bo-ro ke-nar be-zar baad bee-yaad: Leave me alone, don't bother me.

20 Khar-eh ma az kor-reg-ee dom na-daasht: I give up.

21 Paa-haat ro too-yeh yek kafsh kar-dee: Your mind is made up.

22 To-ra be kheyr va ma-ra be sa-laa-mat: Good Bye.

23 Feel-am yaad-eh hen-des-toon kar-deh: I miss her.

Is This English ... Or Farsi?

BY: MANSOUR BEHNAMI

I have just [couple of years, give or take ten] moved here from Iran. Although I think my English is above average in vocabulary, reading, writing, and comprehension, when I open my mouth, some people look at me as if I am from another planet. Of course, this only happens when I am speaking English. Iranians and non-Iranians alike give me looks that completely scare me. There are only a few people who understand my English well, but sometimes it even takes them a while to grasp my full meaning. Up to now, I always thought my accent was the problem. But something happened last week that made me rethink my position. Although I realize now that there might be a problem on my side, I still have not been able to pinpoint it. Maybe you can:

Last Sunday, I woke up around 10. I looked outside. It was another gorgeous day in sunny California. I called my girl- friend, Mojgan, and told her to be ready in an hour because we were going to cruise the Pacific Coast Highway.

In this article, I suggest you look up the foot notes only if something does not make sense.

I put on my Rice Eating Clothes[1], brushed my hair and applied some expensive cologne. As I was running out the door, I tripped and ate ground[2] in such a way that my father came out[3]. Anyway, I got into my car and drove towards Mojgan's. I was at a red light when I noticed the person in the car next to me looking at me funny. I pulled down the window and said: "Why are you looking at me left, left?"[4] That guy gave me a weird look, as if he did not understand a word I said.

Anyway, I got to Mojgan's house, and thank God her parents were not home. I did not feel like going up and talking to her family. Everybody in the family is nice except for this one brother. I think his head smells like gormeh-sabzi[5], and I usually hate talking to him. I had not seen Mojgan for about a week and my stomach had become narrow[6] for her.



She got into my car and as we started to drive away, my bumper hit the bumper of the car in front of me. I got out and looked at both bumpers. Mine was fine, but the other car's was in a bad shape. I got back into my car, and as I was driving away , I told my girlfriend: "If you see a camel, you have not seen any."[7] Mojgan said: "Mansour, are you crazy? Where am I going to see a camel in the middle of L.A.?" and I was wondering what do they teach these girls in university.

We were driving along the coast when all of a sudden she asked, "Mansour, do you love me? The reason I ask is that you chased after me for a long time before we went out...." I interrupted: "Of course I love you. The reason I chased after you was because he who wants a peacock, has to travel to India[8] and now I think we should get married". Mojgan responded, "But Mansour you do not even have a job. How are you planning to support us? You know, I don't think we should even talk about marriage yet". I said, "First of all, he who provides the teeth,

WHERE ARE WE GOING SO FAST?

By: Robert Salehrabi

I am sure that if you stop and think about it, you would find a lot of things you would have liked to do today but you simply did not have the time. Exercising at the gym, reading that fantastic book you bought three weeks ago (actually, it was eight months ago!), visiting your grandmother, enjoying her homemade cookies while she told you stories of her past, and the list goes on and on.



Most of us do not have the time to do anything anymore. We go to work, come home very tired, watch a few hours of television, go to sleep and we repeat the same routine everyday. You look at the people in the street and not many smile anymore. They are either quick and rushing; or tired and drained. They are either running toward the future; or stuck in the past. None of them is living in the present, this moment, this second of life. Rarely do we see a person who is cheerful and enjoying the moment and is feeling every second.

Twentieth century was suppose to make life a lot simpler but I am not sure if it has. Many feel caged by their jobs. We are stressed to the "max" and not much time is left for ourselves. After a long, hectic day, we come home for some peace but the outside world still follows us. TV, Email, answering machine, cellular phone and beepers disrupt our peace of mind and reconnect us again with the world out there that we desperately wanted to disconnect with; even if just for a few hours. Our home is now an extension of our work. We can be reached anytime, anywhere, and by anyone. This is a convenience for others and an inconvenience for us.

Do we really need all this information fatigue on top of our daily physical fatigue? Don't you think this fast paced life has caused so much loneliness, depression, exhaustion, anger, divorce and physical illments?

I guess you could say we bare all this pain and suffering to have a successful and better future. Well, if you define success by financial gains, you probably have not seen the majority of so called successful and rich people who are tired, fatigued and miserable. These people have not found true success and are emotionally bankrupt.

The answer lies in the balance. There is a need for balancing our work and personal life to get a chance to spend some time with our soul, alone; some time with our loved ones; some time doing things we enjoy; some time in today, now. Not in the past nor in the future. We do not stop to chat with our neighbors (that is if we know who they are and what they look like!). We do not stop to smell the flowers, enjoy the clouds, the sunset and the nature. We do not take time to get to know others. We do not have the time to be known by others. Hey, we have to run. To where really? Who knows!✡

evening program was to attend the banquet that was arranged for us with a live band and a DJ, at a different hotel. We all became dressed up for that evening's program. After Saturday night's clubbing and Sunday night's banquet, not too many of us were tired. Therefore, we gathered in the bar of our hotel, where there was a piano. Lucky for us, we had a talented guy who played the piano beautifully and non-stop, till early hours of the morning. I do not believe that anyone got more than 2 to 3 hours of sleep each night.

On Monday, the day of departure from this short vacation, I had this amazing feeling; I had Jewish friends from all over the world. We were bonded after spending this wonderful weekend together. I was informed that not too many friendships last after these trips, but I guess that person was wrong. We had a person who proposed to his significant other at one of the events. Also, a few couples had met through these events and eventually were married. While saying goodbye to my new friends, I noticed that everyone was passing out phone numbers to be able to keep in contact. Some even invited us to their home towns.

One of the funniest things that happened at the beginning of the trip was the story of the missing traveler. A member of our Los Angeles group, who shall remain nameless, arrived at the airport on time and was at the gate at the time of boarding. When we reached Washington, we realized that he had been so involved in his newspaper that he had missed the flight. Unfortunately for him, he gave us an excuse to annoy him for the rest of the trip.

An action packed weekend to remember. I do suggest that you attend their next convention to be able to experience this wonderful feeling yourself. Don't be Shy. You can get to know as many people as possible and I promise you will have a great time. For those of you who have the fear of the unknown, take a step and let me know about your experience. ✡





An International Affair to Remember

BY: ROYA BARLAVA

Join me in my new experience with the outside Jewish communities. During Memorial weekend, Sepharadic Education Center (S.E.C.) planned its 7th annual North American Young Adult convention at Washington D.C. to celebrate "Yom Yerushalayim." The meaning of "Yom Yerushalayim" is Jerusalem day, which is the anniversary of the miraculous reunification of Jerusalem following the Six Day War. S.E.C. plans this convention every year in different countries. Three hundred people joined this event from all around the world including: Montreal, Toronto, Israel, Turkey, Mexico, Uruguay, and of course the U.S. that boasted guests from New York, Los Angeles, Miami, Texas, Chicago and Washington D.C. Dr. Jose Nessim (S.E.C. Founder and President) and Rabbi Benito Garzon (S.E.C. Educational Director from Spain) attended the convention with their spouses.

At the orientation, the hosts explained the plan for the whole weekend. But who expected the weekend to be as good as they predicted! Those who attended the convention were hip people with a lot of knowledge in Judaism and many were active in their own Jewish communities. Some of the participants knew each other from the last few conventions. However, that did not stop them from wanting to meet the new faces right away.

The volunteers had made a concerted effort to create an excellent program. They planned the program at the Hyatt Regency Hotel. They had scheduled specific programs for each day. Friday Afternoon was the registration time. The opening ceremonies started at 4:30 p.m. and a few of the S.E.C. hosts gave a small speech about the event itself and the background of the organization for those who were new to the program. At night, we prepared for Shabbat and us girls lighted the Shabbat candles, something that not all of us do at home. Although Shabbat was observed and all food was under strict Kosher supervision, I did not feel as if I were in an Orthodox environment. The evening of Shabbat was very moving. After dinner, every table started to sing the camp? version of Shabbat songs and people gathered around them and either joined in the singing or danced. The spirit of the crowd was amazing. At the end, there was a small speech by Rabbi Garzon about Jerusalem and its advancement towards the 21st century.

On Saturday, the continental breakfast was served at 8:00 a.m. I am not sure if anyone got up for it. However, we all did attend the Shabbat morning services. I had never enjoyed the services as much as I did on that day. I promised myself that when I got back to Los Angeles, I would attend Shabbat morning services more often. After Shabbat lunch, Rabbi Garzon and Rabbi Kassorla gave a speech that lasted about one hour. Not everyone needed to attend to the speech but because of the catchy title "Sex, wealth, ..., how to get it and what to do about it!" Everyone was curious enough to attend. Wouldn't you? In the afternoon, there was an optional walking tour around the hotel. Some attended, but the rest stayed to mingle with each other. We had a light dinner that was followed by a hot debate regarding Israeli/Arab. The blood of some participants was boiling because of the intensity of this hot debate. A club was rented out specifically for our group for Saturday night.

At Sunday's brunch, the national chairperson of S.E.C., Helena Drobenare gave a speech on why our generation is different from all others. Her speech was followed by a speech by Cheryl Kagen who is a member of the Maryland House of Delegates and Martin Strauss who is a Krystal-Nacht survivor. We were being prepared for what was planned in the afternoon. Our program was to visit the Holocaust Memorial Museum. The exhibitions presented a comprehensive history of the Holocaust through artifacts, photographs, film and eyewitness testimonies. I do not need to go into details since you all know that it is beyond belief. (If you have not already seen it, I recommend to you to see the Museum of Tolorance in Los Angeles). Our

Yet for Firuz and the other teenagers interviewed, Judaism has not provided solace since Shaoulian's murder. The youths regard religion as part of the Old World - their parents' world - and their own healing has come rather by bonding closer with friends and family. "You know that you have to look out for each other, to keep each other in check," as Firuz put it.

Fifteen-year-old Danielle, for her part, says she doesn't much mind that her parents have become even more overprotective since the murder, refusing to allow her even to take the bus home from school. When she cannot find a ride, and must take the bus in pinch, she is required to rush from class after the last bell and telephone her mother the minute she gets home. But since Shaoulian's death, and her violent nightmares, she's not quite as annoyed with parents who refuse to allow her to wear short skirts or date before she's ready to marry.

Danielle herself elects not to go out as often; she no longer talks back to boys who make crude remarks at school; and returns home from parties early rather than spending the night at a friend's house. She feels, in general, a reluctance to separate from her parents, and though her twenty something older brother is moving out (despite family protests), she now believes she'll live at home until her wedding day. "What gets to me is that Ramtin never knew it was his last day home," the honor student said, quietly. "He didn't know he was going to leave and never say good-bye, and that makes me feel even more attached to my parents."

The freshman continues to worry about the unpredictability of life in America, and about "what will happen when I have kids."

Jewish day-school junior Parviz*, who himself has been mugged twice, doesn't much want to find out. He was so "completely shocked" by Ramtin's death that he vows to leave the country after graduation next year.

Ironically, Parviz notes, his family gave up a comfortable life in Iran to ensure his safety - specifically so that he would not be drafted into the Iran-Iraq war. "They left only for my success, and it's so terrible that they came all the way here only to see death," said Parviz, who now rarely visits the movies or the mall, who avoids walking outside after dark and is still so disturbed by the murder that he cannot sleep well.

Persian parents, as well, have been stunned by what they perceive as the death of an innocent in a land of opportunity that is no longer safe. They were startled by the news that four teenage girls, two reportedly from wealthy Jewish families, allegedly accompanied the murder suspects (all were booked and released to their parents).

Shabnam*, a valley mom who runs a small business with her husband, has responded by refusing to allow her 16-year-old son to go out at night. She further asked her spouse if they could leave L.A. for Israel or a small town, but he replied, "Where can we go? How many times do we have to move?"

At Ramtin's funeral, Shabnam approached a police officer, the tears streaming down her face. "What can we do for our children?" she asked, passionately, but was dissatisfied with the peremptory response. she wished that the rabbi presiding at the services had not only quoted Jewish texts but had talked practically about how to make society safer for kids.

And so the Woodland Hills mother took matters into her own hands, planning a Saturday night party to keep her son and his Taft friends at home (every half hour, a different mom telephoned to check on the youths). Now Shabnam is hoping to convince her community to back a Persian students club to keep the kids chaperoned at night, and has already called two well-attended meetings at her synagogue, the Eretz Cultural Center in Reseda.

Another Persian organization, the International Judea Foundation, is also getting into the act. "We're looking into hiring people to do youth programming, to give students a sense of belonging and to keep them out of trouble," said the foundation's Shahram "Andy" Siman.

Meanwhile, one girl reports, the graffiti at her junior high reads "Rest in Peace, Ramtin."

"People are writing that in each other's year books," added the 14-year-old eighth-grader. "It's just something that everybody does, like a greeting." ✡

** Not their real names*

Murderous Consequences

BY NAOMI PFEFFERMAN,

SENIOR WRITER, *THE JEWISH JOURNAL* *(This article is an excerpt from The Jewish Journal, July 14-20, 1995)*

L.A.'s Persian Jewish youth are traumatized by the gang shooting of one of their own.

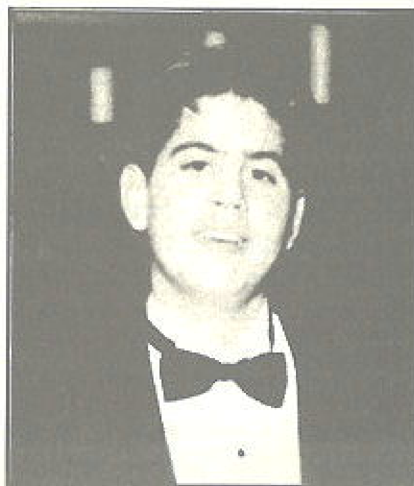
The murder of 16-year-old Ramtin Shaoulian, on June 9, has been a moment of truth for Persian Jewish youth. The Taft High sophomore was shot by gang members who taunted him from a car as he spoke on the telephone outside the movie theater at the Fallbrook Mall. Shaoulian was known by Persian students from the Valley to the Westside. But since more than 2,000 mourners turned out for his funeral, and two men were charged with his murder, nothing has been quite the same.

"This sort of thing just isn't supposed to happen in our community," said Danielle*, 15, a freshman at University High. "Our parents shelter us, treat us as if we'll never grow up, so you just don't hear about Persian Jews getting shot by gangbangers."

Roya*, a parent from Tarzana, took her 16-year-old daughter to the funeral to make a point. "Previously, when I told her that this was a dangerous country, it didn't hit home," her mother said. "I wanted her to realize what's really happening here, and she realizes now."

Seventeen-year-old Firuz* is a straight-A student who diligently studies for the S.A.T. and hopes to become a physician; for him Shaoulian's death has brought into stark relief his old conflicts with immigrant parents. His folks have long been distressed about his assimilation into the American teen culture, one which seems to glorify "gangsters" and drive-by shootings. They are hardly reassured that Firuz hangs out only with Persians, since he's been called "camel jockey" so many times he hardly feels American.

And so the teenager is well aware that mom will throw out any baggy pants over size 36; that he must not bring explicit rap CDs into the house; that he must always spend Shabbat evening with his folks, whom he regards as loving but "backwards-thinking."



Ramtin Shaoulian

My parents have been afraid for me every day, urging me to just take care, to use my head before I act," said Firuz, but he did not always listen. In fact, his Iranian clique would "stare down" other ethnic circles at school, part of what he calls the "Persian wanna-be gangbanger" syndrome, an attempt to emulate the way that "other races gain respect." But the death of Ramtin Shaoulian, a teenage acquaintance very much like himself, has caused Firuz to re-evaluate his behavior.

He was at a school event the night after the murder, when a friend arrived late with the news; Firuz repressed his feelings until four days later, when a classmate asked why Persians were so upset by the death of a boy they barely knew. Then the junior broke down and cried, but his tears soon turned to anger. An American Jewish pupil wondered why Persian parents just didn't go back to Iran if they so disliked American values, and Firuz jumped up and grabbed his collar. The offender promptly apologized, though Firuz says, "I don't talk to him anymore."

Since then, the junior reflects, Shaoulian's death has been "a wake-up call." His Iranian friends no longer go out in large groups or "make noise" as they used to, while hanging out at Subway or the Coffee Bean in Westwood. And Firuz no longer wears his baseball cap backwards: "I feel there's no need for me to be this wanna-be gangbanger, that I don't have to be like everyone else, that I no longer have to prove anything to get respect," he explained.

fessors and Rabbis from the best Universities. This bicultural program was joined by our Jewish American friends. After the class, teachers would join the students for a special social mingling with music and refreshments. For those of you who did not attend, let us tell you that you certainly missed out on this educational program. We may plan to offer this program in the fall. Look for more information in the next issues of Chashm Andaaz.

- On June 1, D. Fakheri (President of SIAMAK organization) was invited as a representative of the Iranian Jewish community in Los Angeles, to be a panelist at a seminar held by **THE YOUNG LEADERSHIP COMMITTEE OF AMERICAN JEWISH COMMITTEE**, regarding the changing Los Angeles Jewish community and the recent immigrant experience. The other panelists were Joel Kotkin (Author/Commentator on immigration and economic shifts in LA, Contributing Editor in LA Times, Business Trends Analyst at KTTV/Fox News), Rabbi Daniel Bouskila (Assistant Rabbi at Sephardic Temple), Tatyana Codner (Senior Associate Director/Russian Community Liaison at Jewish Federation of LA) and Philip Gershater (Representative of South African Jewish American Community, SAJAC)
- D. Fakheri & S. Siman were invited on Monday June19 to a meeting with **UNIVERSITY OF JUDAISM** regarding integration of Iranian Jews in American communities.
- D. Fakheri was invited to **TAFT HIGH SCHOOL** on Monday, June 19. He spoke in 2 of the 12th grade classes regarding Iranian Jewish immigrants in Los Angeles and about the late Ramtin Shaoulian.
- Flowers were sent to Ramtin Shaoulian's funeral from SIAMAK organization.

LOS ANGELES EVENTS

- 4th of July, anniversary of the Independence day, will be celebrated all around the United States with Fireworks
- This summer, do not miss the exciting concerts at Hollywood Bowl, some of the performances:

July 29	Bobby McFerrin
August 17	Mozart "Magic Flute" by Peter Magg
August 26	Natalie Cole
September 1-2	Beethoven's Spectacular with Fireworks
September 12	Scheherzade

- On August 19, Sephardic Education Center has programmed a cultural night (Greek/Turkey night) at Bel Air Radisson.
- "Les Miserables," the world's most popular musical, will be back in town in December.

  Little Odessa, a stunning film that examines a Russian Jewish émigré neighborhood in Brighton Beach, playing now at the Sunset 5 & Town center.

  Wild Reeds, a beautifully sensitive French film, directed by Andre Techine, won four lesser awards including best picture and best director, playing now at the Sunset 5.
- A Celebration of The 100 years of Cinema: 1995 marks the 100th anniversary since the creation of motion picture.
- On Monday, July 17, ADL invites you to participate in a roundtable discussion on "The Religious Right: Threat or Blessing to American Jews?"
- Muki Tsur, leader of the kibbutz movement in Israel will be speaking at a community forum discussing the future of the kibbutz and the current serious social & economical crisis, held by American Jewish Federation, on Thursday July 6 at the Jewish Federation.
- For those of you going on the SEC or Nessah Israel's trip to Israel, SIAMAK organization wishes you a happy and safe trip.

CHASHM ANDAAZ
Published by:
International Judea Foundation
(Non- Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel. (310) 479- 4798
Fax (310) 445- 5488
Editor in Chief
Dariush Fakheri
Associate Editors
Asher Aramnia
Shahram Siman
Hebrew Section Editor
David Fakheri
Articles published are not necessarily the views of International Judea Foundations.
CHASHM ANDAAZ. does not endorse the good and services advertised in its pages, and makes no representations as to the kashrut of food products and services.

SIAMAK'S NEWS & FUTURE EVENTS

CHASHM ANDAAZ:

- As of this issue (#42), circulation has grown to **OVER 7,000 HOUSEHOLDS**
- We would like to hear from you, either by writing to us or calling our voice mail (310-535-3209). Your comments are important to us.
- People from all over the world subscribe to this magazine. Other countries include:Israel, Italy, England, Germany, Iran, Canada & Sweden.
- **YARAN** (for single, Jewish adults, under 45) (voice mail # 310-281-1161):
- Put on your walking shoes, or even come bare foot, and join us every Sunday morning at 7:30 a.m. to go **WALKING BY THE OCEAN.** We will meet at the corner of P.C.H. and Temescal Canyon, by the parking lot. If you burn enough calories, you can join us for breakfast after the hike. Rain will cancel the walk automatically. (Leave a message at Yaran's voice mail to let them know that you will be joining them on that specific day.)
- Come and celebrate three evenings together: July 29 (Bobby McFerrin), Aug. 26 (Natalie Cole) & Sep. 12 (Scheherzade), for exciting concerts at the **HOLLYWOOD BOWL.** Do not forget your picnic baskets & let the group know right away since they have limited tickets available.
- As an outdoor activity in the summer, Yaran has planned **BIKING ALONG THE COAST**, with a bite to eat afterwards. If you enjoy sports, give Yaran a call.
- Do not miss the successful **POETRY NIGHT** programmed at Wilshire Marques on July 9th at 7:00 p.m. Bring your favorite poem and enjoy the live Persian music.
- Due to popular demand, Dr. Mahshid Payan has offered one more session of **ROUND TABLE DISCUSSION**, continuing the discussion of previous subjects. This program will be held on July 24 at 7:00 p.m. sharp. Check your mail for the new location.
- Do you want to promote your business? The **NETWORKING** group needs you to fill out their application and mail it in with at least 3 of your business cards. We are in need of volunteers to help with this program. If you think you, or someone you know, is up to it, let us know.
- Our **BOOK CLUB** has a gathering every other Thursday at 8:30 p.m. Bring your favorite book, or simply come to enjoy, discuss and share your ideas.
- If you are interested in joining any of these events, let Yaran know by leaving a message on their voice mail: 310-281-1161

TIKKUN:

- Bring us your **DONATIONS** of clothing, food or even toys and we will pass them on to the needy families that are being helped by SIAMAK . We would like to thank all of those who have helped so far: Joseph Golshan, Lili & Soheil Marghzar, Jaleh Naim, Yolanda Moradzadeh, Soheila Naim, Parviz Kamjoo, Elias Shirazi & etc. for their donation of clothing, and David Kashani, Sadaf Corp., Farshad Raffie & etc. for their donation of food.
- This month, our needy families picked up some of the donated clothing; and the rest was donated to California Council of the Blind (16 bags of clothing) & National Council of Jewish Women (20 bags of clothing).
- This group also tries to **FIND JOBS** for those who are jobless. If you have a job available, let us know so that we can all give a hand to help a Jewish family survive. Also if you are in need of a job, call us and we may be able to find a job suitable for you.

SHORASHIM:

- **5 EXCITING CLASSES** were set up at the **UNIVERSITY OF JUDAISM**, on Tuesday nights for eight weeks, from May 2 to June 20. These classes were held by some of the best pro-



کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

آبروی شما، آبروی ماست

הרב יהודא בוקספאן
Rabbi Dr. Yehudah Bukspan
6407 West Orange Street, Los Angeles, California 90048
Kosher Food Consultant
Phone (213) 653-508:

اگر مهمانان خود را واقعاً دوست دارید فقط با کیترینگ گلت‌کاشر **شادی** از آنان پذیرائی نمایید.

اگر غذای لذیذ و دلچسب و سرویس خوب و به موقع می‌خواهید کیترینگ گلت کاشر **شادی** را انتخاب نمایید.

CERTIFICATION OF KASHRUTH

TO WHOM IT MAY CONCERN:

THIS IS TO CERTIFY THAT THE FOLLOWING RESTAURANT/CATERING

KOSHER BITE RESTAURANT
SASON CATERING
8626 PICO BLVD.
LOS ANGELES,CA. 90035

IS UNDER MY PERSONAL SUPERVISION AND IS STRICTLY KOSHER

FOR YEAR ROUND USE,EXCLUDING PASSOVER.

ALL MEATS ARE GLATT KOSHER.

THIS CERTIFICATION IS VALID UNTIL DECEMBER 31,1995, AT

WHICH TIME IT IS SUBJECT TO RENEWAL.

SINCERELY YOURS,

Rabbi Yehudah Bukspan

RABBI YEHUDAH BUKSPAN

YB/cl

کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر ربانوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می‌نماید.
کیترینگ گلت کاشر **شادی** مورد تأیید همگان

International Judea Foundation
P.O.Box 3074 • Beverly Hills, CA 90212



NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
Permit No. 1562
Van Nuys, CA